

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾ ۴۰

امام رضا علیه السلام، ولایت‌مدی، مدیریت فرهنگی در مسیر  
خراسان، سلسله‌الذہب، آموزه‌های سبک زندگی،  
چهل حدیث اخلاقی، داستان کوتاه، درگیری‌های کلامی و فلسفی جایگاه  
اهمیت عقل و وحی، مفهوم بهره‌وری اقتصادی در کلام امام  
مؤلف: محمود زارع پور

سرشناسه: زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

عنوان: امام شناسی

شمارگان: ۵۰۰۰

قیمت: ۶۰.۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۱



آدرس نویسنده: [m5736z.blog.ir](http://m5736z.blog.ir) لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب‌های منتشر شده: [zarepoorketab.blog.ir](http://zarepoorketab.blog.ir)

چاپ و صحافی: فرازاندیش سبز

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

## فهرست مطالب

- |          |   |
|----------|---|
| مقدمه    | انیس نفوس و آفتاب توس                               |
| بخش ۱ :  | امام رضا علیه السلام                                |
| بخش ۲ :  | مشکلات دوره ی امامت                                 |
| بخش ۳ :  | شرح ماجرای ولادت امام جواد علیه السلام              |
| بخش ۴ :  | حرکت امام رضا (علیه السلام) و جریان بیداری مسلمانان |
| بخش ۵ :  | پذیرش ولایتعهدی همراه تهدید                         |
| بخش ۶ :  | ولایتعهدی امام ؛ مشروعیت و مقتضیات (تحلیلی)         |
| بخش ۷ :  | مامون احساس خطر می کند                              |
| بخش ۸ :  | حدیث سلسله الذهب (مشروح)                            |
| بخش ۹ :  | ولایت و اطاعت از نگاه امام رضا (علیه السلام)        |
| بخش ۱۰ : | ویژگی ها و شخصیت والای امام رضا علیه السلام         |
| بخش ۱۱ : | آموزه ها : خوشه ای از معارف رضوی                    |
| بخش ۱۲ : | چهل حدیث از امام رضا علیه السلام                    |
| بخش ۱۳ : | با امام رضا (علیه السلام) در مقام رضا               |
| بخش ۱۴ : | ریشه یابی مبانی نظام اقتصاد اسلامی در مکتب اقتصادی  |
| بخش ۱۵ : | داستان هایی کوتاه از زندگی امام رضا (علیه السلام)   |
| بخش ۱۶ : | درگیری های کلامی و فلسفی در عصر امام رضا            |

## مقدمه :

### انیس نفوس و آفتاب توس

امروز صبای دل را با عبیر ارادت به جانب انیس نفوس و آفتاب توس، روان کردم و جان نیز بی اجازت یار، راهی شد. امروز می خواهم در پای جمال گل آل یاسین؛ پرپر شوم.

امروز شمع شمع در شبستان آرزوهایم فروزان شده و آهوی رمیده اشتیاقم ضمانت دلداری می جوید. امروز وصال دست قنوت با ضریح زیبای رضا، نیاز را به ضیافت سحاب سخاوت می خواند.

سلام بر تو ای خورشید خورشیدها و ای مونس جان ها! شقایق های احساس و نسترن های نیاز و بنفشه های عطوفت، نثار گام هایت باد ای هشتمین شمشاد ولایت! در میلاد نور و شکفتن غنچه اشراق، بر باره طرب می نشینیم و در رکاب رهوار دل به سوی سپیده می رویم.

ای اولین غریب ارض و هشتمین قریب عرش! ذره ای از غبار قدومت را به سایه طوبی و بهشت برین نمی دهیم.

ضریحت مأمن وفاست و حرم پاکت عطر جانبخش ولا دارد. ای کلید حصن «لا اله الا الله»! ای ولی عهد عشق و مولای عاشقان! عمرمان در آرزوی اشارتی از خمار دیدگانت گذشت و بانگ دل بستگیمان به وجاهت سیمای دلربایت تا فراسوی کائنات رسید.

زائران کوی تو هنگام وصال یار، ناز بر افلاک کنند و حکم بر خورشید برانند. غبار آستان تو همسنگ حکمرانی آسمان و زمین است و زائرانت سدره نشین بهشتیان. یاد تو قرار از دل می رباید و مرهم لطف زخم های کهنه کالبد بیمار عشق را مداوا می کند

مهرورزی تو با میهمانان حریم عرشی ات شهره شهرها و دیارهاست. از پگاه ازل تا عشاء ابد، پیمان یاران با جمال تو پایدار است. رهسپاران حرم قدسی ات به تو محتاجند و مشتاق. حرم تو قبله حاجات و زیارت سبزترین لحظه مناجات است. سلام بر تو ای امام مهربان. عزت ما از روشنایی آستان پر فروغ توست.

سال ۱۴۸ در مدینه از مادری مهاجر از آندولس (بانو تکتتم، نجمه) به دنیا آمدند، در اولین سال امامت پدر، متولد شد، در طول مدتی که مادر به اولین فرزند خود امام رضا (علیه السلام) حامله بود، مدام معجزات و کرامات آن مولود را در رحم و موقع تولد و بعد از آن در طول تربیت، با چشمان خود می‌دید و کاملاً فهمیده بود که این نوزاد و کودک نورانی، کاملاً با کودکان دیگر متفاوت است و به همین خاطر، بخت و اقبال بسیار بلندی در انتظار او نشسته است.

**ولادت از زبان مادر بانو تکتتم**، او خود در روایتی (که مرحوم صدوق و بسیاری از مورخان آورده‌اند) گفته **لَمَّا حَمَلْتُ بِابْنِي عَلِيٍّ، لَمْ أَشْعُرْ بِثِقَلِ الْحَمْلِ وَ كُنْتُ أَسْمَعُ فِي مَنَامِي تَسْبِيحاً وَ تَهْلِيلاً وَ تَمْجِيداً مِنْ بَطْنِي فَيُفَزُّ عَنِّي ذَلِكَ وَ يَهْوُلُنِي فَإِذَا انْتَبَهْتُ لَمْ أَسْمَعْ شَيْئاً** موقعی که من به فرزندم علی (علیه السلام) حامله شدم، سنگینی حمل او را احساس نمی‌کردم و موقع خواب، صدای **تسبیح (سبحان الله) و تهلیل (لااله الا الله) و تمجید (الحمد لله)** او را از بطن خود می‌شنیدم، ولی وقتی بیدار می‌شدم، دیگر چیزی نمی‌شنیدم. با مشاهده این کرامات و معجزات، پیوسته روز شماری می‌کرد تا حمل آن فرزند نورانی به پایان رسد و شاهد به دنیا آمدن آن مولود موعود باشد و طبیعتاً، وجود نازنین امام کاظم (علیه السلام) نیز، قبل از به دنیا آمدن آن فرزند، از شأن و منزلت آن مولود، برای آن بانوی مکرمه سخن گفته بود و به او وعده داده بود که چه مولود بزرگوار و صاحب منزلتی از وی به دنیا خواهد آمد.

به همین جهت، آن بانوی محترمه، بیش از هر مادر دیگری مواظب طفل خود در بطنش بود تا اندک آسیبی به وی نرسد و چیزی از نورانیت آن کاسته نشود، آن بانوی بزرگوار، خود در این زمینه گفته **فَلَمَّا وَضَعْتُهُ عَلَى الْأَرْضِ وَاضِعاً يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعاً رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ يُحَرِّكُ شَفْتَيْهِ كَأَنَّهُ يَتَكَلَّمُ** وقتی آن فرزند را به دنیا آوردم، او در همان لحظه اول، دست خود را بر زمین نهاد و سر مبارکش را به سمت آسمان بالا برد و آن گاه لب‌های مبارکش حرکت کرد، به گونه‌ای که گویا (با خداوند متعال) سخن می‌گفت. در این هنگام بود که امام کاظم (علیه السلام) با سرور و خوشحالی خطاب به آن بانوی مکرمه، چنین فرمود **هَنِيئاً لَكَ يَا نَجْمَةُ، كَرَامَةِ رَبِّكَ**، ای نجمه، گوارا باد بر تو این کرامت پروردگار. سپس من آن طفل نورانی را در پارچه سفیدی پیچیدم. و به آغوش پدرش دادم و آن حضرت، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و سپس با آب فرات تیمم فرمود و به من تحویل داد و فرمود **خُذِيهِ؛ فَإِنَّهُ بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي**

**أَرْضِهِ** فرزندان را تحویل بگیر، که همانا او رحمت پایدار خداوند بر روی زمین است. امام کاظم (علیه السلام) پس از به دنیا آمدن به بانو تکتُم (نجمه) لقب **طاهره** را اعطا کرد و این در واقع، بهترین مدال افتخار او از ناحیه امام معصوم (علیه السلام) محسوب می‌شود که نشان از نهایت پاکی سیرت وی دارد.

مرحوم صدوق: از اقبال خوش بانو **تکتُم**، یکی آن بود که آن حضرت، از همان ابتدا ورود به منزل امام (علیه السلام)، در محضر بانوی عالمه و فقیهه و عارفه‌ای همچون حمید خاتون دانشجو شد و تا مدت‌ها قبل از ازدواج به امام کاظم (علیه السلام)، در مکتب تعلیم و تربیت آن بانوی مکرمه توشه‌های زیادی اندوخت. روزی بانو حمیده خاتون، خطاب به فرزندش امام کاظم (علیه السلام) گفت: ای فرزندم، همانا من در شأن و منزلت، هیچ زنی را بهتر از **تکتُم** در مدینه نمی‌شناسم و شک ندارم که به زودی از آن بانو، فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین انسان‌ها در روی زمین خواهد بود، پس تو با او ازدواج کن و حرمت او را مراعات کن. به این ترتیب، آن بانوی محترمه و مکرمه، به عقد دائمی بهترین خلائق روی زمین یعنی امام کاظم (علیه السلام) در آمد و زندگی مشترک و پر افتخار خود را با آن حضرت، رسماً شروع کرد.

تکتُم (نجمه)، مادر بزرگوار امام رضا علیه السلام از زنان مومنه، پارسا، نجیب و پاکیزه بود. در کتابهای تاریخی، از وی با نامهای (تکتُم، سُکن، خیزران، صقره، اروی، ام البنین و طاهره) نیز یاد شده است. نجمه خاتون از اهالی نوبه (آندولس) بود سرزمینی که مورخان معتقدند در جنوب مصر بوده است. تکتُم در نیمه قرن دوم هجری (که امام کاظم علیه السلام حدود بیست سال داشت) به عنوان برده به مدینه آورده شده و به بیت امام صادق علیه السلام انتقال یافته است. وی پس از ورود به خانه موسی بن جعفر علیه السلام، نجمه نامیده شد. روزی حمیده همسر بزرگوار امام صادق علیه السلام در عالم رویا، رسول گرامی صلی الله علیه و آله را دید که به او فرمودند: ای حمیده! نجمه را به ازدواج فرزند خود موسی درآور. زیرا از او فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین فرد روی زمین باشد. به همین دلیل، همسر بزرگوار امام صادق علیه السلام، او را که کنیزی از اهل کتاب و از اهالی مغرب بود، به منزل برد.

خداوند متعال امام را **رضا** نامید زیرا او پسندیده خدا در آسمانش و پسندیده رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان (علیهم السلام) در زمینش بود امامان قبل نیز پسندیده خدا و رسول بودند، اما چون مخالفین نیز ایشان را قبول کرده، به ایشان رضایت دادند. و این حالت برای پدران و اجداد ایشان اتفاق نیفتاد و به آن لقب مرسوم و مشهور شد

**رضا من آل محمد**

## زندگانی حضرت رضا علیه السلام را می توان به سه دوره تقسیم کرد

۱. دوره اول از آغاز تولد سال ۱۴۸ هجری شروع و تا ۳۵ سال که از پرتو نور وجود پدر بزرگوارش موسی بن جعفر علیه السلام بهره مند بوده ادامه یافت. در امور مسلمین پشتوانه پدر بود، امام کاظم قبل از شهادت سرپرستی امور را بدون اینکه دشمنان متوجه شوند به او سپرد بخصوص زمانیکه پدرش ۴ سال در زندان هارون بودند.

عموم مردم که سوالاتی داشتند به محضر امام می آمدند و رسیدگی می کرد در این مدت که تقریباً **۱۷ سال** به طول کشید.

امام در مدینه نقش مهمی در نگهبانی فرهنگ و فقه تشیع و تشکل شیعه داشتند بخش اعظمی از زندگی خود را در دوره حیات پدر بزرگوارشان امام کاظم (علیه السلام) گذراندند که دوره بسیار سخت و خطرناکی برای جهان اسلام بود.

۲. دوره دوم پس از شهادت مظلومانه پدر بزرگوارش آغاز و تا زمان حرکتش به طرف خراسان ادامه یافت. البته این دوره را می توان درخشان ترین دوره های حیات آن حضرت دانست چه امامت امت اسلام مستقلاً به عهده آن جناب بوده.

مردم سراسر جهان اسلام که در ایام حج به مکه معظمه وارد می شدند پس از انجام مناسک حج به زیارت قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشرف می شدند و در مدینه منوره به زیارت این امام بزرگوار نیز نایل شده و مسائل علمی و معارف دینی خود را از آن حضرت می پرسیدند و با دست پر باز می گشتند.

۳. دوره سوم حدود **۳ سال** جریان ولایتعهدی آن حضرت است که با دسیسه های شیطانی مامون عباسی به علت دشمنی با آن حضرت و از ترس اینکه مبادا عظمت معنوی حضرت امام رضا علیه السلام باعث جلب مردم به سوی آن جناب شود و حکومت غیر قانونی او از دستش بیرون رود، به خراسان دعوت شد.

به هنگام شهادت پدر **طی الارض** کرده و بر سر بالینش حاضر و به طور ناشناس به غسل و کفن و دفن پرداختند (برابر سنت معصومین) و به مدینه بازگشتند.

امام ۳۵ ساله بودند که زمام امور را در دوره حکومت ظالمانه و پر از اختناق هارون الرشید بدست گرفتند.

امام رضا علیه السلام بعد از شهادت پدر بزرگوارشان دچار موقعیت دشواری شد زیرا از یک سو حکومت با تمام دستگاه های خود در تلاش بود که موجبات قتل ایشان را فراهم کند و از سوی دیگر، شکاف عمیقی میان اصحاب و یاران پدرشان ایجاد شده بود. این اختلاف بر اثر پدیده ای ساختگی بوجود آمد، مبنی بر این که امام موسی بن جعفر علیه السلام شهید نشده بلکه زنده است و هم او قائم آل محمد است و غیبت او همچون غیبت موسی بن عمران از قومش می باشد. این فکر، باعث وقوف امامت بر موسی بن جعفر و عدم انتقال آن به فرزندش امام رضا علیه السلام می گردید .

اشاعه این تفکر در حالی بود که ارتحال هفتمین امام علیه السلام در شمار روشنترین رخدادهای تاریخ امامان علیه السلام است بویژه آن که دستگاه خلافت، چند روز پیکر مطهر امام علیه السلام را کنار پل بغداد، به نمایش گذارد و از بزرگان قوم نیز گواه گرفت که موسی بن جعفر علیه السلام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. حضرت فرموده بود: هر کس در حق فرزندم ستم روا دارد و پس از من امامت او را انکار کند، مانند کسی است که در حق علی بن ابی طالب ستم نموده و جانشینی و امامت او پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کرده است.

اولین حادثه به هنگام زندانی امام کاظم علیه السلام نمایندگان که مامور جمع آوری زکوه و خمس بودند و سوسه پول، باعث شد تا امام هفتم توقف کنند. امام رضا علیه السلام آنها را کافر و مشرک و ملحد نامیدند. به هر حال چنین جریانی پیش آمد و تعدادی به نام **واقفیه** ظهور نمودند. امام علیه السلام پیدایش چنین حرکتی را پیش بینی کرده و در سخنانی به محمد بن سنان فرموده : در این سال حرکتی پدید خواهد آمد، از آن اندوهگین مباش که جای نگرانی نیست.

فرقه **جبریه** برای ایجاد رکود بر شیعیان تمام حوادث و جنایات بنی عباس را قضا و قدر القا میکردند دقیقا در ادامه تفکر القایی بنی امیه به مردم. زمانی که در کوفه و شام آن ظالم به زینب سلام الله علیها گفت دیدی خدا با حسین چه کرد و او را کشت.

**فرقه های** دیگر که قرآن را حادث یا مخلوق قائل بودند و علما را با این مباحث سرگرم میکردند و معصومین با گفتن اینکه قرآن سخن خداست و بس جلوگیری می نمودند. در چنین فضایی امام رضا علیه السلام به حکم تکلیف و وظیفه الهی وارد می شود و بر آن است تا امت اسلام را از وضعیت هرج و مرج فکری و عملی رهایی بخشد.



گزارش های تاریخی و روایی بسیار درباره جلسات گفتگوهای علمی و فلسفی و کلامی از آن حضرت (علیه السلام) با رهبران و مدعیان فلسفه و عرفان و کلام است که خود بیانگر فضای تشنّت موجود در آن عصر بود. این درگیری ها همواره در حوزه خصومت کلامی و در مدارس و مراکز علمی محدود نمی شد، بلکه به درگیری های فیزیکی و حذف یکدیگر نیز می انجامید. درگیری های میان پیروان مذاهب فقهی و کلامی که خون بی گناهان بسیاری از ریخته در کتب تاریخی گزارش شده است.

به عنوان نمونه در شهر **ری** درگیری میان پیروان مذاهب حنفی و شافعی مدت ها ادامه داشت و این شهر را از رونق تمدنی و شکوفایی اقتصادی انداخته بود. در بغداد و کوفه و مدینه و بصره هرازگاهی جنگ های سختی میان پیروان مذاهب پدید می آمد. محلات بغداد و... بر پایه دسته بندی های مذاهب بود و تجاوز و آتش زدن خانه و ثروت دشمنان مذهبی امری عادی بود.

امام رضا علیه السلام در عصر امامت خویش، با خلفایی چند از عباسیان، معاصر بوده اند؛ هر چند تنها در دوران زمامداری مأمون، شرایطی پیش آمد که امام علیه السلام را به موضع گیری واداشت. مدت ۱۰ سال از امامت هشتمین امام علیه السلام با دوران خلافت هارون مقارن بود. در آن دوران ۱۰ ساله، هارون به دلیل بحرانهایی که حکومتش با آن روبرو بود، آن چنان جدّی خود را رویاروی امام هشتم علیه السلام قرار نداد. حکومت عباسیان علاوه بر فساد، در همه حوزه های زندگی اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی قضاوت، به آن جامه ای از دین می پوشاندند؛ لذا مفاهیمی چون مردم سالاری دینی در آن دوره جایگاهی نداشت.

شورشانی مثل ابراهیم در یمن و حسین بن حسن در مکه و زیدیه هم در بصره حکومت را بدست گرفته بودند و با عباسیان در مبارزه بودند زیرا آن چیزی که از عباسیان انتظار داشتند عملی نشده بود. این وضعیت به شورشهایی چون انقلاب صاحب **فخ** و نارضایتی مردم منجر شد. این وضعیت بر عراق و حجاز بیشتر حاکم بوده، درگیری های فخ در زمان هادی عباسی در نزدیک مدینه روی داد. در این روز که به یوم فخ معروف است، عده زیادی از علویان به جهت قیام بر ضد خلیفه عباسی کشته شدند.

به هر حال امام، امامت خود را بدون ترس اعلام و در حالیکه از شمشیر هارون بخاطر ظلم بر علویان و کشتار آنان خون میچکید، به بالا بردن آگاهی مردمی که سالها در بی خبری یا مانند پدرش در زندان بودند می پردازد.



خلفای غاصب بر تخت حکومت می نشستند و ائمه بر قلبها حکومت می کردند. هارون برای کشتن امام بارها او را با اصرار و اجبار به منزل خود دعوت، ولی یکباره تصمیمش عوض می شد و به امام پولی را برای مستمندان می دهد و پیش خود می گوید من تصمیمی داشتم ولی خداوند اراده دیگری کرد. امام به جهت این که در محدودیت بودند، برای دیدار یارانش و فعالیت هایش، به بازار رفته و حیواناتی را خریداری میکند و جاسوسان خبر می برند،

هارون می گوید امام خسته شده و می خواهد به دامداری بپردازد و امام را تا مدتی راحت می گذارد. شرایط دوره هارون و گسترش بی پرده فسادهای گوناگون و دوره مأمون و طرح مباحث علمی و بازگذاشتن فضای علمی، شرایط پیچیده ای را رقم می زند که حضور یک امام از خاندان نبوت را برای کنترل اوضاع می طلبد و امام مدت ۱۰ سال را با هارون فقط آگاهی و بصیرت مردم را بالا می بردند.

یکی از علویان **محمد بن جعفر** شورش میکند و هارون با خبر شده و جلودی را برای سرکوب می فرستد و دستور می دهد گردن او را زده و خانه علویان را غارت کنند وقتی نوبت به منزل امام میرسد امام مقداری از اثاثیه منزل را برای رهائی از این فرد پلید تحویل می دهد، بعدها جلودی به دست مأمون گردن زده میشود.

برمکیان که از زمان خلیفه هفتم عباسی در دربار نفوذ دارند در کوهی ساختمان بنا کرده بودند به علت ناجوانمردی هائی که در حکومت انجام میدادند، بر اثر نفرین امام رضا به طور کلی نابود شدند. درباره رابطه برمکیان با علویان و امام موسی کاظم (علیه السلام)، و نیز دلایل سقوط آنان گزارش های متفاوتی وجود دارد؛ گزارش هایی از حمایت آنان از زندانیان علوی، و روایت هایی نیز درباره همکاری آنان در گرفتار موسی بن جعفر نوشته شده است. و بعدها توسط خود بنی عباس سرکوب شدند. هارون فرزند بزرگش **محمد امین** را ولیعهد خود و دیگر فرزندش **مأمون** را ولیعهد او قرار داد و برای سرکوبی شورشیان خراسان همراه پسرش مأمون حرکت کرد و همان سال در طوس از دنیا رفت.

پس از مرگ هارون در سال ۱۹۳ ه. ق زمامداری به **امین** واگذار شد که چهار سال و اندی بیش نگذشت که آن هم به کشمکش دو برادر انجامید. در این مدت، اوضاع به حد کافی آشفته بود و فرصتی پدید نیامد تا دستگاه خلافت خود را با امام و آل علی (علیه السلام) درگیر کند. مأمون سردار ایرانی **طاهر ذوالیمینین** را با لشکر مجهزی به سوی بغداد فرستاد و آنقدر عرصه را بر امین تنگ کرد

تا سپاهش از گرسنگی و تشنگی خسته شدند، امین از ماموران برادرش پناه خواست ولی در درگیری ها به هلاکت میرسد و سرش را برای برادرش فرستادند. در این درگیری های ۵ ساله بهترین فرصت برای امام فراهم میشود و کمال استفاده را در جهت گسترش شیعه و رسیدگی به امور شیعیان و تربیت و تهذیب و تکمیل احادیث و مناظره و مباحثه با غیر مسلمانان میپردازند.

امام مسافرت زیاد میکردند و قبل از رسیدن، نمایندگانش وارد میشدند تا با فراهم کردن زمینه استقبال، قدرت تشیع را نشان دهند.

**زید برادر امام رضا(علیه السلام) در بصره خروج کرد** و خانه هایی را به آتش کشید و تعدادی را کشت. (به همین دلیل او را زیدالنار لقب دادند) وقتی که وی توسط مامون دستگیر شد، او را نزد امام آوردند.

حضرت به او فرمود: ای زید! آیا سخن مردم نادان، تو را مغرور کرد که می گویند: (فاطمه(سلام الله علیها) عفت خود را نگه داشت، لذا خدا آتش را بر ذریه اش حرام ساخت) بدان که این سخن مخصوص حسن و حسین(علیها السلام) است.

اگر فکر می کنی معصیت خدا را بکنی، بهشت می روی و پدرت موسی بن جعفر(علیه السلام) با اطاعت خدا به بهشت می رود، اگر چنین باشد، تو باید نزد خدا گرامی تر بوده باشی.

در حالی که اصلا چنین نیست. به خدا سوگند هیچ کس جز از راه اطاعت به آنچه پیش خداست، نمی رسد. اگر گمان می کنی با گناه کردن به آنها می رسی قطعاً سوءتفاهم برایت شده است.

خویشاوندی هیچ فایده ای در قیامت ندارد. همان طور که پسر نوح(علیه السلام) به خاطر نسبت فرزندی از عذاب الهی نجات نیافت. (عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۷۱) (قابل توجه شیعیان گناهکار و هیئتی).

ای زید از خدا پروا کن و بدان که ما این موقعیت را نزد خدا و خلق، فقط از راه تقوا و پرهیزکاری به دست آورده ایم. هر کس تقوا نداشته باشد و فرمان خدا را رعایت نکند، هرگز از ما نیست و ما نیز از او نیستیم.

آری میان خدا و احدی خویشی نیست. هیچ کس به ولایت دوستی خدا نرسد مگر از راه اطاعت و بندگی خدا. رسول خدا به فرزندان عبدالمطلب فرمود: با اعمال نیک خود پیش من بیایید نه با نسبت های خود. (عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۷۴)

سال‌ها می‌گذشت اما علی بن موسی (علیه السلام) هنوز صاحب فرزندى نشده بود و همین نکته نگرانی یاران او را برانگیخته بود. آنها احساس می‌کردند که زمان به سرعت می‌گذرد و جای خالی جانشینی که پس از علی بن موسی (علیه السلام) می‌بایست عهده‌دار هدایت و رهبری شیعیان باشد، به عینه دیده می‌شود برخی از آنان که اعتقاد راسخ‌تری نداشتند و موریانه تردید به زوایای ذهن و روحشان نفوذ کرده بود، مدام بهانه می‌گرفتند که پس چرا علی بن موسی (علیه السلام) پس از سپری شدن این همه سال بدون وارث است؟

رفته‌رفته کار به جایی رسید که هرچند وقت یکبار عده‌ای به ملاقات علی بن موسی (علیه السلام) رفته و هر یک به زبانی این موضوع را با او درمیان می‌گذاشتند. علی بن موسی (علیه السلام) اما با همان آرامش و وقار همیشگی خود یارانش را به صبر و خویشانداری دعوت می‌کرد و بر این باور بود که در این تأخیر قطعاً حکمت و مصلحت بزرگی نهفته است که تنها خداوند از آن آگاه است و همه می‌بایست راضی به رضای خدا باشند.

پس از گذشت چندی آثار حمل بر همسر علی بن موسی (علیه السلام) ظاهر شد و سرانجام لحظه بزرگی که آرزوی همه دوستداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، فرا رسید.

پس از آن همه سال انتظار، اکنون همه با اشتیاق و مسرت فراوان چشم به راه تولد نوزادی بودند که به آینده امید و مفهوم دوباره‌ای می‌بخشید و تولد او بی‌شک معجزه‌ای بود که دهان دشمنان و یاوه‌گویان را برای همیشه می‌بست.

هنگامی که شب از نیمه گذشت و همه جا را سکوت فرا گرفت، علی بن موسی (علیه السلام)، حکیمه خواهر خود را فراخواند، چراغی به او داد و به او گفت که اینک به بالین همسرش برو، لحظه تولد فرزندم نزدیک است. حکیمه وارد اتاق شد و بر بالینش نشست.

او از اینکه علی بن موسی (علیه السلام) وی را برای این لحظه بزرگ برگزیده است و بزودی شاهد تولد برادرزاده خود خواهد بود، شور و شادمانی فراوانی در خود احساس می‌کرد به محض آشکار شدن حالت زایمان، چراغ خاموش شد و اتاق در تاریکی فرورفت.

حکیمه که از این اتفاق غافلگیر شده بود اندوهگین شد و قصد روشن کردن چراغ را داشت که ناگهان احساس کرد در درون طشت، کودکی را می‌بیند که بر روی پیکرش چون جامه، پرده‌ای نازک قرار گرفته و مانند قرص ماه می‌درخشد.

حکیمه بی اختیار نوزاد را از درون طشت برداشت و در آغوش گرفت، آنچنان که گویی تمام دنیا را به او بخشیده بودند. حکیمه چنان از خود بی خود شده بود که سر از پا نمی شناخت و هنگامی به خود آمد که علی بن موسی (علیه السلام) در را گشود. حکیمه نوزاد را به علی بن موسی (علیه السلام) سپرد و از تماشای منظره نوزاد پسر در آغوش پدرش احساس خوب و بی سابقه‌ای پیدا کرد. علی بن موسی (علیه السلام) فرزندش را به سینه فشرد و در گوش او کلماتی زمزمه کرد.

حکیمه هیچگاه چشمان برادرش را این قدر لبریز از مهر ندیده بود، شادمانی برادرش از تولد این نوزاد، او را خوشحال تر می کرد. علی بن موسی (علیه السلام) با احتیاط خم شد و نوزاد را در گهواره گذاشت و با چهره‌ای متبسم از حکیمه خواست که پیوسته کنار گهواره باشد. حکیمه در کنار برادرش ایستاد و گفت: ولادت او به راستی شگفت‌انگیز بود. علی بن موسی (علیه السلام) در حالیکه به نوزاد نگاه می کرد، گفت: او همانم جد من و بخشنده‌ترین مردمان خواهد بود، اینک شکیباً باش که در آینده عجایب زیادی از او خواهید دید... منبع: مناقب ابن شهر آشوب

**شاگردان ممتاز امام :** امام به پیروی از پدر به هدایت و تربیت شاگرد و مبارزه با ظلم و ستم دستگاه عباسیان پرداخت.

**زکریا بن آدم،** دارای کتاب و مجموعه مسائل.

**یونس بن عبدالرحمن،** عالمی در سطح بالا.

**صفوان،** دارای ۳۰ کتاب.

**حسن بن محبوب** برجسته در فقه و علوم.

**معروف کرخی،** پیرو مسیح که مسلمان شد.

**علی بن میثم** متکلم زبر دست تاریخ شیعه

**القاب خورشید خراسان** امام آئینه تمام زیباییهاست جلوه‌های جمال و جلال ربوبی در سیمای امام درخششی تام و تمام یافته است. امام نمونه انسان کامل در مسیر صعودی و پرواز شکوهمند به سوی نیکیها و خوبیهاست. آنچه در روایات از صفات و القاب گوناگون برای امام بیان شده، هر یک ظهوری از جلوه‌های نورانی امامت است که ابعادی از سیمای معنوی و ملکوتی‌اش را فرا راه حق جویان و عارفان قرار می دهد. شیخ صدوق در کتاب عیون اخبارالرضا می نویسد: امام هشتم (علیه السلام) را با این القاب یاد می کردند: **۱. رضا ۲. صادق ۳. صابر ۴. فاضل ۵. قره اعین المؤمنین ۶. غیظ الملحدین** (مایه خشم منکران خدا)

از پدر امام روایت شده که پدرم جعفر ابن محمد مکرر به من می فرمود **عالم آل محمد** صلی الله علیه و آله در نسل توست و کاش من او را می دیدم و او همانم امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

لقب های عالم آل محمد و **الرضا** ظهور و شهرتی کامل تر داشته و در روایات معصومین نیز ذکر شده.

**۱- عالم آل محمد** صلی الله علیه و آله: در روایاتی از امام صادق (علیه السلام) پس از اینکه امتیازات امام موسی بن جعفر (علیه السلام) را بیان می نماید می خوانیم: **یخرج الله تعالی منه غوث هذه الامة، و غیاتها، و علمها، و نورها و فهمها و حکمها... قوله حکم و صمته علم، بین للناس ما یختلفون فیه**

خداوند از نسل فرزندم موسی دادرسی و فریادرس این امت و روشنی بخش است و فهم و حکمت امت را متجلی می سازد... سخنش حکم و سکوتش دانش و روشننگر مسائل مورد اختلاف مردم است.

انتخاب این صفت بر اساس ویژگی و شرایط اجتماعی فرهنگی بوده که امام با آن روبرو بوده اند که ائمه پیشین با دید غیبی و اطلاع از آینده آن را برای آن حضرت انتخاب نموده اند.

**۲- رضا (علیه السلام):** آرمان **ابومسلم خراسانی** مردم را با شعار **الرضا من آل محمد** صلی الله علیه و آله به مبارزه علیه امویان فرا می خواند و مخالفین خویش را به تسلیم در برابر حاکمیت **رضای آل محمد** صلی الله علیه و آله فرا می خواند

چنانکه طبری می نویسد ابومسلم به فرستادگان خویش به سوی یکی از مخالفین خویش به نام نصر ابن سیار توصیه کرد **یدعوه الی کتاب الله و الطاعة للرضا من آل محمد** صلی الله علیه و آله او را به کتاب خدا و اطاعت رضای آل محمد فرا خواند.

جهت دیگر این نامگذاری اینکه موافق و مخالف و دوست و دشمن در مقابل عظمت و خلافت رضوی گردن نهادند و حضرتش مورد پذیرش همگی قرار گرفت بدین جهت او را **رضا** نامیدند زیرا که همگی با بیعت خویش خوشنودی خویش را از ولایتعهدی حضرتش اعلام داشتند.

از امام جواد (علیه السلام) نقل است عده ای از مخالفین شما چنین می پندارند که مامون لقب رضا داد و فرمودند بخدا قسم که دروغ گفته اند بلکه خداوند او را رضا نامیده زیرا مورد خشنودی او در آسمان و مورد خوشنودی رسول گرامی و ائمه معصومین (علیه السلام) در زمین قرار گرفته است.

## امام رضا(علیه السلام) پاسخ مسیحیان را با انجیل و پاسخ یهودیان را با تورات می‌داد

مناظره امام رضا(علیه السلام) با بزرگان ادیان غیراسلامی، شاخصی برای شناخت شخصیت علمی ایشان به شمار می‌رود. همه ائمه ما از علم لدنی و علم الهی برخوردار بودند و قاعدتاً، ائمه را نمی‌توان به لحاظ میزان علم و دانش طبقه‌بندی کرد.

امام رضا(علیه السلام) در دوران امامت ۲۰ ساله خویش از جهات مختلفی توانست شخصیت علمی خویش را به منصفه ظهور بگذارند و بعد علمی ایشان بیشتر آشکار شود از این رو شخصیت علمی امام رضا(علیه السلام) در سه حوزه **شیعیان**، علمای **اهل سنت** و حوزه ارباب مذاهب و **ادیان غیر اسلامی** می‌توان مورد بررسی قرار داد،

لذا ثامن الائمه(علیه السلام) به دلیل ضرورت‌هایی که در زندگانی‌اش واقع شد، شخصیت علمی خویش را مقابل این سه جبهه، پیش از هر امام دیگر به نمایش گذاشت.

سومین حوزه‌ای که شاخص شخصیت علمی امام رضا(علیه السلام) بوده و شاید این جریان برای امامان قبل و بعد امام رضا(علیه السلام) کمتر رخ داده؛ برخورد و مناظره امام رضا(علیه السلام) با بزرگان ادیان غیراسلامی: **یهود**، **مسیحیت**، **صابئین**، **زرتشتی‌ها** که پیروان مذاهب غیراسلامی در آن زمان بودند،

این برگ از کارنامه علمی امام رضا(علیه السلام) در طوس گشوده شد، جایی که حضرت بعد از مهاجرت به ایران در آنجا ساکن شد و در حقیقت عامل تشکیل این جلسات، بحث، گفتگو و مناظره، مأمون عباسی بود.

مأمون عباسی ابتدا نیت خیر نداشت و تمایل داشت که حضرت رضا(علیه السلام) در مناظرات علمی مغلوب شده و در اندکی شخصیت ایشان خفیف شود.

ولی از آنجا که امام مجهز به دانش لایزال الهی بود در این جلسات، حقایق اسلام را برای غیر مسلمانان نیز تبیین کرده و می‌فرمودند: اگر بخواهم می‌توانم جواب توراتیان را با تورات، جواب مسیحیان را با انجیل و جواب هر قومی را با کتاب مقدس خودشان بدهم [منتهی الامال]



**مامون** حکومتش متزلزل است زیرا برادر را کشته، ایران را بر سرزمین عرب ترجیح داده، پایگاه مردمی هم ندارد، امام هم که او را به رسمیت نشناخته است. برای خاموش ساختن اعتراض شیعیان و رسمیت بخشیدن به خلافت خود، صلاح را در این دید که سران ممالک اسلامی را به نام **مستشار** جمع کند و پس از مشورت‌هایی؛ ولایتعهدی را بطور جبر و تهدید به حضرت رضا واگذار کند، تا بدینوسیله بتواند فتنه‌ها را خاموش نماید و ممالک اسلامی را آرامش بخشد. لذا مجبور به دعوت و اصرار از امام میشود حتی به قیمت تهدید به قتل برای حرکت کردن به خراسان، برای **پذیرش ولایتعهدی**.

هنگامی که شورش‌ها فرو نشست، افرادی که به عنوان مستشار خوانده شده بودند متفرق، و بسیاری از آنان مورد بی‌مهری و یا احیاناً زندان و تبعید قرار گرفتند و کشته شدند عملکرد مامون به گونه‌ای است که خیلی از مورخین او را به غلط شیعه می‌پندارند زیرا فریب و ریاکار و ظاهرالصلاح بود و امام را به ظاهر دوست می‌داشت. مأمون بسیار زیرک باهوش و با سیاست است برای موجه نشان دادن خود و ساکت کردن علویان و فرونشاندن جنبش‌ها و کنترل بیشتر امام و مشروعیت دادن به این خلافتش، دستور داده بود که حضرت را از راه فارس به مرو ببرند و سفر ایشان حتی الامکان در شب صورت گیرد و سعی شود از مناطقی که اهل تسنن سکونت دارند حرکت دهند. زیرا محبت اهل بیت در دلها جایی داشته و مأمون در هراس بوده است، و نمی‌خواست که حضرت محبوبیت داشته باشد.

امام در مقابل دعوت به ولایتعهدی و حتی پیشنهاد خلافت؛ برای رسوائی مامون و افتضاح نمودن وی از فرصت استفاده کرده و می‌فرماید: اگر براستی خلافت از آن توست و خدا به تو سپرده روا نیست آنرا دور سازی و بر دیگری لباس خلافت بپوشانی و اگر حق تو نیست روا نیست به دیگری ببخشی.

**مأمون از دعوت امام هشتم به خراسان** چند مقصود عمده را تعقیب می‌کرد :  
**اولین** و مهم‌ترین آن‌ها، تبدیل صحنه‌ی مبارزات حاد انقلابی شیعیان به عرصه فعالیت سیاسی آرام و بی‌خطر بود. چراکه شیعیان در پوشش تقیه، مبارزاتی خستگی‌ناپذیر و تمام‌نشدنی داشتند این مبارزات که با دو ویژگی همراه بود، تأثیر توصیف‌ناپذیری در برهم زدن بساط خلافت داشت.

یکی **مظلومیت** بود و دیگری **قداست**. با اینکار مأمون دو ویژگی مؤثر و نافذ را از علویان می‌گرفت. جمعی که رهبرشان فرد ممتاز دستگاه خلافت و ولیعهد پادشاه مطلق‌العنان وقت و متصرف در امور کشور است نه مظلوم است و نه آن‌چنان مقدس .

**دوم** تخطئه مدعای تشیع مبنی بر غاصبانه بودن خلافت‌های اموی و عباسی و مشروعیت دادن به این خلافت‌ها بود .

**سوم** مأمون با این کار، امام را که همواره یک کانون معارضه و مبارزه بود، در کنترل دستگاه‌های خود قرار می‌داد و بجز خود آن حضرت، همه سران و سلحشوران علوی را نیز در سیطره خود در می‌آورد .

**چهارم** امام را که یک عنصر مردمی و قبله امیدها و مرجع سؤال‌ها و شکوه‌ها بود در محاصره مأموران حکومت قرار می‌داد و رفته‌رفته رنگ مردمی بودن را از او می‌زدود و میان او مردم و سپس میان او و عواطف و محبت‌های مردم فاصله می‌افکند. **پنجم** هدف این بود که با این کار برای خود وجهه و حیثیتی معنوی کسب کند. طبیعی بود که در دنیای آن روز همه او را بر این که فرزندی از پیغمبر و شخصیت مقدس و معنوی را به ولیعهدی خود برگزیده و برادران و فرزندان خود را از این امتیاز محروم ساخته است ستایش کنند و همیشه چنین است که نزدیکی دین‌داران به دنیاطلبان از آبروی دین‌داران می‌کاهد و بر آبروی دنیاطلبان می‌افزاید .

**ششم** در پندار مأمون، امام با این کار، به یک توجیه‌گر دستگاه خلافت بدل می‌گشت بدیهی است شخصی در حد علمی و تقوایی امام با آن حیثیت و حرمت بی‌نظیری که وی به‌عنوان فرزند پیامبر در چشم همگان داشت، اگر نقش توجیه حوادث را در دستگاه حکومت برعهده می‌گرفت هیچ نغمه‌ی مخالفی نمی‌توانست خدشه‌ای بر حیثیت آن دستگاه وارد سازد. این همان حصار منیعی بود که می‌توانست همه‌ی خطاها و زشتی‌های دستگاه خلافت را از چشم‌ها پوشیده بدارد .

### بطور خلاصه علت انتخاب امام به ولایتعهدی

۱. اقدامی منافقانه و آرام کردن علویان معترض و خواباندن نهضت‌های علویان در شهرهای یمن مکه حجاز شام و ... که هزاران نفر از عباسیان کشته شده بودند.
۲. کاستن از تضاد بین علویان و عباسیان و آشتی جلوه دادن بین این دو گروه .
۳. کنترل تحرکات امام از نزدیک .
۴. استفاده از موقعیت علمی امام در حکومت خود .
۵. امام را موافق خود و شیفته قدرت و دنیا طلب معرفی کرده و قداست او را بشکنند.
۶. رسمیت دادن و مشروعیت به خلافت خویش

**اقدامات و فعالیت امام رضا علیه السلام در مقابل تصورات مامون از دعوت:** از این طرف امام سعی کردند از فرصت ولایتعهدی استفاده کنند و به شبهات بینشی و باورها پاسخگو باشند

**زندگی و شخصیت امامان شیعه** دو جنبه ارزشی متمایز و با این حال مرتبط با هم دارد: **اول** شخصیت عملی و علمی و اخلاقی و اجتماعی آنان که در طول زندگی ایشان، در منظر همگان شکل گرفته است و فهم و ادراک آن نیاز به پیش زمینه های اعتقادی و مذهبی خاص ندارد بلکه هر بیننده فهیم و دارای شعور و انصاف می تواند، ارزش ها و امتیازهای آنان را دریابد و بشناسد.

**دوم** شخصیت معنوی و الهی آنان که ریشه در عنایت ویژه خداوند نسبت به ایشان دارد شناخت این بعد از شخصیت اهل بیت نیاز به معرفت های پیشین دارد یعنی نخست باید به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان داشت و براساس رهنمودهای آن حضرت، ولایت عترت را پذیرفت و برای شناخت جایگاه عترت به روایات و راویان معتبر اعتماد کرد و کوتاه سخن اینکه بینش های مذهبی مختلف، می تواند مانع شناخت این بعد از شخصیت اهل بیت علیهم السلام باشد.

**امام با پی میلی و سپس برای اهداف خیر خود حرکت را آغاز** و از آنجا که می دانست این سفر بازگشتی ندارد با نزدیکان خود به گریه و زاری پرداختند و مسیری که برای هجرت امام انتخاب شد، استانهای خوزستان، فارس، مرکزی، سمنان، قم و خراسان بود. حضور امام در این شهرها و استانها و سیمای نورانی و بیان عالمانه امام، بسیاری از مردم را در مقابل حضرت خاضع می کرد. و به گسترش تشیع و معرفی اسلام واقعی می پرداخت و مبارزه با عباسیان را در برنامه خود دارد امام از هر شهری که عبور میکردند **بنای یک شهر شیعی** را پایه ریزی میکردند به طوری که بسیاری از تحلیلگران تاریخی معتقدند: این سفر، ایران را متحول کرد و باعث شد این سرزمین بعدها به عنوان هسته مرکزی جهان تشیع به جهانیان معرفی شود. که الحمدلله شد.

### **چگونگی پذیرش اجباری ولایتعهدی (خشم مامون)**

در کتاب شریف عیون اخبار الرضا از ابواصلب هروی نقل می کند: پس از آنکه مامون به حضرت امام رضا علیه السلام پیشنهاد ولایتعهدی خود را نمود و اظهار داشت که اولاً شما خود در راس حکومت قرار بگیرید و من در خدمت شما باشم! و ثانیاً اگر موافق نیستید لااقل مقام ولایتعهدی را قبول کنید تا مقام خلافت، بعد از من برای شما

باشد! امام فرمود: به خدا سوگند پدرم از پدرانش و آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد که من پیش از تو با زهر کشته می شوم و مظلوم از دنیا می روم، فرشتگان آسمان و زمین بر من گریه می کنند و در سرزمین غربت پهلوی هارون الرشید دفن خواهم شد.

مامون از شنیدن این سخنان گریه کرد و گفت: در ایام حیات من کیست که بتواند شما را بکشد یا بدرفتاری نماید! حضرت فرمود: اگر بخواهم می توانم بگویم قاتل من کیست! مامون گفت: مقصود شما از آنچه می گوید آن است که زیر بار مسئولیت نروید و این مقام را از خود بگردانید تا مردم بگویند شما زاهد و به دنیا بی اعتنا هستید. حضرت قسم یاد کرد از روزی که خدا مرا آفریده هرگز دروغ نگفته ام و بی اعتنایی من به عنوان های دنیوی برای دنیا طلبی نیست و من مقصود شما از این همه اصرار می دانم! مامون گفت: مقصود من چیست؟ امام فرمود: اگر بگویم در امانم.

گفت: در امانی! امام علیه السلام فرمود: منظور شما این است که مردم درباره من بگویند که به دنیا اعتنایی نداشت بلکه دنیا بود که در دست او قرار نمی گرفت، آیا نمی بینید اکنون که دنیا با او مساعد شده چگونه ولایتعهدی را به طمع خلافت قبول نموده است؟!

مامون از سخن حضرت رضا علیه السلام به خشم آمد و گفت: از این پس برخورد من با شما به گونه ای خواهد بود که بر وفق میل من نیست، شما از قهر من خویشتن را در امان یافتی! به خدا قسم باید ولایتعهدی را بپذیری اگر قبول نکنی مجبورت خواهم نمود! و اگر باز هم نپذیری و ابا نمایی شما را خواهم کشت!

در این موقع حضرت فرمود: خداوند تعالی مرا نهی فرموده از اینکه با دست خویش خود را به هلاکت افکنم اگر بدین منوال باشد ناچار ولایتعهدی را قبول می کنم به شرط اینکه: نه کسی را از کاری که دارد بر کنار کنم و نه رسم و سنتی که معمول است بشکنم فقط دورا دور به منزله یک مشاور باشم.

مامون ملعون ناگزیر این شرایط را پذیرفت و بدین ترتیب حضرت امام رضا علیه السلام از یک سو دامن مطهر امامت خویش را از لوٹ حکومت ننگین مامون خودکامه پاک نگه داشت و از سوی دیگر نفاق باطن او را برملا ساخت.

امام رضا علیه السلام احساس کرد، نپذیرفتن ولایتعهدی، تنها به قیمت جان او تمام نمی شود، بلکه بار دم مقام ولایتعهدی، خود و پیروانش را به نابودی می کشاند و کفر و الحاد همه جا را فرا گرفته و در نتیجه مأمون به اهداف شوم خود دست می یافت؛

انگیزه دیگر اینکه عموم مردم تلاش اهل بیت را برخلاف شایعات، در صحنه سیاست ببینند و گمان نکنند که آنان عالمانی هستند که فقط در گوشه ای به عبادت می نشینند و در امور سیاسی دخالت نمی کنند؛ وقتی بعضی یاران اعتراض میکنند؛ فرمود: همان انگیزه ای که جدم امیرالمؤمنین علیه السلام را وادار به شرکت در شورای شش نفره نمود، مرا نیز به پذیرش ولایتعهدی واداشت.

مرحوم مجلسی در جلد ۴۹ بحارالانوار نقل کرده؛ وقتی حضرت به ناچار ولایتعهدی مامون را پذیرفت در پایان مراسم به درگاه خداوند تعالی دست برداشت و گفت: بارخدا یا تو می دانی که من مجبور و درمانده شدم (از پذیرش ولایتعهدی مامون) پس در این باره مرا مواخذه مکن همان گونه که بنده و پیامبرت یوسف را مواخذه نفرمودی هنگامی که حکومت مصر را پذیرفت.

مأمون پس از آنکه آن حضرت، ولایتعهدی را پذیرفت امر کرد تا لباس سیاه که شعار عباسیان بود ترک شود و در باریان و فرماندهان و سپاهیان و بنی هاشم همه **لباس سبز** که شعار علویان بود بپوشند.

خود نیز جامه سبز پوشید و نام امام را زینت بخش درهم و دینار نمود و مقرر داشت که در همه بلاد اسلام بر منابر خطبه به نام امام خوانده شود و این به روایت طبری روز سه شنبه دوم رمضان سال ۲۰۱ ق بود.

### **امام ولایتعهدی را با شرایط خاص زیر پذیرا شد:**

۱ - به هیچ وجه در کار امر و نهی و عزل و نصب و کارهای حکومتی دخالت نکند و فقط از دور مشورت دهد.

۲ - به امر قضاوت و داوری نپردازد.

۳ - مامون هیچ رسم و سنتی را جا به جا و نقض نکند؛ (بدیهی است، این شرایط خط بطلان بر اهداف مأمون کشید.)

و این امر موجب شد تا حکومت نتواند کارها را به نام امام پیش ببرد و امور را به صورت شرعی و دینی جلوه دهد.

از طرف دیگر، چون موضع امام علیه السلام عدم اعتراف به قانونی بودن نظام حکومتی او بود، به همین دلیل و با چنین شرایطی دیگر مأمون قادر به اجرای نقشه هایش به نام امام علیه السلام نبود.

## سیاست‌ورزی علی بن موسی‌الرضا (علیه السلام) و پذیرش ولایتعهدی

مهم‌ترین چیزی که در زندگی ائمه به‌طور شایسته مورد توجه قرار نگرفته، عنصر مبارزه حاد سیاسی است. از آغاز نیمه دوم قرن اول هجری که خلافت اسلامی به‌طور آشکار با پیرایه‌های سلطنت آمیخته شد و امامت اسلامی به حکومت جابرانه پادشاهی بدل گشت، ائمه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) مبارزه سیاسی خود را به شیوه‌ای متناسب با اوضاع و شرائط، شدت بخشیدند.

این مبارزه بزرگ‌ترین هدفش تشکیل نظام اسلامی و تأسیس حکومتی بر پایه امامت بود. امام هشتم در این دوران همان مبارزه دراز مدت اهل‌بیت را که در همه اعصار بعد از عاشورا استمرار داشته با همان جهت‌گیری و همان اهداف ادامه می‌داده است.

خاندان پیامبر و امامان (علیه السلام) همگان در مقام آیه سوم آیت الکرسی بودند و در طول تاریخ نقش آنها در مبارزه با طاغوت، انحرافات جامعه و بیداری بر همگان روشن بوده چرا که در اندیشه سیاسی اسلام، اگر انسان در ولایت الهی قرار نداشته باشد، در ولایت طاغوت و انحراف قرار می‌گیرد.

منحرف کسی است که از ولایت الهی خارج شده و با تجاوز از حدود الهی، می‌کوشد تا مسیر امت را از راه راست تغییر دهد **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ** مبارزه با طاغوت و منحرفان که نماد سرکشی علیه ولایت الهی است، یکی از اصول اساسی بلکه بنیاد توحید می‌باشد زیرا اگر ولایت الهی، بنیاد اسلام و توحید و تیرک اصلی خیمه اسلام باشد، ولایت غیر الهی (طاغوت و منحرفان) به این بنیاد یورش می‌آورد. از این رو بیداری و مبارزه با آن در فریضه واجب هر مؤمن و مسلمانی است

اما امام هشتم با تدبیری الهی بر مأمون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسی که خود بوجود آورده بود، بطور کامل شکست داد

و نه فقط تشیع، ضعیف یا ریشه کن نشد بلکه حتی سال ۲۰۱ هجری، یعنی سال ولایتعهدی آن حضرت، یکی از پربرکت‌ترین سالهای تاریخ تشیع شد و نفس تازه‌ای در مبارزات علویان دمیده شد و این همه به برکت تدبیر الهی امام هشتم و شیوه حکیمانه‌ای بود که آن امام معصوم در این آزمایش بزرگ از خویش‌نشان نشان داد.

بر این اساس سیر زندگی امام رضا علیه السلام را می‌توان به سه بخش زندگی در مدینه، هنگام هجرت و سفر به خراسان و زندگی در خراسان تقسیم نمود



پذیرش ولایتعهدی و قبول زحمت سفر گرچه با اکراه است، یکی از ابعاد **مدیریت فرهنگی** امام است چون اگر این سفر مخفیانه و بدون اعلام عمومی حکومت بود و از بعد اطلاع رسانی تقویت نمی شد، شاید تعداد محدودی از شیعیان نزدیک از حضور امام در شهرها با خبر می شدند. اما این سفر و هجرت امام به خراسان در حالی صورت گرفت که حکومت آن را برنامه ریزی کرده بود و چون قصد بهره برداری سیاسی از هجرت و واگذاری ولایتعهدی داشت، در بعد اطلاع رسانی آن نیز سرمایه گذاری کرد

کمتر کسی در آن روزگار از سفر بزرگ خاندان رسالت به خراسان خبر نداشت، بنابراین امام رضا (علیه السلام) با درایت هرچه تمامتر از این سفر برای اهداف سیاسی - فرهنگی خویش بهره بردند. چنانکه از منابع مستفاد می شود اصحاب امام رضا (علیه السلام) نیز از همراهان حکومتی این سفر چندان دل خوشی نداشته تا به آنجا که در روایات آمده ابوالحسن صائغ از عموی خویش که در خدمت امام به خراسان سفر کرده نقل کرده که وی درباره کشتن رجاء بن ابی ضحاک که مامور بردن امام رضا (علیه السلام) بوده اجازه خواسته لیکن امام وی را نهی فرموده (بحارالانوار ج ۱۲ ص ۱۰۴)

ذکر این نکته نیز شایان اهمیت فراوان است که اصولاً سیاست دستگاه خلفای عباسی، نابود کردن هرگونه آثار مربوط به اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) بوده و در این راه از هیچ اقدام زشت و ناروایی ابا نداشته اند، چنان که در دوران متوکل جسارت به ساحت مقدس خاندان پاک وحی از سوی این دستگاه به جایی رسید که مرقد مطهر سبط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بنا به دستور خلیفه تخریب و به آب بسته شد و نهایت بدرفتاری با زائران آن حضرت به عمل آمد.

پس از شهادت مظلومانه حضرت امام رضا (علیه السلام) دستگاه خلافت تمام توان خویش را برای نابودی آثار و بقایای حضور آن حضرت به کار برده و این تلاش تنها در زمینه نابودی مکان های حضور و یا عبور امام نبوده و شامل آثار مکتوب در این باره نیز می باشد.

چنین سختگیری های مستبدانه و ایجاد خفقان تا دوران روی کار آمدن حکومت های شیعی در ایران تداوم داشته و پس از آن نیز در برخی از سلسله های بعدی نیز اهمیت حفظ و حراست آثار و بقایای سفر امام رضا (علیه السلام) یا به اندازه کافی درک نشده و یا اینکه سیاست ضد دینی مانع از پرداختن به این مهم بوده چنان که از اثر قدیمی قدمگاه حضرت امام رضا (علیه السلام) در میانه شهر رامهرمز اثری بر جای نمانده است.

## بخش ۵ : حرکت امام رضا (علیه السلام) و جریان بیداری مسلمانان

وقتی مامون به خلافت مستقر گردید، در اطراف ممالک حجاز و یمن بعضی از سادات به طمع خلافت، رایت مخالفت برداشتند و از اطراف و اکناف آشوب به پا شد. مامون پس از فکر و اندیشه‌ای بسیار و با مشورت فضل بن سهل که وزیرش بود، تصمیم گرفت امام را از مدینه به مرو طلب کند و به خیال باطل خود، بهانه ولیعهد کردنش هم آشوب‌ها را بخواباند هم با تمرکز بیشتر بتواند مستقیماً امام را زیر نظر بگیرد. و ضمناً مردم را نیز نسبت به خاندان رسالت بدگمان کند و دنیا دوست و طمع کار معرفی نماید و همچنین بسیاری از کارهای خود را با تایید آن حضرت معرفی کرده برای خود مشروعیت در نزد مردم ایجاد کند.

### سیاست‌ها و تدابیر امام علی بن موسی الرضا به هنگام هجرت

۱. هنگامی که امام را از مدینه به خراسان دعوت کردند آن حضرت فضای مدینه را از کراهت و نارضائی خود پرکرد به طوری که همه کس در پیرامون امام یقین کردند که مأمون با نیت سوء حضرت را از وطن خود دور می‌کند.

امام بدبینی خود به مأمون را با هر زبان ممکن به همه‌ی گوش‌ها رساند در وداع با حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله، در وداع با خانواده‌اش هنگام خروج از مدینه، در طواف کعبه که برای وداع انجام می‌داد با گفتار و رفتار، با زبان دعا و زبان اشک، بر همه ثابت کرد که این سفر، سفر مرگ اوست. همه کسانی که باید طبق انتظار مأمون نسبت به او خوش‌بین و نسبت به امام به خاطر پذیرش پیشنهاد او بدبین می‌شدند در اولین لحظات این سفر دل‌شان از کینه مأمون که امام عزیزشان را این‌طور ظالمانه از آنان جدا می‌کرد و به قتلگاه می‌برد لبریز شد

۲. هنگامی که در مرو پیشنهاد ولایتعهدی آن حضرت مطرح شد، حضرت به شدت استنکاف کردند و تا وقتی مأمون صریحاً آن حضرت را تهدید به قتل نکرد آن را نپذیرفتند این مطلب همه‌جا پیچید که امام ولیعهدی و پیش از آن خلافت را که مأمون به او با اصرار پیشنهاد کرده بود نپذیرفته است.

دست‌اندرکاران امور که به ظرافت تدبیر مأمون واقف نبودند ناشیانه عدم قبول امام را همه‌جا منتشر کردند حتی فضل بن سهل در جمعی از کارگزاران و مأموران حکومت گفت من هرگز خلافت را چنین خوار ندیده‌ام، امیرالمؤمنین آن را به رضا تقدیم می‌کند و او دست رد به سینه می‌زند.

۳. با این همه امام فقط بدین شرط ولیعهدی را پذیرفت که در هیچ‌یک از شئون حکومت دخالت نکند و به جنگ و صلح و عزل و نصب و تدبیر امور نپردازد و مأمون که فکر می‌کرد فعلاً در شروع کار این شرط قابل تحمل است این شرط را از آن حضرت قبول کرد. روشن است که با تحقق این شرط، نقشه‌ی مأمون نقش بر آب می‌شد و بیشترین هدف‌های او نابرابر آورده می‌گشت.

۴. اما امام با قبول ولیعهدی، دست به حرکتی می‌زند که در تاریخ زندگی ائمه پس از پایان خلافت اهل بیت در سال چهل‌م هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی‌نظیر بوده است و آن برملا کردن داعیه‌ی امامت شیعی در سطح عظیم اسلام و دریدن پرده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمان‌هاست. تریبون عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت و امام در آن سخنانی را که در طول یک‌صد و پنجاه سال جز در خفا و با تقیه و به خصیصین و یاران نزدیک گفته نشده بود به صدای بلند فریاد کرد و با استفاده از امکانات معمولی آن زمان که جز در اختیار خلفا و نزدیکان درجه یک آن‌ها قرار نمی‌گرفت آن را به گوش همه رساند.

۵. در حالی که مأمون امام را جدا از مردم می‌پسندید و این جدائی را در نهایت وسیله‌ای برای قطع رابطه‌ی معنوی و عاطفی میان امام و مردم می‌خواست. امام در هر فرصتی خود را در معرض ارتباط با مردم قرار می‌داد با این که مأمون آگاهانه مسیر حرکت امام از مدینه تا مرو را به طرزی انتخاب کرده بود که شهرهای معروف به محبت اهل بیت علیهم السلام مانند کوفه و قم در سر راه قرار نگیرند. امام در همان مسیر تعیین شده، از هر فرصتی برای ایجاد رابطه‌ی جدیدی میان خود و مردم استفاده کرد.

در **اهواز** آیات امامت را نشان داد

در **بصره** خود را در معرض محبت دل‌هائی که با او نامهربان بودند قرار داد

در **نیشابور** حدیث سلسله‌الذهب را به یادگار گذاشت و علاوه بر آن نشانه‌های معجزه آسای دیگری نیز آشکار ساخت. و در جابجای این سفر طولانی فرصت ارشاد مردم را مغتنم شمرد.

در **مرو** که سر منزل اصلی و اقامت‌گاه خلافت بود هم هرگاه فرصتی دست داد حصارهای دستگاه حکومت را برای حضور در انبوه جمعیت مردم شکافت.

۶. نه تنها سرجنابان تشیع از سوی امام به سکوت و سازش تشویق نشدند بلکه قرائن حاکی از آن است که وضع جدید امام موجب دل‌گرمی آنان شد.

و شورش‌گرانی که بیشترین دوران‌های عمر خود را در کوه‌های صعب‌العبور و آبادی‌های دور دست و با سختی و دشواری می‌گذراندند. با حمایت امام حتی مورد احترام و تجلیل کارگزاران حکومت در شهرهای مختلف نیز قرار گرفتند مأمون نه تنها با حضور او نتوانسته معارضان شیعی خود را به خود خوشبین و دست و زبان تند آنان را از خود و خلافت خود منصرف سازد.

بلکه حتی امام مایه‌ی امان و اطمینان و تقویت روحیه آنان نیز شده است. در مدینه و مکه و دیگر اقطار مهم اسلامی نه فقط نام امام به تهمت حرص بدنیا و عشق به مقام و منصب از رونق نیفتاده بلکه حشمت ظاهری بر عزت معنوی او افزوده شده و زبان ستایش‌گران پس از ده‌ها سال به فضل و رتبه معنوی پدران مظلوم و معصوم او گشوده شده است.

### **هجرت امام رضا(علیه السلام) ضرورت بازشناسی، احیا و ثبت مسیر هجرت رضوی**

واقعه بزرگ و سرنوشت ساز هجرت تاریخی حضرت امام رضا(علیه السلام) از مدینه طیبه به خراسان بی تردید یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ ایران و تشیع است که دارای ثمرات و برکات بی شماری بوده.

روایتی است که نشانگر محاسبه دستگاه خلافت نسبت به نحوه سفر و مسیر از پیش تعیین شده و طی نامه ای به ماموران وقت ابلاغ شده **فکتب الیه المامون: لاتاخذ علی طریق الجبل و قم و خذ علی طریق البصره و الاهواز و فارس** (اصول الکافی ج ۲ ص ۴۰۷) به این اعتبار و به استناد سایر احادیث و روایات که بیانگر همراهی گروه کثیری از مقامات و لشکریان دستگاه خلافت با حضرت امام رضا(علیه السلام) می باشد می توان چنین استنباط کرد که این سفر جنبه اجباری داشته و امام را تحت الحفظ به مرو برده و کوشیده اند تا کاروان آن حضرت از مسیرهایی عبور کند که امکان تماس مردم خصوصاً شیعیان ارادتمند با حضرت کمتر باشد و نیز اثری از این سفر باقی گذاشته نشود.

حضرت را از مدینه منوره و از طریق **بصره** به شهر **اهواز** وارد کرده اند که این واقعه در سال ۲۰۱ هجری قمری برابر با ۱۹۵ هجری خورشیدی رخ داده دارای چند مرحله است که مرحله نخست آن از مدینه تا بصره با ۱۸ منزل (حدود ۴۳۲ کیلومتر) و مرحله دوم سفر طبق تصریح جغرافی دانان آن عصر ۳۶ فرسخ (حدود ۲۱۶ کیلومتر) بوده، لذا با عنایت به قراین حضرت ثامن الائمه(علیه السلام) در روز یکشنبه ۱۶ صفر سال ۲۰۱

به اهواز وارد شده اند و پس از توقف کوتاهی در این شهر از طریق پل اربک **اربق** به سمت رامهرمز، سفر خویش را ادامه داده اند که تاریخ حرکت آن حضرت از اهواز ۱۶ (ربیع الاول) بیانگر حضور تقریباً یک ماهه آن حضرت در شهر اهواز است.

حضرت در طول سفر (قریب به شش ماه) طول کشیده بیشترین مدت توقف را در خوزستان داشته و در سایر مراحل سفر، مدت توقف ها بسیار کوتاه تر بوده. به گواه تاریخ دستگاه خلافت عباسیان پس از هجرت امام رضا (علیه السلام) به مرو تمام توان خویش را به کار بست تا از پیوستن سایر اعضای خانواده به ایشان ممانعت به عمل آورد.

چنان که **احمد بن موسی** (علیه السلام) و دیگر برادران امام رضا (علیه السلام) در فارس محاصره و طی نبرد خونین به شهادت رسیدند و دیگر اعضای خانواده آن حضرت به طرز مشکوکی بیمار شدند و در بین راه جان باختند.

با توجه به سابقه دستگاه خلافت در آن عصر می توان به یقین گفت که آنان را نیز مظلومانه مسموم و به شهادت رسانده اند. مامون برای انجام این ماموریت رجاء بن ابی الضحاک را با خادم مخصوص خود یاسر در حالی به سمت مدینه فرستاد که به آنان دستور اکید داده بود روز و شب کاملاً مراقب امام باشند و محافظت از ایشان را به شخص دیگری واگذار نکنند (بحار الانوار ج ۴۹ ص ۹۱)

از آن طرف برادر امام قصد دارد به امامش برسد. حرکت می کنند و رهبری کاروان با احمد بن موسی **شاه چراغ** و محمد بن موسی (علیه السلام) بود آنان پس از درگیری با لشکر فارس، به یاران خود دستور دادند لباس مبدل بپوشند و در اطراف پراکنده شوند تا از گزند حکومت مأمون در امان باشند به همین دلیل گفته می شود بیشتر امامزادگانی که در شهرهای گوناگون ایران مدفون شده اند، جزء همان قافله هستند.

مردم ایران چون به سادات و آل رسول عشق می ورزیدند، به این گروه پناه دادند و آنان را یاری کردند. حضور آنان در میان عاشقان اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم به گسترش تشیع اعتقادی انجامید.

خواهرش **فاطمه معصومه** هم در نوبتی دیگر برای دیدار امامش قصد میکند که در شهر قم مسموم و مریض و به شهادت میرسند.

## آثار و ابنیه منسوب به امام رضا (علیه السلام) در خوزستان

در جریان سفر امام رضا (علیه السلام) به ایران، به آثار و ابنیه ای می توان اشاره داشت که بیانگر عبور و یا توقف آن حضرت از مکان هایی است و این آثار در طی اعصار و قرون همواره مورد احترام شیعیان قرار داشته و اگر تا کنون اثری از آن بر جای مانده به احترام و اهتمام مردم دین باوری است که قلب هایشان از مهر حضرت امام رضا (علیه السلام) آکنده است.

۱. **قدمگاه ها**، که دارای اشاره صریح به عبور و یا توقف امام است.
۲. **بقعه هایی** که متعلق به امامزاده ها می باشد و نسب برخی از آنان به امام موسی کاظم (علیه السلام) می رسد.
۳. **مساجدی** که اعتقاد بر آن است امام در این مکان توقف نموده و یا نماز گزارده
۴. **مزار بزرگان و رجالی** که به دیدار امام شتافته و از علویان آن روزگار بوده اند.
۵. **مناطق که در منابع تاریخی** ذکر شده اند همانند پل اربق در شرق اهواز.
۶. **بقاع متبرکه** که دیگر همانند مرقد حضرت دانیال نبی (علیه السلام) و امامزادگانی که پیش از آن حضرت رحلت نموده و مزارشان در خطه خوزستان واقع شده و احتمال داده می شود که این موضوع مورد توجه امام قرار داشته و بر مزار آنان حضور یافته اند. به این اعتبار می توان ترتیب مسیر احتمالی حضرت امام رضا (علیه السلام) در خوزستان را به این صورت ترسیم کرد؛

### شوش مزار دانیال نبی (علیه السلام)

مزار دعبل خزاعی شاعر شهید شیعی، معاصر و ثناگوی امام رضا (علیه السلام)

مزار عباس بن موسی بن جعفر (علیه السلام) برادر امام رضا (علیه السلام)

مزار عبدالرحمان بن جعفر بن ابی طالب (علیه السلام)

**دزفول** مزار محمد بن موسی بن جعفر (علیه السلام) معروف به بقعه سبز قبا

مزار نوه امام کاظم معروف به بقعه سید محمد (محمود)

مزار میر صدر الدین در کنار رودخانه دز

مزار محمد بن جعفر طیار در ۶ کیلومتری دزفول، دارای گنبد ۱۲ ترک و دو شبستان بقعه شاه رکن الدین. بنای امام رضا دیمی با طاق رومی که قدمگاه شمرده می شود.

بقعه شاه خوراسون که قدمگاه بوده و دارای گنبد ۸ ترک و سقف آجری مدور است.

قدمگاه امام رضا (علیه السلام) در جنوب آبادی کهنگ با گنبدی گلابی شکل



**گندی شاپور** بقعه شابوالقاسم در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی دزفول مسیر شوشتر **شوشتر** مسجد جامع شوشتر که برآند امام در این مکان نماز گزارده اند و به شرافت این امر مسجدی در آن بر پا شده است.

بقعه عبدالله بن حسن بن حسین بن زین العابدین (علیه السلام) معروف به امامزاده عبدالله و معاصر امام رضا (علیه السلام)

بقعه سید محمد ماهرو در کنار آبشارها و سازه های باستانی شوشتر و رودگرگر. امام رضا دیمی. در این منطقه دو بنای یاد بود به این نام وجود دارد که بنای نخست در نزدیکی امامزاده عبدالله واقع است و بنای دیگر ما بین بقعه سید محمد گلای (گیاه خوار) و بنای صاحب قرار دارد و دارای کتیبه های مربوط به عصر صفوی در مدح امام رضا (علیه السلام) می باشد.

در منطقه عقیلی از مناطق شمالی شوشتر نیز چندین بنای یادمانی مربوط به امام رضا همچون بنای امام رضا (علیه السلام) ، بنای شاه خوراسون، بنای امام ضامن و بنای شاهچراغ وجود دارد.

**مسجد سلیمان** قدمگاه امام رضا (علیه السلام)، بنایی است در منطقه تمبی شهر **اهواز** بقعه علی بن مهزیار از مسیحیان نسطوری اهواز که به دیدار امام رضا (علیه السلام) رفته و در شمار معتقدان و پیروان آن حضرت درآمده، این مزار در کنار ساحل رود کارون و در محله ای قدیمی که به پل سیاه معروف است قرار دارد

و در منابع نقل شده که در اینجا مسجدی نیز به نام امام رضا (علیه السلام) وجود داشته است.

**پل اربق یا اربک** در مشرق اهواز که رود مسرقان یا گرگر از آن می گذشته و امام رضا (علیه السلام) از این پل عبور کرده اند.

**هفتکل** قدمگاه امام رضا (علیه السلام) واقع در روستای سی میلی قدمگاه امام رضا (علیه السلام) معروف به شاه خوراسون در دهستان حومه غربی **رامهرمز** قدمگاه امام رضا (علیه السلام) که در میانه شهر واقع شده و از بنای قدیمی آن اثری بر جا نمانده .

**امیدیه** قدمگاه امام رضا (علیه السلام) واقع در روستای علی آباد جایزان **بهبهان ارجان** مسجد امام رضا (علیه السلام) در کنار یک بنای چهار تاقی آجری قدیمی و در کنار پل بکان بر روی رود مارون واقع شده .

قدمگاه امام رضا (علیه السلام) واقع در روستای حسین آباد (شیخ جاده ولایت ه ۴ ص ۶۰)

**نیشابور** فوق العاده پرجمعیت و شیعه نشین بود. همه مردم به استقبال حضرت رضا (علیه السلام) آمدند و می خواستند که آن بزرگوار خود را در میان مردم آشکار کند و برای آنان روایت بگوید. بهترین سوغات (**سلسله الذهب**) را به آنها عنایت کند. حضرت رضا صبر نمود تا شوق مردم به نهایت رسید، پس از آن سر از هودج بیرون آورد و چنین فرمود: ..... **حدثنی جبرئیل قال سمعت عن الله تعالی قال کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل فی حصنی امن من عذابی!** پدرم و او از پدرش تا به رسول اکرم و او از جبرئیل و او از خداوند متعال نقل کرد که خداوند فرموده است: **کلمة لا اله الا الله** قلعه محکم من است و هر که در آن داخل شود از عذاب من در امان است **بشرطها و شروطها و انا من شروطها.** گفتن **لا اله الا الله** که موجب سعادت است شرایط اساسی دارد، و یکی از شرایط اساسی آن **من هستم**، یعنی اقرار به ولایت. حضرت رضا با جمله شرطها و شروطها همان آیه اکمال و اتمام و آیه تبلیغ را یادآوری می کند و می فرماید شرط اساسی کلمة **لا اله الا الله**، ولایت است. بنابراین امام رضا (علیه السلام) به یک جمله تمام ایمان، تمام سعادت، تمام قرآن و تمام سنت را عرضه کرده و عملاً به مخالفت به خلافت غاصبانه مامون و اجدادش پرداخت.

**شرط پذیرش توحید** امام رضا (علیه السلام) در این خطابه به جریان تاریخی امامت اشاره می کند از جمله امامت حضرت ابراهیم تا این که نوبت به پیامبر عظیم الشأن اسلام می رسد و در ادامه جانشینان آن حضرت بار این مسؤولیت بزرگ را بر دوش می کشند. ویژگی ها و مختصات که امام درباره امام بیان می کند همه افق بشریت را پوشش می دهد و تابی کران انسانیت بذر هدایت و محبت می پاشد. یادآوری و بیان این اندیشه ها برای امام از سوی امام رضا (علیه السلام) در روزگاری صورت می گرفت که بحران اعتقادی و فکری آن را فرا گرفته بود و مردم در غوغای بازی سیاست خلفای اسلامی و شیوع جریانات فکری در عصر مأمون الرشید، گرفتار بسیاری از تردیدها و انحرافات شده بودند. امام به عنوان شرط پذیرش توحید و سند اجازه ورود به محفل الهی چه دلسوزانه و از سر مهر و عطوفت همه توان خویش را به کار می برد تا کار جامعه مسلمانان به راستی و هدایت بگراید.

**حصن امن الهی با شرط تمسک به ولایت** نگرش صحیح توحیدی: چرا پیامبر فرمودند: **قولوا لا اله الا الله تفلحوا**، رستگاری در توحید است و چرا خدا فرمود توحید دژ محکمی است. کلمه **لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی.** توحید چیست که نجات می دهد؟ در آیه ۱۱۵ بقره: **وَ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَاَیْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِیْمٌ** مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید

همان جا وجه خداست. همانا خداوند وسعت بخش داناست. هر طرف رو کنی وجه الله است، اگر قرآن بخوانیم و آن را حفظ کنیم و حافظ قرآن شویم و احادیث زیادی را بدانیم اما فهم قرآن چه می‌شود، درایت در حدیث چه می‌شود؟ باید در قرآن تدبر کرد. خواندنی بسیار خوب است که زمینه تدبر شود و سپس به عمل برسد.

**و زمانی هم که به خراسان رسید** با شرط (عدم دخالت در امور) ولایتعهدی را می‌پذیرد، با این کار مامون به هدفش نخواهد رسید و امام شریک جرم مامون نخواهد شد و امام مصون از اتهام حکومت جور خواهد شد. در ایران ادیان گوناگون حاکم بود و در عراق و حجاز افکار مختلف، مردم ایران به چند دلیل از وضعیت مساعدتری به و لحاظ فرهنگی برخوردار بوده اند.

فضای فرهنگی در ایران بازتر و تکثر ادیان و هوش ایرانیان بهتر، و زمینه را برای حضور امام رضا (علیه السلام) در ایران و بسط و گسترش تفکر شیعه آماده می‌کرد. سفر و هجرت امام به خراسان در حالی صورت گرفت که حکومت آن را برنامه ریزی کرده بود و چون قصد بهره برداری سیاسی از هجرت و واگذاری ولایتعهدی داشت، لذا این سفر یک سفر استثنایی برای مهندسی فرهنگ شیعی است و امام با درایت خود، ایران را به مدینه دوم تبدیل کرد تمام این اقدامهای حضرت، به مدیریت توانمند امام در عرصه فرهنگ و سیاست برمی‌گردد.

رجاء بن ابی الضحاک که مأمور آوردن امام به مرو بود، می‌گوید: امام در هیچ شهری از شهرها فرود نمی‌آمد، مگر این که مردم به سراغ او می‌آمدند و مسایل دینی و اعتقادی خویش را از او می‌پرسیدند. امام در طول مسیر، احادیث را از طریق پدراناش به حضرت علی و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رساند که این بهترین روش برای معرفی مکتب تشیع و خنثی کننده ی توطئه هایی بود که شیعه را خارج از دین می‌شمرد. تشیع توسط امام رضا بیش از ۲ قرن از جهت تاریخی جلو بود. و غیر از بازسازی احادیث، در تفسیر قرآن و تاریخ صحیح اسلام و ائمه علیهم السلام بالاصح تاریخ و قیام جدش امام حسین علیه السلام و ..... حضور امام در مناظرات یکی دیگر از کارهایی بود که در پی آن، مکتب شیعه به درستی معرفی شد و استدلال مخالفان باطل گشت. ورود امام به خراسان، حرکت گروهی سادات و شیعیان را به ایران در پی داشت. برکات وجود آن حضرت به وجود آمدن حوزه درسی بود که عده ای از اصحاب و محدثان و فقها اتفاق افتاد. شیخ طوسی اصحاب حضرت رضا (علیه السلام) را ۳۱۷ نفر ضبط کرده پس از رحلت امام این حوزه به فعالیت خود ادامه و شیخ طوسی خود در این حوزه پرورش یافت و در ۴۰۸ ق به بغداد هجرت نمود.

## بخش ۶ : ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام)؛ مشروعیت و مقتضیات (تحلیلی)

امام رضا (علیه السلام) در مقطعی از عمر پربرکت خویش با پیشنهاد قبول خلافت و سپس با رد آن و بنا به دلایلی ناچار به پذیرش ولایتعهدی گردیدند؛ امری که می‌توان آن را مهمترین حادثه و رخداد سیاسی زندگی ایشان تلقی نمود.

می‌توان تصور کرد که امام با وجود نقدهایی که به کلیت این قضیه اعم از اعطاکننده آن و شرایط اعطای منصب داشته‌اند، بنا به مصالحی آن را پذیرفته‌اند بدون آنکه لزوماً مشروعیت و حقانیت لازم را برای آن متصور باشند.

چنان که حضرت در باب خلافت مورد سفارش مامون خطاب به او فرمودند: اگر خداوند این خلافت را برای تو قرار داده، پس بر تو جایز نیست لباسی را که خداوند آن را به تو اختصاص داده، از تن بیرون آوری و به دیگران واگذاری و اگر این مقام از آن تو نیست، پس بر تو روا نیست آنچه را از تو نیست، به من واگذار نمایی.

فارغ از مباحث سیاسی مربوط به خدعه‌کاری‌های مامون و اینکه وی را چندان در دعوی تعارف نمودن و پیشنهاد خلافت به حضرت رضا (علیه السلام) نمی‌توان صادق و یکدل پنداشت، پیشوای هشتم شیعیان نیز در بحثی جدلی به مامون یادآور می‌شوند که وی نباید خویشتن را مقام صلاحیتداری برای اعطای چنین منصب و مقامی به شمار آورد.

در هر صورت امام سعی دارند از فرصت پدید آمده در راستای تبلیغ دیانت الهی هر چه بیشتر و بهتر بهره بگیرند و علی‌الخصوص عنایت به این نکته دارند که مصالح اسلام و مسلمین را رعایت کنند، در همان حال هم به منشاء قابل نقد خلافت و ولایتعهدی ارجاع می‌دهند از این رو در قبال منصب ظاهری خلافت و ریاست بر مردم زیر بار تمامی مقتضیات و لوازم پذیرش چنین منصبی نمی‌روند.

ولی اگر قرار باشد در سمت و منصبی حضور داشته باشند هم آن را دارای باطن و عمقی می‌بینند که با اصول عقاید پیروانشان گره خورده است.

مصدق بارز چنین امری حدیث **سلسله الذهب** است؛ حدیثی که بر اساس آن حضرت ضمن اشاره به بنیادی‌ترین اصول دینی همچون توحید، اصرار و تأکید دارند که ولایت و امامت و در کل خودشان را هم جزئی و شرط و شروطی از تحقق کامل کلمه توحید به شمار آورند همین مسئله جنبه‌ای آموزنده از گفتمان معنوی امام رضا (علیه السلام) را روشن می‌سازد و به خوبی نشان می‌دهد که حضرت ایشان در نیشابور و در بحبوحه تقاضا و درخواست اقشار مختلف مردم برای ارائه رهنمودی جهت آنان

به معارف پایه‌ای دین ارجاع می‌دهند. و به جای طرح مسائل معمول سیاسی و اجتماعی روز به اصل دین و امامت ائمه **علیهم السلام** را توجه می‌دهند که البته منطق و درونمایه گفتمان برآمده از چنین حدیثی اشاره دارد که تحقق کامل معنای توحید در کلمه **لا اله الا الله** نیز در گرو پذیرفتن مقام امامت است. **فمن دخل حصنی** ( دخول در حصن و دژ محکم الهی )

اگر پذیرش منصب سیاسی صرفاً از روی مصلحت‌سنجی‌های معمول و به صورتی فرصت‌طلبانه بوده باشد، در آن صورت منطق بازی سیاسی ایجاب می‌کند که بدون چون و چرا در خصوص طرف مقابل، بویژه اگر چنین طرفی خلیفه‌ای باشد که حاضر است بخشی از قدرت خویش را آزادانه و با اراده به طرف مقابل اعطا کند، فرصت پدید آمده غنیمت شمرده شود و سعی گردد چند صباحی که منصب مذکور در اختیار فرد قرار دارد به نحو احسن مورد بهره‌برداری قرار گیرد

ولی امام **رضاعلیه السلام** به عنوان یکی از الگوهای دینی لزوماً به قدرت و منصب سیاسی چنین نمی‌نگرند بلکه اگر هم قرار است از چنین منصبی در راستای پاره‌ای مصالح استفاده نمایند، جد بزرگوار ایشان حضرت امیرالمومنین **علی (علیه السلام)** نیز با آن روبرو بودند.

حضرت علی بن موسی **الرضا علیه السلام** در پاسخ برخی یاران خویش که گفته بودند چه چیزی شما را وادار به پذیرش ولایتعهدی مامون کرد، گفتند همان چیزی که جدم امیرالمومنین را واداشت که در شورای شش نفری شرکت نماید. لذا امام با این قضیه به صورتی فعالانه برخورد می‌نمایند و به همین خاطر سعی و تلاش دارند که از واقعیات سیاسی پدید آمده و مناسبات بالطبع ناعادلانه و غیرمشروع اجتماع به نفع مرام خویش بهره‌برداری کنند.

بسیاری از علما و بزرگان جامعه اسلامی نیز در طول تاریخ چنین بوده‌اند و بدون آنکه لزوماً و به تمامی در دام منفعت طلبی و مصلحت‌گرایی‌های کوتاه مدت بیفتند، سعی در بهره‌برداری و حتی مدیریت شرایط واقعی کرده‌اند.

مامون از جمله انگیزه‌هایش در واگذاری ولایتعهدی به امام **رضا (علیه السلام)** راضی نمودن افکار عمومی شیعیان بود که در بخشهای بسیاری از خراسان آن روز و اطراف قدرت فراوانی داشتند؛ شیعیانی که در تحکیم بنیادهای حکومت مامون و پیروزی اش بر امین نقش مهمی داشتند. به این ترتیب مامون امیدوار بود که با پذیرش ولایتعهدی از سوی حضرت رضا، بر خلاف میل خویش مهر مشروعیت بزند و وفاداری علویان را نیز داشته باشد.



و لذا در پاسخ منتقدانی که به اعطای ولایتعهدی به امام رضا (علیه السلام) اعتراض داشتند، صراحتاً بیان می داشت که گمان نکنید که من قصد دارم با این کار سود و نفعی به آنان برسانم. و مسئله ای همچون خلافت و حکومت را به آنها برگردانم بلکه بر عکس به فکر آن بوده ام که بحرانها و تنشهای پیش آمده را برطرف سازم؛

پس در چنین شرایطی کاملاً مشخص است که انگیزه مامون از اعطای خلافت و ولایتعهدی به امام رضا (علیه السلام) تابعی از مصلحت سنجیها و سیاست ورزیهای او بوده. وی بیش و پیش از آنکه به صلاحیت و شایستگی امام معصوم فکر کند، قصد آن داشته که عباسیان را بترساند زیرا اینان با شکستن پیمان ولایتعهدی مامون و نقض کردن میثاق خویش با وی عملاً علیه مامون موضع گرفته بودند.

لذا مامون خواست به ایشان تفهیم کند که عصیان و تمرد آنها ضربه چندانی را متوجه وی نمی سازد و او را ناتوان از مقابله با آنان نمی گرداند بلکه وی هم می تواند با هدف و قصد انتقام گیری از ایشان خلافت را از خاندان عباسی به علویان منتقل نماید و این در پاسخ رفتار عباسیان بود که در زمان خلع مامون از ولایتعهدی توسط برادرش امین، او را حمایت و پشتیبانی نمودند بطوری که شاید خطر آن بود که حیات سیاسی مامون به کل پایان یابد

شدت و اهمیت این مسئله برای عباسیان به قدری بود که آنان پس از مواجهه با ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام)، دست به کار شده و فردی نوازنده همچون «ابراهیم بن مهدی» را به عنوان خلافت بر مسند ریاست جامعه مسلمین به رسمیت شناختند که عملاً این اقدام ایشان نوعی دهن کجی به اهمیت جایگاه ولایت و خلافت در جامعه اسلامی بود. و حتی یکی از فرضیات عمده مطرح در خصوص به شهادت رسیدن امام رضا از سوی مامون، ترس وی از خشم عباسیان عنوان شده است چرا که دشمنی و کینه آنها به دلیل بیعت مامون با امام رضا (علیه السلام) بوده است.

همچنین شک نیست که امام با وجود قرار گرفتن در مسند ولایتعهدی از سوی ماموران دربار و تشکیلات ماموران به شدت کنترل می شد به نحوی که حتی فردی چون هشام بن ابراهیم راشدی که از جمله یاران حضرت بود پس از انتقال امام به خراسان، تمام ملاقاتها و رفت و آمدها و حتی گفتگوهای ایشان را تحت نظارت کامل داشته و مراتب را دائماً به مامون و اطرافیانش منعکس می کرد.

همه اینها برملا کننده این نکته است که عوامل بسیاری در صحنه سیاسی ممکن است به فراغ بال بخشیدن به کارگزاران سیاسی منجر شود ولی کنشگر آگاه باید بتواند جوانب موضوع را به صراحت بررسی کرده و تصمیمات مناسب را اخذ نماید.



در همین موضوع ولایتعهدی امام هشتم شیعیان شاهدیم که هر چند قرار گرفتن امام در منصبی رسمی و حکومتی در زمره امکانات ایشان به حساب می آید و از حیث دامنه و میزان عمل افقهای را می گشاید ولی در عین حال نیز ایشان را از جوانب دیگری تحت نظارت شدیدتر در می آورد تا از اقدام و حرکت متفاوت و مضر ایشان علیه سیستم حکومتی وقت جلوگیری به عمل آید.

از این رو امام رضا علیه السلام نیز ضمن بهره گیری از فرصتهای لازم برای پیشبرد اهداف خویش هیچ گاه در دام فرصت طلبی مامون و اطرافیانش گرفتار و محدود نمانده بلکه از لابه لای همین دشواریها و محذورات پیام خویش را ابلاغ می نمودند

به همین دلیل همچون خاری در چشم مامون و دستگاه او به حساب می آمدند چنانکه روز به روز بر شمار پیروان و وفاداران ایشان بین آحاد مردم افزوده می گشت تا اینکه دستگاه حکومت وقت ناچار شد ایشان را به شهادت برساند تا بیش از این از ناحیه حضرتش صدمه و آسیب نبیند .

چون مامون و اطرافیانش در این فکر و اندیشه بودند که تا حد امکان امام را از تمامی فعالیتهای سازنده شان بازداشته و کنترل نمایند که محقق نشده و امام در عین محدودیتهای فراوان توانستند بسیاری از منویات خویش را تحقق ببخشند.

**منبع:** ارفع، سید کاظم سیره عملی اهل بیت

### **یک سال پس از اعلام ولیعهدی وضعیت چنین است**

مأمون، علی بن موسی (علیه السلام) را از امکانات و حرمت بی حدّ و مرز برخوردار کرده است، اما همه می دانند که این ولیعهد عالی مقام در هیچ یک از کارهای دولتی یا حکومتی دخالت نمی کند و به میل خود از هر آنچه به دستگاه خلافت مربوط می شود روگردان است .

از طرفی مأمون چه در متن فرمان ولایتعهدی و چه در گفته ها و اظهارات دیگر، او را به فضل و تقوا و نسب رفیع و مقام علمی منیع ستوده است و او اکنون در چشم آن مردمی که برخی از او فقط نامی شنیده و جمعی به همین اندازه هم او را نشناخته و شاید گروهی بغض او را همواره در دل پرورانده بودند

به عنوان یک چهره درخور تعظیم و تجلیل و یک انسان شایسته خلافت که از خلیفه به سال و علم و تقوی و خویشی با پیغمبر، بزرگ تر و شایسته تر است شناخته اند.

## بخش ۷ : مامون احساس خطر می کند

مامون در این قمار بزرگ {دعوت امام به خراسان و ولایتعهدی امام رضا(علیه السلام)} نه تنها چیزی بدست نیاورده که بسیاری چیزها را از دست داده و در انتظار است که بقیه را نیز از دست بدهد. یکی هیبت و عظمت امام در روز عید فطر و دیگری شکست بزرگان درباری در مناظرات با امام .

### روز عید فطر

به پیشنهاد مامون برای اجرای نماز امام حاضر میشود، پابرنه شده و تکبیر گویان حرکت میکنند. هنگامی که اعلام شد امام رضا(علیه السلام) برای نماز عید به مصلا می روند، مردم مرو (خراسان) در کنار راهها نشستند و منتظر تشریف فرمائی آن حضرت شدند. زنان و کودکان در پشت بام ها در انتظار مقدم او بودند، تمام فرماندهان لشگر و رجال کشور از هر صنف و طبقه درب منزل امام(علیه السلام) اجتماع کردند و انتظار بیرون شدن آن جناب را داشتند.

**هنگامی که آفتاب روز عید طلوع کرد** حضرت غسل کرد و عمامه سفیدی بر سر مبارک گذاشت یک طرف آن را روی سینه و طرف دیگر را پشت سر افکند، و جامه های خود را تا زانو بالا زد، سپس به همه غلامان و کارگزاران و خدمت کاران خود فرمان داد تا آنان نیز چنین کنند. پس از این عصای مخصوصی به دست گرفت و از منزل خارج شد. هنگامی که حضرت حرکت کرد مردم به دنبال او براه افتادند، همه فرماندهان لشگر و افسران و رجال و طبقات مختلف کشور و شخصیت های مقیم مرو با ساز و برگ های خود در کمال آرایش و زینت ایستاده بودند.

**هنگامی که حضرت و همراهان او با این هیئت مخصوص وارد میدان مقابل منزل شدند** اندکی درب منزل توقف کردند و چهار مرتبه گفتند: **الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر** علی ما هدانا، **الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا**. همه همراهان این ذکر را با صدای بلند قرائت کردند.

در این هنگام چنان ضجه و شیونی از مردم بلند شد، که گویا در و دیوار شهر مرو تکان می خورد، و مردم از دیدن آن حضرت همچنان فریاد برمی آوردند.

رجال مملکت و بزرگان لشگر چون مشاهده کردند حضرت رضا پابرنه حرکت می کند، آنان نیز از مراکب خود پایین آمده و کفش های خود را به دور افکندند و پای برهنه براه خود ادامه دادند.

امام رضا هر ده قدم که حرکت می کردند یک بار توقف می کردند و سه مرتبه تکبیر می گفتند، و ما چنان می پنداشتیم که زمین و آسمان و در و دیوار با وی هم آواز می شوند، و فریاد شیون و ناله از شهر مرو برآمد.

### **این جریان به مأمون گزارش شد و او از اوضاع و احوال مطلع گشت**

این جا بود که فضل بن سهل به مأمون گفت: اگر علی بن موسی الرضا با همین وضع و هیئت خود را به مُصلی برساند مردم مفتون و شیفته او خواهند شد، صلاح در این است که از وی بخواهی تا از رفتن به مصلا خود داری کند. بنابراین، مأمون پیک فرستاد و از آن حضرت درخواست کرد به منزل بازگردد. امام رضا (علیه السلام) نیز لباس ها و کفش خود را پوشید و سوار شد و به اقامت گاه خود بازگشت (کافی ج ۱ ص ۴۸۸)

بنابراین، عمده دلیل مأمون از جلوگیری اقامه نماز عید به وسیله امام رضا (علیه السلام)، احساس خطری بود که از ناحیه محبوبیت و اظهار علاقه و استقبال مردم از امام شده. چراکه به گمان مأمون و مشاورش اقامه این نماز و ایراد خطبه به وسیله امام ممکن بود حکومت وی را به خطر اندازد؛ زیرا آنان قصد استفاده تبلیغاتی از این نماز را داشته و هرگز فکر نمی کردند امام این گونه در میان مردم حتی رجال کشور و فرماندهان لشکر دارای محبوبیت باشد.

**دستور داد تا امام از اقامه نماز عید فطر منصرف شود** تا بدین وسیله خود و حکومتش از خطرات احتمالی از ناحیه امام (علیه السلام) حفظ نماید. آنچه سبب شده بود مأمون و عباسیان از امام وحشت داشته باشند و آینده خلافت را در خطر جدی ببینند صفات و ویژگی های الهی امام بود.

صفات علمی و عملی امام آن چنان بود که دل ها را به سرعت جذب و قلوب خداخواهان را متوجه حقایق دین می کرد امام با علم فروزان خویش معارف بنیادین دین را تبیین می فرمود و توحید نبوت امامت معاد و کیفیت زندگی خداگونه در جهان را با شیواترین سخن به مردم می آموخت.

تبیین امامت و برشمردن ویژگی های رهبری و همچنین تعیین مصادیق رهبری جامعه دینی از محورهای مهم تعالیم حضرت ثامن الحجج بود.

به هر حال همه رفتارها و سیره نظری و عملی امام مبین تعالیم وحی بود و مردم با مقایسه ای که بین رفتار امام و رفتار عباسیان می نمودند به خوبی متوجه انحرافات و رفتارهای غیراسلامی آن ها می شدند.

## شکستن شخصیت علمی حضرت رضا (علیه السلام)

**مأمون** اقدام به تشکیل مجالس مناظره و مباحثه با دانشمندان را میدهد ولی نا امید میشود و خود را در تحقق اهدافش شکست خورده می بیند. در یکی از مناظرات پس از استدلالات امام نزدیک است که طرف مقابل تسلیم شود که با صدای اذان امام به نماز می ایستند و اینطور اهمیت اصل اعتقادات را در روش تبیین میکنند.

تشکیل مجالس مناظره با هر آن کسی که کمتر امیدی به غلبه او بر امام می رفت نیز از جمله همین تدابیر است. هنگامی که امام، مناظره کنندگان ادیان و مذاهب مختلف را در بحث عمومی خود منکوب کرد و آوازه دانش و حجت قاطعش در همه جا پیچید مأمون در صدد برآمد که هر متکلم و اهل مجادله ای را به مجلس مناظره با امام بکشاند، شاید یک نفر در این بین بتواند امام را مجاب کند. البته هر چه تشکیل مناظرات ادامه می یافت قدرت علمی امام آشکارتر می شد و مأمون از تأثیر این وسیله نومیدتر می گشت.

**این جا بود که مأمون احساس شکست و خسران کرد** در صدد بر آمد که خطای فاحش خود را جبران کند و خود را محتاج آن دید که پس از این همه سرمایه گذاری سرانجام برای مقابله با دشمنان آشتی ناپذیر دستگاہ های خلافت یعنی ائمه اهل بیت (علیه السلام) به همان شیوه ای متوسل شد که همیشه گذشتگان ظالم و فاجر او متوسل شده بودند، یعنی **قتل**.

بالاخره در پی گزارش جاسوسان که امام کار خود را میکند و اهمیتی برای عباسیان قائل نیستند، تصمیم به قتل امام میگیرند تا بیش از این از ناحیه حضرتش صدمه و آسیب نبیند چون مأمون و اطرافیانش در این فکر و اندیشه بودند که تا حد امکان امام را از تمامی فعالیتهای سازنده شان بازداشته و کنترل نمایند که محقق نشده بود. امام در عین محدودیتهای فراوان توانستند بسیاری از منویات خویش را تحقق ببخشند

مأمون برای اینکه کار خراب نشود مخفیانه همراه امام غذائی را تناول میکنند (فریبانه) و هر دو بستری میشوند و امام به جهت آلوده شدن غذا با سم به **شهادت** میرسند

**به علت ازدحام مردم برای تشییع جنازه دستور میدهد شبانه این کار انجام گیرد** شهادت آن حضرت سال (۲۰۳ق) است. بدیهی است **قتل امام** پس از چنان موقعیت ممتاز به آسانی میسور نبود. قرائن نشان می دهد که مأمون پیش از اقدام قطعی خود برای به شهادت رساندن امام به کارهای دیگری دست زده است که

شاید بتواند این آخرین علاج را آسان‌تر به کار برد، شایعه‌پراکنی و نقل سخنان دروغ از قول امام از جمله این تدابیر است، به گمان زیاد این که ناگهان در مرو شایع شد که امام همه مردم را بردگان خود می‌داند جز با دست‌اندرکاری عمال مأمون ممکن نبود. هنگامی که ابی‌الصلت این خبر را برای امام آورد حضرت فرمود: بارالها، ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین تو شاهی که نه من و نه هیچ یک از پدرانم هرگز چنین سخنی نگفته‌ایم و این یکی از همان ستم‌هایی است که از سوی اینان به ما می‌شود.

**عوامل مؤثر در شهادت حضرت رضا (علیه السلام):** فضل بن سهل در ولایتعهدی حضرت رضا (علیه السلام) مؤثر بوده است. اما گویا پس از انتخاب آن حضرت وقایعی روی داده که منجر به مخالفت فضل با حضرت رضا (علیه السلام) شده است.

. نارضایتی خاندان بنی عباس در بغداد از انتخاب امام رضا (علیه السلام) و دشمنی با فضل بن سهل و مأمون بخاطر این انتخاب

. تأثیر شخصیت کلامی امام رضا (علیه السلام) در دوران ولایتعهدی و شهرت آن حضرت که باعث حسادت حاکم وقت یعنی مأمون می شد

. حرکت های پیامبرگونه امام رضا (علیه السلام)، چون نماز عید فطر سال ۲۰۲

**چرایی شهادت امام رضا علیه السلام** مأمون در ظاهر به امام رضا (علیه السلام) احترام می‌گذاشت و او را به عنوان ولیعهد و خلیفه پس از خود معرفی نمود و حتی به نامش سکه ضرب کرده بود. ولی بعد از گذشت زمان به اهدافش نرسیده، و هر روز بر هیبت و نفوذ امام بیشتر می شود

و از طرفی از دانشمندان و متکلمین جهان اسلام که آراء مخالف داشتند، و حتی از علمای یهود و مسیحیت و زرتشتی و صابئین و ملحدان و دهریون برای بحث و مناظره علمی با آن حضرت دعوت به عمل آورد ولی امام (علیه السلام) همه آنان را مغلوب ساخت!

مردم که این برتری‌های امام (علیه السلام) را دیدند به این نتیجه رسیدند که خلافت، حق واقعی امام رضا (علیه السلام) است نه حق مأمون! هر روز که جاسوسان، این اخبار را به گوش مأمون می‌رساندند حس حسادت و کینه‌توزی وی نسبت به امام (علیه السلام) بیشتر می‌شد. عامل دیگری که خرمن این کینه و حسادت را شعله‌ورتر می‌نمود، این بود که امام (علیه السلام) از گفتن و اظهار نمودن سخن حق در برابر مأمون، ترس و واهمه‌ای نداشت! مأمون با زیرکی خاص و شیطانی، حس حسادت خود را مخفی نگاه می‌داشت ولی هنگامی که دید به هیچ‌وجه نمی‌تواند امام رضا (علیه السلام) را در نظر مردم، بی‌اعتبار سازد، آن حضرت را با سمی مهلک به شهادت رسانید (عیون اخبارالرضا ج ۲ ص ۲۳۹)



امام رضا (علیه السلام) به یک انحراف مذهبی و تشدد در فرقه های دینی در دوران ولایت و امامتش روبرو بود، شک و تردید از ناحیه تعدادی از شیعیان که از اصحاب موسی بن جعفر (علیه السلام) واقع شد و آنها ادعای عجیب و غریبی مبنی بر انکار شهادت امام هفتم و عدم پذیرش ولایت حضرت رضا (علیه السلام) داشتند.

در شرایطی که امام رضا (علیه السلام) بر امامت خویش اصرار می کرد، مهم ترین محک، آزمونی و وسیله ای که حقانیت امام هشتم را نشان می داد این بود که حضرت یک ادعای تام و نامحدودی را در خصوص پاسخ به شیعیان، مسائل علمی، حل معضلات علمی داشت که از این نظر، علم بی مثال خویش را به نمایش گذاشت.

همزمان با تلاش های علمی امام رضا (علیه السلام) در خصوص شیعیان شکاک و اصلاح نظام اعتقادی شیعه، حضرت با بزرگان اهل سنت مواجه می شد، بخشی از رسالت حضرت رضا (علیه السلام) این بود که حقایق اسلام را آشکار کند به ویژه ایشان در حوزه امامت خویش به شکل استدلالی انجام وظیفه می کرد. لذا وقتی حضرت از مدینه به ایران آمد طبق اسناد تاریخی در نیشابور به سخنرانی پرداخت که اغلب مخاطبان نشان اهل سنت و جماعت بودند. همچنین حضرت رضا (علیه السلام) در موضوع امامت و خلافت خویش در مقابل اهل سنت احتجاج می کرد که در همین ارتباط می توان به صدور حدیث **سلسله الذهب** اشاره کرد.

این حدیث را به این جهت ذهب **طلا** نامیده اند، زیرا سلسله راویان آن، همه از معصومین (علیه السلام) می باشند تا این که به خدا می رسد، یعنی این حدیث، یک حدیث **قدسی** است و گوینده اش خود خدا می باشد.

اباصلت هروی نقل می کند که به هنگام صدور این حدیث از دو لب مبارک امام رضا (علیه السلام) من در آنجا حضور داشتم.

**نیشابور** در آن زمان یکی از بزرگ ترین و مهم ترین مراکز علمی و فرهنگی جهان اسلام محسوب می شد. هنگامی که امام رضا (علیه السلام) به نیشابور وارد شد، داخل کجاوه ای که بر روی سواره ای نشسته بود و علما و دانشمندان نیشابور به همراه سایر اقشار مردم به استقبالش آمده بودند. از اعیان آن شهر ابوذرعه رازی و محمدبن اسلم طوسی که از حافظان حدیث بودند تقاضا کردند که حدیثی برای آنها بفرمایند.



جمعیتی بالغ بر یکصد هزار نفر به استقبال امام (علیه السلام) آمده بودند، نیشابور که در این زمان سیصد هزار محدث (حدیث شناس) داشت. بیست هزار قلم و دوات حاضر شده بود تا حدیث امام هشتم (علیه السلام) را بنویسند.

در این شرایط امام رضا (علیه السلام) سر مبارک خود را از کجاوه بیرون آوردند و با صدای بلند فرمودند: **حدیثی بی موسی بن جعفر.....** حدیث فرمود مرا پدرم موسی بن جعفر! از پدرش جعفر بن محمد بن علی، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن بن الحسین، از پدرش امام حسین (علیه السلام) سرور جوانان اهل بهشت، از امیرالمؤمنین، از رسول الله که درود خدا بر آن حضرت و خاندانش باد که آن سرور فرمود **إِنِّي أَنَا اللَّهُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي ، عِبَادِي ! فَاعْبُدُونِي . وَلْيَعْلَمْ مَنْ لَقِيَني مِنْكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا بِهَا أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ حِصْنِي ؛ وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي** من آن خدایی هستم که جز من معبودی نیست، ای بندگان من! مرا بپرستید، و همگان بدانند که هرکس مرا در حالی ملاقات نماید که به کلمه **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** از روی اخلاص گواهی دهد، به دژ استوار من داخل شده است و هرکس که به دژ من وارد شود از عذاب من ایمن خواهد بود.

این شرط اخلاص برای مردم مبهم بود. از این رو پرسیدند: اخلاص شهادت برای خدا چیست؟! حضرت پاسخ فرمود **طَاعَةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِهِ** علیهم السلام اطاعت از خدا و رسولش، و ولایت اهل بیت رسولش (امالی شیخ صدوق ص ۴۲) (عیون اخبار الرضا کشف الغمه ص ۹۵۲ و ارشاد شیخ مفید) سپس حضرت سر را در هودج بردند و چند قدمی رفتند. دوباره سر را از هودج بیرون آوردند و فرمودند **بِشَرْطِهَا وَبِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا**

گفتن **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** که موجب سعادت است شرایط اساسی دارد، و یکی از شرایط اساسی آن من هستم، یعنی **اقرار به ولایت** یعنی آنچه من بر شما روایت از پدرانم و رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کردم، مشروط به اصل تعیین کننده ای است که اینک در عصر شما من نماینده آن هستم. اگر قرار باشد در جامعه مسلمانان توحید عینیت پیدا کند و مناسبات آن بر مبنای یگانگی خداوند تنظیم شده باشد، بدون حضور ولی الله امکان پذیر نیست. و این است معنی روایت حضرت رضا (علیه السلام) که فرموده: کسی که داخل در **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** شود، سرپرست دلش الله باشد (عقیده اش، عملش، گفتار و کردارش نمایانگر این است که تأثیری در عام جز از ناحیه الله نیست) و ادامه آن سرپرستی ولایت باشد در قلعه محکم خداوند است.

حدیث قدسی که بلیغ و رساست و با کلماتی اندک، ایمان و اعتقاد، اجرای قانون و شریعت الهی، پذیرفتن ولایت و امامت، عوامل رستگاری و موفقیت در دنیا و آخرت را در خود بیان می کند ابلاغ فرمودند.

بنابراین باید گفت که حضرت رضا (علیه السلام) به یک جمله تمام ایمان، تمام سعادت، تمام قرآن و تمام سنت را عرضه کرده است.

نظیر همین جمله با شرحی که داده شد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است. چون آیه شریفه **وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** خویشان نزدیک خود را سنجش کن نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگان قریش را دعوت کرد و فرمود: اگر یک جمله بگویند سعادت مند خواهید شد، (بگویند) **قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا** و هر که اول بگوید بعد از من وصی من است. اول کسی که جواب آن حضرت را داد امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. حضرت رسول سه مرتبه کلام خود را تکرار کرد و جز امیرالمؤمنین کسی جواب نداد. پیامبر اکرم در همان جلسه فرمودند: علی بعد از من وصی و جانشین من است. این کلام با کلام فرزندش حضرت رضا شباهت دارد.

همه چیز گواهی می دهد که این شرط در باطن حدیث نهفته است. کافی است مقداری به فضایی که این سخن مطرح شده دقت و تأمل کنیم، امام به اجبار و تهدید (در ظاهر با اکرام و محبت) از مدینه هجرت کرده، مأمون در چالش جدی با فرقه های معارض خلافت به ویژه گروه علویان که خواستار انتقال خلافت به خاندان اهل بیت هستند، قرار گرفته و او اینک خود یا به مشورت نزدیکان حکومتی، در صدد راه کارهای غیر صادقانه برای تحمیق مردم و فرونشاندن جنبش علویان برآمده،

یعنی آنچه در حال اتفاق افتادن است روی پایه توحید نمی چرخد اگرچه به ظاهر دینی می نماید، امام که خوب می شناسد و خوب می داند همه این پدیده های در حال شکل گیری به دور از فرهنگ توحیدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در تنهایی جاهلیت و با پایداری وصف ناپذیر آن را به وجود آورد. بنابراین طرح این پرسش در برابر خواسته های اهالی نیشابور، هشدار بود به همه جامعه مسلمانان با زبان یک سخن قدسی که اصل اول دین اسلام است.

امام این حدیث کوتاه را بیان کرد تا مسلمانان به این نکته پی ببرند که اگر جامعه امن می خواهند یا اگر طالب آرامش هستند و اگر از این همه کشمکش ها و ناهنجاری ها خسته شده اند، تنها در سایه بازگشت به توحید و ولایت، این مهم میسر است.

امام رضا (علیه السلام) با این خطبه کلمه **لا اله الا الله** را که حصن خداوند (دژ استوار) است، آن گونه که شأن امامت اقتضاء می کند معنی کرد تا به همه شبهات و باورهای غلط پاسخ داده باشد البته نه از باب این که توجیهی باشد برای تصمیم مأمون در امر واگذاری ولایتعهدی، بلکه این کار فعلیت پیام و رسالتی بود که تنها امام می توانست در شرایط حاد و پیچیده سیاسی از عهده آن برآیند.

کلمه **لا اله الا الله**، اقرار به آن و عمل نمودن به آن، موجب سعادت است. کلمه **لا اله الا الله**، در حقیقت همان قرآن است، همان کتابی است که مایه سعادت جامعه بشری است ولی از نظر قرآن، کلمه **لا اله الا الله** منهای ولایت، ناقص و بلکه هیچ است. پروردگار عالم وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به ولایت منصوب نمود آیه اکمال را فرستاد **أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا** در این روز کامل نمودم برای شما دین شما را و اتمام نمودم برای شما نعمت خود را و راضی شدم که اسلام توأم با ولایت دین شما باشد. (مائده ۳)

و قبل از نصب علی (علیه السلام) به ولایت، آیه تبلیغ به پیامبر چنین خطاب می کند **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ** ای پیامبر آنچه به تو نازل شد نصب علی به ولایت به مردم بگو اگر تبلیغ نکنی، رسالت خود را نرسانیده ای (مائده ۶۷)

حضرت با جمله شرطها و شروطها همان آیه اکمال و آیه تبلیغ را یادآوری می کند و می فرماید شرط اساسی کلمه **لا اله الا الله** ولایت است. چیزی را که باید متوجه باشیم، معنی و حقیقت ولایت است. ولایت از نظر لغت معانی متعددی دارد و از جمله به معنی دوست هم آمده. همه باید اهل بیت را دوست بدارند، و محبت اهل بیت نعمت بزرگی است چنانچه بغض اهل بیت خذلان بزرگی است.

سنی و شیعه این روایت را از پیامبر گرامی نقل می کنند که فرمود **الا من مات علی حب آل محمد مات شهیداً، الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له، .... مات تائباً، .... مات مؤمناً مستکماً الايمان، الا من مات علی بغض آل محمد مات كافراً، .... لم يشم رائحة الجنة.** آگاه باشید کسی که با محبت آل محمد بمیرد، شهید مرده. آگاه باشید کسی که با محبت آل محمد بمیرد آمرزیده. آگاه باشید کسی که با محبت آل محمد بمیرد با توبه مرده. آگاه باشید کسی که با محبت آل محمد بمیرد مؤمن کامل مرده. آگاه باشید کسی که با بغض آل محمد بمیرد کافر مرده. آگاه باشید کسی که با بغض آل محمد بمیرد بوی بهشت به مشام او نمی رسد.

و از جمله معانی ولایت، سرپرستی است. کسی که سرپرست دل او علی (علیه السلام) باشد ولایت دارد. کسی که از هوی، از شیطان درون و برون رها شده باشد ولایت دارد. کسی که از صفات رذیله مهذب شده باشد ولایت دارد. کسی که سرپرست دلش طاغوت‌های برونی و درونی، شیطانهای درونی و برونی، هوی ها، هوسها، آمال و آرزوهای بیجا باشد؛ کسی که هوای او، عقیده شخصی او، خواست او مقدم بر خواست اهل بیت باشد، بی ولایت بلکه بی محبت به اهل بیت است.

از این جهت است که امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: ولایت و محبت بدون متابعت معنایی ندارد، کسی که خداوند متعال را معصیت کند و با این وصف اظهار محبت خدا کند، اظهار او بیجاست و از عجایب روزگارست. از این جهت می توان گفت که معنای اول و دوم ولایت به یک معنی می رسد.

ولایت اهل بیت ادامه ولایت خداوند متعال است **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** خدا سرپرست افراد مؤمن است. آنان را از تاریکیها (تاریکی کفر و ضلالت، تاریکی هوی و هوس، تاریکی صفات رذیله، تاریکی شیطانها) بیرون می برد به سوی نور (نور ایمان، نور خدا، نور صفات خوب، نور ولایت) و سرپرست کافران طاغوت است (طاغوت هوی و هوس، طاغوت درون و برون، طاغوت صفات رذیله) آن طاغوتها آنان را از نور به تاریکیها می برند و سرنوشت آنان آتش جاودان و همیشگی است.

تأملی در بررسی کلمه التوحید **لا اله الا الله** نخست به بررسی واژه **اله** الله از اله (یا له) الاله به معنی عبد (یعبد) عبادۀ نام «اله» برای هر موجود پرستش شده قرار دادند و نام **الله** تنها برای خدای حقیقی واجب الوجود به کار بردند. چنان که **وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ** (زمر ۳۸)

اما از اصل عبودیت که حاکم کردن خداوند و دستوراتش در زندگی است روی گردان بودند. آنها یا از روی عمد و هوای نفس یا از روی ناآگاهی، برخلاف اصل الوهیت و عبودیت عمل می کردند و غیرخدا را با او شریک می ساختند!

**ورود به دژ الهی** مطابق حدیث قدسی سلسله الذهب ورود به دژ محکم و استوار الهی و عبد خدا شدن با اجرای قوانین و دستورات معبود حقیقی **الله** است و این در واقع در امان شدن از عذاب خداوند است که

آنانی را که بیرون از این دژ (حصن) قرار می گیرند، شامل می شود. شرایط بهره مندی از این دژ، ایمان کامل به دین حق خدا و تمکین از شریعت پیامبر خدا محمد صلی الله است.

**امامت و لزوم آن در زندگی اجتماعی** امام که رهبر و پیشوا است اگر صالح باشد جامعه را به سوی خیر و صلاح راهبری می کند و اگر ناصالح باشد مردمش را به فساد و تباهی سوق می دهد. امام صالح، حاکم عادل است که از قانون عدل الهی پیروی می کند. البته داشتن امام عادل و قانون عدل برای برقراری عدالت در جامعه کفایت نمی کند و لازم است که مردمی عدالت خواه نیز حضور داشته باشند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بدون شک امام عادل بود که آهنگ اجرای قانون عدل الهی کرده بود، اما جامعه آن زمان این چنین آمادگی را نداشت؛ لذا همواره این سخن که **لا رأی لمن لا یطاع** ورد زبان آن امام بزرگوار بود و سرانجام بعد از چند سال از حکومت کردن توسط یک فرد ناآگاه و شهوت پرست که جزو یاران دیروز امام (علیه السلام) بود به همراه خشکه مقدس های قشری مسلک به شهادت رسید.

به یقین حدیث غدیر و حدیث ثقلین که هم در کتب اربعه و هم در صحاح سته آمده، برای اثبات امامت و ولایت بر حق اهل بیت (علیه السلام) کفایت می کند. امامت که استمرار ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله است و باید تا پایان زندگی بر روی این کره خاکی ادامه داشته باشد، در عصر غیبت امام معصوم مطابق مستدللات مکتب اهل بیت (علیه السلام) به فقیه جامع الشرایط منتقل می شود و غیر از فقیه جامع الشرایط کسی حق ولایت و رهبری بر جامعه اسلامی ندارد. ولایت فقیه استمرار ولایت امام غائب ارواحنا فداه در عصر غیبت است.

**امام به عنوان شرط پذیرش توحید** امام رضا (علیه السلام) در این خطابه به جریان تاریخی امامت اشاره می کند از جمله امامت حضرت ابراهیم تا این که نوبت به پیامبر عظیم الشان می رسد و در ادامه جانشینان آن حضرت بار این مسؤولیت بزرگ را بر دوش می کشند. ویژگی ها و مختصات آن حضرت درباره امام بیان می کند همه افق بشریت را پوشش می دهد و تابی کران انسانیت بذر هدایت و محبت می پاشد.

وجود امام از جنس نور و روشنائی است. امام نجات دهنده است. امام آب گوارا به عطشای هلاکت کننده است. امام دلیل راه انسان در تردیدها و پرتگاه هاست. امام ابر بارنده در سرزمین خشک و سوزان است. امام زمین پهن دشت و چشمه جوشان پر آب است. امام امین خداوند بر روی کره خاکی است.



امام پاک کننده گناهان انسان های عاصی است و امام پناه گاهی مطمئن برای انسان. یادآوری و بیان این اندیشه ها برای امام از سوی امام رضا (علیه السلام) در روزگاری صورت می گرفت که بحران اعتقادی و فکری آن را فرا گرفته بود و مردم در غوغای بازی سیاست خلفای اسلامی و شیوع جریانات فکری در عصر مأمون الرشید، گرفتار بسیاری از تردیدها و انحرافات شده بودند.

امام به عنوان شرط پذیرش توحید و سند اجازه ورود به محفل الهی چه دلسوزانه و از سر مهر و عطوفت جامعه مسلمانان را به راستی و هدایت بگرداند.

**چه باید کرد؟** برای اینکه **لا اله الا الله** در زندگی مسلمانان مصداقیت پیدا کند و آنها وارد حصن الهی شوند و از عذاب الهی در دنیا و آخرت در امان باشند و زندگی شان سرشار از عدل و خیر و آسایش گردد. و از رهبری امام عادل بهره مند شوند باید به آیین الهی در زندگی فردی و اجتماعی بازگردند. یعنی تنها عبدالله (مطیع قانون خدای خالق، مدبر، رازق، حی، قیوم و دیگر صفات الهی) باشند.

تمام پیامبران و صالحان تاریخ به دین حق الهی دعوت نمودند. از آدم (علیه السلام) تا خاتم **صلی الله علیه و آله** و شعار **أن اعبدوا الله** سردادند. و اگر چه این آیین در طول تاریخ و پس از رحلت پیامبران دچار تحریف و تصحیف و تغییر شده. اما به لطف الهی آیین پیامبر ما محمد رسول الله **صلی الله علیه و آله** که متن قرآن کریم است سالم و کامل مانده است و همان گونه که بر **پیامبر** **صلی الله علیه و آله** نازل شده بود و هم اکنون در اختیار ما قرار دارد

آیا ما آمادگی بازگشت به این آیین داریم؟ آیا ما آمادگی ورود به حصن الهی و نفی حاکمیت غیر خدا را داریم؟ برآستی که بدون شناخت درست آیین اسلام و ایمان و عمل به احکام قرآن در سیاست و اجتماع و اقتصاد و سایر نواحی زندگی فرد و جامعه؛ **لا اله الا الله** در حد یک شعار باقی می ماند و جامعه نه از **حصن الهی** بهره مند خواهد شد و نه از عذاب الهی در دنیا و آخرت مصون.





## بخش ۹ : ولایت و اطاعت از نگاه امام رضا (علیه السلام)

ولایت و اطاعت، عناصر کلیدی در شبکه مفاهیم توحیدی قرآن است؛ زیرا برای هر چیزی بروز و ظهوری است. ظهور توحید را می‌بایست در ولایت پذیری و اطاعت پذیری جست‌وجو کرد. اگر توحید مرکز و محور همه هستی است، ولایت و اطاعت پذیری، پذیرش این توحید است. بنابراین، کسانی که مدعی توحید و ایمان بدان هستند ولی ولایت و اطاعت پذیر نیستند، از دایره ایمان بیرون هستند.

آموزه‌های قرآنی و سنت و سیره معصومان (علیه السلام) بر این است تا به تبیین جایگاه ولایت و اطاعت پردازند و نقش آن را در توحید و ایمان توحیدی روشن نمایند. از جمله حضرت امام رضا (علیه السلام) بارها به اشکال گوناگون بر این نکته تأکید کرده است.

**تجلی توحید در ولایت و اطاعت** توحید، محور هستی و آموزه‌های قرآنی است؛ زیرا آموزه‌های وحیانی قرآن، انسان مسیری به نام صراط مستقیم را می‌بایست بپیماید. این صراط مستقیم، بزرگراهی است که نقشه راه آن را دین اسلام به عهده گرفته. هر کسی تحت ولایت الهی در این مسیر حرکت کند، اندک اندک به سبب اطاعت و عبودیت، رنگ و صبغه الهی می‌گیرد (بقره ۱۳۸)

و در نهایت متاله شده و به مقام و منزلت قرب الهی می‌رسد و در مقام لقا و فنای الهی، ربانی شده و مظهریت ربوبیت خداوندی و خلافت الهی می‌شود. برای رسیدن به این مقامات و مظهریت در ربوبیت، انسان باید توحید محض را بشناسد و بدان ایمان داشته باشد. ایمان نیز به معنای اذعان قلبی، اقرار زبانی و عمل به جوارح است

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **الایمان عقد بالقلب و نطق باللسان و عمل بالارکان** (بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۹۶، باب ۳۰) تجلی توحید در انسان را می‌بایست در همان ولایت و اطاعت او دانست. بنابراین، نمی‌توان سخن از ایمان و پذیرش توحید داشت، درحالی که هیچ ولایت و اطاعتی نداشته باشد.

**اطاعت از ولایت معصوم (علیه السلام) عین ایمان** در روایت است که جمعی از شیعیان خدمت امام رضا (علیه السلام) آمدند. آن زمان ایشان در خراسان بودند، آنان از راه‌های دور خدمت امام رضا (علیه السلام) آمده بودند. اینان گفتند: ما شیعه هستیم. اینان یک ماه در خراسان ماندند و هر روز دو بار آمدند، امام رضا (علیه السلام) آنها را راه نداد. به دربان گفتند: به امام رضا (علیه السلام) بگو: ما شیعه هستیم از راه دور آمدیم.

اگر به ولایت خود برویم و بگوییم: ما یک ماه در خراسان بودیم و با امام ملاقات نداشتیم؛ چون ایشان اجازه نداده است، این برای ما ننگ است! امام رضا (علیه السلام) بعد از سی روز به ایشان اجازه داد تا نزدش بروند وقتی نزد امام (علیه السلام) رسیدند، گفتند: یک ماه است، روزی دوبار آمدیم و شما ما را راه ندادید.

حضرت فرمود: شما می گوئید: شیعه هستیم. اما این خلافتی را می کنید. مگر می شود هر کسی بگوید: من شیعه هستم؟ به هر حال، تشیع جز به پیروی کامل و اطاعت از ولایت امکان پذیر نیست. این اطاعت می بایست در همه احکام الهی و بی چون و چرا باشد؛ زیرا شخص باید نشان دهد که عبد و بنده است تا لایق ربوبیت شود.

بر این اساس هرگونه ادعای تشیع و ایمان، ادعای نادرست و کاذب است و انسان صادق و صدیق تنها کسی است که هر آنچه را خداوند فرمان داده عمل کند و از کوچک ترین گناهی پرهیز نماید.

**اهمیت و مراتب ولایت پذیری** ولایت پذیری در مکتب اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله همچون دیگر امور عبادی دارای مراتب و حد و نصاب تخصیصی است. ولایت در مکتب اسلام و جهان بینی توحیدی از چنان جایگاه والایی برخوردار است که، بزرگان و علمای اسلام از آن به عنوان رکن و اساس توحید و دژ مستحکم الهی یاد کرده اند.

مفسر کبیر قرآن و بزرگ اسلام شناس دوران حضرت علامه طباطبایی (ره) توحید بدون اعتراف به امام و ولی درست نیست. و دلیل این ادعا را این گونه بیان فرموده اند: چون توحید اعتراف به ذات موصوف به صفات حمیده مانند عالم و قادر است و از جمله صفات حمیده که جزو توحید است، این است که خداوند دارای اولیاء است.

هر کس را که از زیر ولایت دوازده امام بر حق شیعه شانه خالی کرده و امامت و ولایت دوازده امام بر حق شیعه را، به هر دلیلی انکار نموده یا قبول نکرده اند، و به جای اطاعت از امام معصوم و والی منصوب از طرف خدا، به اطاعت از امام و حاکم جور و غاصب روی آورده اند؛ توحید چنین افرادی بنا به تعاریفی که از توحید در ربوبیت تشریحی ارائه شد؛ ناقص بوده و چنین افرادی مرتکب شرک در طاعت و شرک در ربوبیت تشریحی خداوند شده اند.

ممکن است سؤال شود که این اصل درباره امام معصوم ثابت است و چه ارتباطی با عصر ما **عصر غیبت** و زمانی که ما به امام معصوم و منصوب از طرف خدا دسترسی

نداریم دارد؟ اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان علوم دینی برای پاسخ به چنین سؤالی، به حدیث مقبوله عمر بن حنظله که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده استناد می کنند. بن حنظله می گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم، وقتی ما به شما در امور حکومتی دسترسی نداریم چه کار کنیم؟ اگر اختلافی در مورد ارثی یا مسأله دیگری، پیش آمد به طوری که به قضاوت قاضی نیاز شد و به شما دسترسی نداشتیم چه کار کنیم؟

امام صادق (علیه السلام) در جواب فرمودند: به فقهای جامع الشرائط مراجعه کنید و بعد از بیان صفات و ویژگی های فقهای جامع الشرائط فرمودند **فانی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکم و لم یقبله منه فانما بحکم الله استخف و علینا رد و الراد علینا کافر راد علی الله و هو علی حد من الشکر بالله**. این سخن حضرت به چه معناست؟ رد کردن حکم فقیه جامع الشرائط، حکم شرک را دارد یعنی چه؟ کسی که حکم فقیه جامع الشرائط را رد می کند، نمی گوید: دو خدا وجود دارد؛ بلکه می گوید: حکم این فقیه را قبول ندارم. این فقیه هم نه خدا، نه پیغمبر و نه امام معصوم است؛ بلکه یک فقیه است؛ چرا باید انکار حکم او باعث شرک شود؟ این مطلب هم از آن به دست می آید؛ چراکه وقتی اطاعت امام معصوم واجب است، و او فرمود: من فلانی را وکیل یا حاکم یا نایب خودم قراردادم و باید از او اطاعت کنید، اطاعت او چه حکمی دارد؟ مگر همه می توانند مستقیم در سایر ممالک با امام معصوم دسترسی داشته باشند، پس با وکیل و نماینده او با شرایطی که در حدیث آمده مراجعه و اطاعت می کنند.

وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) شخصی مثل مالک اشتر را تعیین می کنند و می گویند: او را عامل قرار دادم و اطاعت او بر شما لازم است، چه کار باید کرد؟ در این صورت اطاعت مالک اشتر واجب می شود چرا؟ چون اطاعت امام معصوم است، چرا اطاعت امام معصوم واجب است؟ چون اطاعت خداست؛ این حکم، مصداق ربوبیت تشریحی الهی است. خدا فرموده است: امام معصوم باید حاکم باشد، و وقتی امام فرمود: در مرتبه نازل تر حاکم شما ولی فقیه است، اطاعت از او، از مصداق اطاعت از ربوبیت تشریحی الهی می شود. در این صورت این سخن که انکار حکم او در حد شرک به خداست (**هو علی حد من الشکر بالله**) معنا پیدا می کند.

**من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیه** یعنی امام را مفترض الطاعه بداند و اگر به یکی از ائمه معرفت نداشته باشد معرفت او کامل نخواهد بود چنان که در روایت دیگر به این معنی تفسیر شده است.

امام رضا علیه السلام پایه ی دین و چشمه ی زلال معرفت بود.

**۱- عصمت** شیعیان امامان را بر اساس **آیه تطهیر** معصوم و از هر نوع خطا و اشتباه پیراسته می شمارند. بر این اساس، امام رضا علیه السلام معصوم است.

**۲- دانش** امام علیه السلام دانش و معرفت را از پدرانش و جدش رسول خدا به ارث برد. امام کاظم علیه السلام به فرزندانش می فرمود: این برادران [علی بن موسی] **عالم آل محمد صلی الله علیه و آله** است. مسائل دین خود را از وی پرسید و آنچه به شما می گوید نگهدارید؛ زیرا من بارها از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که فرمود: عالم آل محمد که همانام امیرمؤمنان علی علیه السلام است در صلب تو است؛ کاش او را می دیدم. مامون از هر چیزی می پرسید و امام را می آزمود. امام پاسخ می داد و همه ی پاسخ هایش به قرآن مستند بود.

**۳- مکارم اخلاق** اخلاق خوب، نشان دهنده ی ذات نیک و درون زیبای انسان است. امام رضا چنان به این ویژگی آراسته بود که دوست و دشمن را جلب می کرد. هرگز در سخن گفتن با کسی درشتی نکرد. هرگز سخن کسی را پیش از آن که تمام شود، قطع نکرد. هرگز درخواست کسی را که قادر به انجام دادنش بود، رد نکرد. در برابر همنشین، پاهایش را دراز نمی کرد. در برابر همنشین تکیه نمیداد. به بردگان بد نگفت. هر که ادعا کند در فضیلت مانند او دیده، باور نکنید

در مجلس امام رضا علیه السلام مشغول گفتگو بودیم که مردی بلند قامت داخل شد و گفت: آنچه مرحمت فرمایی، از سوی شما صدقه خواهم داد. امام از او خواست بنشیند. بعد از پایان جلسه، از وی اجازه گرفت و به خانه رفت. لحظاتی بعد، در را بست؛ دستش را از بالای در بیرون آورد و فرمود: این دویست دینار را بگیر، با آن هزینه ی سفرت را تامین کن؛ به این ها تبرک بجوی، از سوی من صدقه مده و بیرون شو. یکی از یاران حضرت پرسید: فدایت شوم به او مهربانی کردی و چهره پنهان ساختی؟! فرمود: چون نیازش را برآوردم، نخواستم خواری خواهش را در چهره اش ببینم. آیا این حدیث پیامبر را نشنیده ای که فرمود: کار نیکی که پنهان انجام شود، برابر هفتاد حج است و افشاکننده ی کار بد خوار و پنهان کننده ی آن آمرزیده است...

**۴- هدایت منحرفان** امام رضا علیه السلام به راهنمایی و هدایت منحرفان فکری و سیاسی بسیار اهمیت می داد.

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، گروهی چنان پنداشتند امام کاظم علیه السلام همچنان زنده است. حضرت رضا علیه السلام به شیوه های مختلف با این گروه رو به رو می شد و به هدایت آن ها می پرداخت. عبدالله بن مغیره عراقی می گوید: من به مذهب واقفیه اعتقاد داشتم. وقتی برای به جای آوردن مراسم حج به مکه رفتم، تردید وجودم را فرا گرفت. خود را به دیوار کعبه چسباندم و گفتم: خدایا، نیازم را میدانی، مرا به بهترین دین ها ارشاد فرما! همان جا به قلبم خطور کرد نزد امام رضا علیه السلام به مدینه بروم. وقتی به خانه ی حضرت رسیدم، به خادم گفتم: به مولایت بگو مردی عراقی آمده. در این لحظه، صدای امام رضا علیه السلام را شنیدم که دو بار فرمود: عبدالله بن مغیره، وارد شو. وارد خانه شدم، به چهره ام نگرست و فرمود: خداوند دعایت را مستجاب و ترا به دین خویش هدایت کرد. گفتم: **اشهد انک حجة الله و امینه علی خلقه** عالم آل محمد از دریای مواج دانش خویش در مسیر راهنمایی دانشوران نیز بهره می برد. مناظره های آن حضرت بر درستی این سخن گواهی می دهد. **یوحنا** خطاب به امام گفت: ما بر این باوریم عیسی، روح خدا و کلمه ی او است. مسلمانان نیز این سخن را می پذیرند؛ ولی می گویند محمد رسول خدا است. ما این ادعا را قبول نداریم. بی تردید آنچه بر آن توافق داریم، از آنچه در آن اختلاف داریم، بهتر است. امام پرسید: چه نام داری؟ گفت: یوحنا.

حضرت فرمود: یوحنا، ما به آن عیسی بن مریم، روح و کلمه ی خداوند که به محمد ایمان داشت، به آن بشارت می داد و بر بندگی خود اعتراف داشت، ایمان داریم. اگر آن عیسی که شما می گوئید روح خدا و کلمه ی او است، عیسانی که به محمد ایمان داشت، به او بشارت می داد و بر بنده گی اش معترف بود نباشد، ما از اعتراف بدان پیراسته ایم و هیچ توافقی نداریم.

**مدیریت فرهنگی** امام رضا علیه السلام در دوره ای به امامت رسیدند که شرایط فرهنگی بسیار پیچیده ای بر آن حاکم بود و مدیریت قدرتمندی را می طلبید تا بتواند جامعه را از خطرهای موجود نجات دهد. حضور امام در این دوره و اصلاحگری و مدیریت ایشان در ابعاد گوناگون باعث شد تا فرهنگ اسلامی از گزند خطرهای دشمن در امان بماند. این وضعیت بر عراق و حجاز بیشتر حاکم بوده، در ایران ادیان گوناگون حاکم بود و در عراق و حجاز افکار مختلف. فضای فرهنگی در ایران بازتر و تکثر ادیان و هوش ایرانیان به مراودات فرهنگی بین مردم، کمک شایانی می کرد.

این شرایط فکری و فرهنگی مردم ایران، زمینه را برای حضور امام رضا علیه السلام در ایران و بسط و گسترش تفکر متعالی شیعه آماده میکرد.



چون در ایران جو فرهنگی آزاد منشانه ای حاکم بود، حضور امام در ایران با توجه به نوع برخورد های آزاد منشانه امام هشتم (علیه السلام) در مباحث علمی و فرهنگی، مورد توجه ایرانیان و حتی رهبران ادیان بزرگ آسمانی که نوعا در ایران میزیستند، قرار گرفت.

امام رضا (علیه السلام) در چنین شرایطی عهده دار امامت می شوند و می طلبد که ایشان بسیار قوی و قدرتمند در عرصه فرهنگ و علم حضور یابند تا بتوانند از عهده شرایط موجود برآیند. در هر حال، شرایط دوره هارون و گسترش بی پرده فسادهای گوناگون و دوره مأمون و طرح مباحث علمی و بازگذاشتن فضای علمی، شرایط پیچیده ای را رقم می زند که حضور یک امام از خاندان نبوت را برای کنترل اوضاع می طلبد.

**اصلاح فکری و دینی** امام رضا (علیه السلام) سعی می کردند انحرافهای فکری را با پاسخهای قاطع در همان عرصه جوابگو باشند. اوج این امر در مناظره با سران ادیان و زنادقه است. ایشان سعی کردند از فرصت ولایتعهدی استفاده کنند و به شبهات بینشی و باورها پاسخگو باشند.

**در بعد اخلاقی** هم به احیای خلق و خوی پیامبر پرداختند و در سیره عملی با برخی رفتارها، مکارم اخلاق نبوی را در عصر خود زنده کردند. همچنین، در بعد نظری کلمات قصار از ایشان به جا مانده که بسیار حائز اهمیت است. سفارش به حفظ بهداشت و حفظ حریم خانواده و... از دیگر حوزه هایی بود که امام در آن به خدمت رسانی و اصلاحگری پرداختند، هر سه بعد را نشانه رفت و **حیات طیبه و مدینه فاضله** را بنا گذاشت.

امام **در بعد سیاسی** هم در انزوا نبودند، بلکه همین که وارد عرصه ولایتعهدی شدند آن هم به گونه ای که وجهه امامت ضربه نبیند، نشان دهنده همین مساله است.

**نقش مدیریت های کارآمد در بهره وری صحیح از امکانات** حکومتی زمامداران و دولتمردان با مدیریت صحیح و کارآمد می توانند بر مشکلات و موانع غالب آیند. حضرت در کلامی عمیق و آگاهی بخش می فرماید کوتاهی و بهره نبردن از امکانات مصیبت و رنجی است برای صاحبان قدرت و حکومت. از یکسو اهمیت بهره وری صحیح از امکانات را توسط صاحبان قدرت و حکومت می نمایاند و از دیگر سو قصور و مسامحه در استفاده از امکانات فراهم آمده در تشکیلات حکومتی برای پیشبرد امور و رشد و توسعه جامعه و کشور را یک رنج و مصیبت بزرگی است و بوده.



## بخش ۱۱ : آموزه ها :

### خوشه ای از معارف رضوی آموزه اول: کمال عقل یک مسلمان

عقل مسلمان به نقطه کمال نمی رسد، مگر آنگاه که دارای ده ویژگی باشد:

- ۱- مردم از او امید خیر داشته باشند
- ۲- از شر او در امان باشند.
- ۳- کار خیر دیگران را زیاد بشمار آورد
- ۴- کار خیر خود را کم بشمار آورد.
- ۵- هرچه از او یاری و کمک خواسته شود، دلتنگ و ناراحت نگردد.
- ۶- در تمام طول عمر خود از تحصیل علم خسته و ملول نشود.
- ۷- نداری در راه خدا را محبوب تر و ارزشمندتر از ثروت بداند.
- ۸- خواری در راه خدا از عزتمندی در پیشگاه «دشمنان» ارزشمندتر بداند.
- ۹- گمنامی را از مشهورشدن بیشتر دوست بدارد.
- ۱۰- سپس امام (علیه السلام) فرمود: احدی را ننگرد الا اینکه بگوید او از من بهتر و پرهیزکارتر است. « زیرا مردم دو دسته اند: گروهی که از او بهتر و پرهیزکارترند و گروهی که از او بدتر و زبون تر هستند.

هرگاه با گروه اول مواجه شود، برای آنان تواضع کند تا به مقام آنها دست پیدا کند. وقتی چنین کرد، عظمت و بزرگی او ج خواهد گرفت، کارهای خوب وی سامان یافته و لباس پاکیزگی بر آنها پوشانده می شود، نام او را در دنیا به نیکی می برند و در نتیجه سرور اهل زمان خود خواهدگشت

اما قضاوت مسلمان عاقل درباره گروه دوم، این باید باشد که شاید درون آنان بهتر باشد و این خوبی درون برای آنها بهتر است، درحالی که خوبی من ظاهر است و ممکن است خوبی ظاهر برای من بدتر و ناگوارتر باشد. (تحف العقول ص ۴۶۷)

### آموزه دوم: ارزش سکوت و خاموشی

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: سه ویژگی از نشانه های فهم است: حلم، علم و سکوت. به طور قطع خاموشی یکی از درهای حکمت است زیرا محبت دیگران را جلب می کند و آدمی را به هر امر خیر و نیکی رهنمون می شود. (اصول کافی ج ۳ ص ۱۷۴) و نیز می فرمایند: هرگاه مردی از بنی اسرائیل می خواست عبادت کند، ده سال پیش از آن، سکوت اختیار می کرد. (همان ص ۱۷۸)

لقمان به پسرش گفت: پسر جان اگر خیال می کنی که سخن گفتن از نقره است، بدان که خاموشی و سکوت از طلاست. (همان ص ۱۷۵) باید توجه داشت که با سکوت، بسیاری از بداخلاقی ها و آفات زبانی و گناهان بزرگ خودبخود فرصت بروز و ظهور پیدا نمی کنند. از جمله غیبت، تهمت، ناسزا، دروغ که کلید همه گناهان است، تمسخر و استهزاء، سرزنش و نکوهش، مجادله سخن باطل و لغو، لعنت کردن، افشای اسرار دیگران، شوخی های ناهنجار، سوگند، و...

### **آموزه سوم: بهترین بندگان خدا**

بهترین بندگان خدا پنج خصوصیت گرانبها دارند:

- ۱- هرگاه به دیگران نیکی و احسان کنند، از عملکرد خود شادمان می شوند.
- ۲- هرگاه مرتکب عمل زشت و رفتار نامناسب گردند، از خداوند طلب آمرزش کنند.
- ۳- هرگاه به آنها نعمتی عطا شود، شکرگزاری نمایند.
- ۴- هرگاه دچار بلا و مصیبت گردند، صبر پیشه کنند.
- ۵- هرگاه خشمگین شوند، گذشت و عفو را پیشه کنند (تحف العقول ص ۴۶۹)

### **آموزه چهارم: جایگاه انسان مؤمن در پیشگاه خداوند**

امام فرمود: مثل شخص مؤمن در نزد خداوند همانند فرشته مقرب درگاه است. بدون تردید انسان مؤمن مقامش پیش خدا از آن هم بالاتر است.

هیچ چیز نزد خدا، محبوب تر از مرد مؤمن توبه کار و یا زن مؤمن توبه کار نخواهد بود. (عیون اخبارالرضا(علیه السلام) . ج ۲ ص ۱۷) و نیز فرمودند: آیا سخن رسول خدا را نشنیده اید که فرمودند: از فراست و زیرکی مؤمن برحذر باشید. چون شخص مؤمن با نور الهی می نگرد. هر مؤمنی فراستی دارد که خداوند را به اندازه ایمان و بصیرت و علم خود می بیند. (همان ص ۴۸۰- مسندالامام الرضا ج ۲ ص ۱۳۳)

### **آموزه پنجم: پنج دستور ارزشمند**

امام هشتم(علیه السلام) فرمودند: پنج دستور است که هرچه در پی آنها بگردید ولو اینکه سواره باشید، مانند آنها را پیدا نخواهید کرد.

- ۱- هیچ کس جز از گناه خود بیم و هراس نداشته باشد.
- ۲- جز به پروردگار خود به هیچ کس امید نداشته باشد.
- ۳- اگر پرسشی از او شود که آن را نمی داند، بدون خجالت بگوید نمی دانم.
- ۴- اگر چیزی را نمی داند، ننگ نداند از اینکه آن را از اهلش بپرسد.
- ۵- ارزش صبر و بردباری نسبت به ایمان مانند ارزش سراسر است نسبت به بدن و ایمان نخواهد داشت کسی که صبوری نمی کند. (عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۵۷)

## آموزه ششم: شرایط قبولی نماز، سپاسگزاری، تقوا

خداوند سه وظیفه دینی را در همراهی سه وظیفه دیگر معرفی نموده است. به نماز و زکات (مانند خمس و زکات) امر فرمود، بطوری که هرکس نماز بخواند اما زکات نپردازد، نمازش مقبول نخواهد بود. به سپاسگزاری از خویش و والدین امر فرموده است، به طوری که هرکس از پدر و مادر خود تشکر و سپاسگزاری نکند، در واقع از خدای خود سپاسگزاری نکرده. و به تقوا و صله رحم امر نموده است. بطوری که هرکس صله رحم نکند، در واقع تقوا نداشته است. (همان ج ۱ ص ۵۳۲)

پرداخت زکات، رعایت احترام پدر و مادر، سرکشی و دیدار فامیل که از جمله حقوق مردم محسوب می شود، از چنان اهمیتی برخوردار است که اگر نسبت به آنها سهل انگاری نماییم، انگار در واقع حقوق الهی (نماز- تقوا- شکرگزاری) پایمال شده است.

## آموزه هفتم: ترس از گناه

کسی که در گناه اندک از خدا نترسد، قطعاً در گناه بسیار هم از او نمی ترسد. (میزان الحکمه ج ۳۳۹/۲۱) نیز فرمودند: گناهان صغیره راهی به سوی گناهان کبیره هستند. شخصی که در برابر خدا از گناه کم ترس نداشته باشد، در گناه زیاد نیز از او نخواهد ترسید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله: همانا مؤمن، گناه خود را همچون تخته سنگی بزرگ می بیند که می ترسد به روی او بیفتد و کافر، گناه خویش را مانند مگسی می بیند که از جلوی بینی اش رد می شود. (همان)

## آموزه هشتم: تعجب خدا از چهار گروه

امام رضا (علیه السلام) به نقل از امام حسین (علیه السلام): در زیر دیوار شهری، لوحی بدست آمد که در آن نوشته بود، من معبود یکتایم. معبودی جز من نیست و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر من است و:

۱- عجب دارم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه خوشحال است. (یعنی نسبت به آخرت و حساب)

۲- عجب دارم از کسی که به تقدیرات الهی ایمان دارد، چگونه ناراحت و محزون است. (نسبت به دنیا)

۳- عجب دارم از کسی که دنیا را دیده و آزمایش کرده، چگونه به آن دل بسته.

۴- عجب دارم از کسی که به حساب یقین دارد، چگونه گناه می کند. (عیون اخبار

الرضا ج ۲ ص ۵۸)

## آموزه نهم: ملاک بهشتی و جهنمی بودن

یکی از برادران امام، زید نام داشت. او گمان برد که چون از خاندان فاطمه (سلام الله علیها) است، هر عملی که انجام دهد و به هرکاری دست بزند، فرقی ندارد و او به پاداش الهی دست خواهد یافت. اما امام با او برخورد کرد و یادآور شد که پاداش و جزای الهی و برتری یافتن به کارهای شایسته و نیک انسان‌ها بستگی دارد نه خویشاوندی آنان با نیاکانی چون خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

## آموزه دهم: آفت بخل

حضرت فرمودند: بخل آبرو را بر باد می دهد (میزان الحکمه ج ۱ ص ۱۲۳) برای انسان بخیل آسایش و آرامش روانی وجود ندارد. (تحف العقول ص ۴۷۳)

شخص بخشنده از غذای مردم می خورد تا مردم از غذایش بخورند. اما بخیل از غذای مردم نمی خورد تا آنها نیز از غذایش نخورند. (عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۶۶۶) شخص با سخاوت، به خدا و بهشت و مردم نزدیک و از آتش جهنم دور است. اما بخیل از بهشت و مردم دور و به آتش نزدیک است.

## آموزه‌هایی از مکتب اخلاقی رضوی (۲)

چشیدن شهد شیرین از گلبرگ‌های کلام و سخنان حضرت امام رضا (علیه السلام) خود می‌تواند ما را در رسیدن به مکتب اخلاقی ایشان و تخلق به خلق رضوی (علیه السلام) یاری رساند از همین رو، در این جا به گوشه‌ای از شهد شیرین و انگبین شفا بخش سخنان ایشان تمسک و توسل می‌جویم تا دردهای فراق را بدان شهد شیرین سخن ایشان درمان کنیم.

### ۱- دوستی اهل بیت (علیه السلام) در سایه عمل صالح

محبت در حقیقت ایجاد علقه و پیوند با عمل است. انسان اگر بخواهد محبت خوش را به دیگری بیان کند می‌بایست خود را همانند محبوب سازد و صفات او را تخلق نماید و از هر چه که او بیزار است دوری ورزد و هر صفت و کار خوب از منظر محبوب را به جا آورد. از همین روست که تخلق به اخلاقی الهی محبوبیت و تقرب به خدا را موجب می‌شود. بنابراین، مدعی دروغین خواهد بود کسی که مدعی محبت محبوبی است و در عمل برخلاف رضا و خشنودی او رفتار می‌کند

اگر کسی واقعا مدعی محبت محبوبی است و در عمل برخلاف رضا و خشنودی او رفتار می‌کند. اگر کسی واقعا مدعی محبت اهل بیت (علیهم السلام) است چگونه می‌تواند

رفتار ضد اخلاقی خود را توجیه کند و آن چه را موجب ناخشنودی آنان است، به جا آورد؟

امام رضا (علیه السلام) در بیان حقیقت محبت به این نکته اشاره می کند و کسانی که مدعی محبت هستند ولی خلاف محبوب عمل می کنند، نادرست و غلط می داند و می فرماید: **لاتدعوا العمل الصالح و الاجتهاد فی العباده.... فانه لا يقبل احدهما دون الاخر**؛ مبدا اعمال نیک را به اتکای دوستی آل محمد رها کنید و مبدا دوستی آل محمد را به اتکای اعمال صالح از دست بدهید؛ زیرا هیچ کدام از این دو، به تنهایی پذیرفته نمی شود. (بحار الانوار ج ۷۸، ص ۳۴۸)

## ۲- خیرجویی از خوش خلقی

اخلاق معیار سنجش در دنیا و آخرت است. اگر کسی اخلاق نداشته باشد، چیزی ندارد. آن حضرت (علیه السلام) می فرماید که انسان نمی تواند از برخی افراد به سبب موقعیت و مناسبت ها یا خلق و خوی بدی که بدان تربیت شده، انتظار امر خیری داشته باشد. آن حضرت می فرماید: **لیس لبخیل راحه- و لا لحسود لذه- و لا لملوک وفاء- و لا لکذوب مروه**. بخیل را آسایشی نیست، و حسود را خوشی و لذتی نیست، و پادشاهان را وفایی نیست، و دروغگو را مروت و مردانگی نیست (تحف العقول ص ۴۵۰) پس از این دسته افراد نمی توان انتظار خیر و خوبی داشت و بدان ها امیدوار بود. این مساله گاه به سبب همان موقعیت شغلی چون پادشاهی ایجاد می شود، زیرا ملوک نمی توانند به وعده ای که می دهند وفادار باشند و در نهایت پیمان شکنی می کنند و برخلاف وعده می کنند و وفایی از ایشان انتظار نمی رود و گاه دیگر به سبب همان عادت به خلق زشت است که چنان که از دروغگو نمی توان انتظار مروت و مردانگی داشت، زیرا هرگز قول و فعلش هماهنگ نیست و بر صدق و صداقتی را نمی توان از او انتظار داشت.

## ۳- رفتار مناسب

امام رضا (علیه السلام) با توجه به موقعیت افراد و اشخاص و نیز جایگاه هر کسی خواهان رفتار مناسب با اوست، نباید در رفتارهای خودمان همیشه یک گونه عمل کنیم. در آموزه های قرآنی آمده است که نسبت به مومنان نرم و دشمنان سخت باشیم (فتح ۲۹) بنابراین، براساس مناسبت حکم و موضوع باید عمل کرد و رفتار مناسبی را در شرایط متفاوت و نسبت به افراد مختلف باید در پیش گرفت. به عنوان نمونه تواضع در برابر متکبر موجب می شود تا او گستاخ شود،

بلکه باید با او همانندش عمل کرد تا از تکبر دست بردارد. پس شناخت موقعیتها و درک آنها برای اتخاذ مواضع مناسب و رفتار مفید و سازنده بسیار اساسی است. اصولاً حکیم و خردمند کسی است که موقعیت زمانی و مکانی را بشناسد و براساس آن رفتار مناسبی را در پیش گیرد. همین روست که گفته‌اند: هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد

اما رضا (علیه السلام) می‌فرماید: **اصحاب السلطان بالحذر و الصديق بالتواضع و العدو بالتحرز و العامه بالبشر**، با سلطان و زمامدار با احتیاط همراهی کن، و با دوست با تواضع و فروتنی، و با دشمن در پناه حرز، و با مردم با روی خوش رفتار کن. (بحارالانوار ج ۷۸ ص ۳۵۶)

#### ۴- آمد و شد عامل محبت

انسان موجودی اجتماعی است. این گرایش به اجتماع چه به قصد تسخیر باشد یا هر عامل دیگری، امری ذاتی انسان است. انسان بدون جفت و زوج نمی‌تواند زندگی کند و در نهایت انسانی ناتمام خواهد بود، زیرا این جفت است که انسان را به تمامیت می‌رساند و از نقص می‌رهاند

ارتباط و آمد و شدها می‌بایست در چارچوب عقل و شرع باشد تا از مشکلات غیراخلاقی جلوگیری کند. امام رضا (علیه السلام) آدابی را برای ارتباط بیان می‌کند که برخی از آنها در این سخن ایشان تجلی یافته است **تزاوروا تحابوا و تصافحوا و لاتحاشموا**؛ به دیدن یکدیگر روید تا یکدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و به هم خشم نگیرید. (بحارالانوار، ج ۷۸،)

از نظر امام رضا (علیه السلام) یکی از نشانه‌های خوشی در زندگی دنیایی این است که انسان دارای دوستان و محبان بسیاری باشد و این جز با رفت‌وآمد خوب و مناسب شدنی نیست: **سعه المنزل و کثره المحبین**؛ درباره خوشی در دنیا سؤال شد، فرمود وسعت منزل و زیادی دوستان (بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۵۲) البته دید و بازدید از بستگان و خویشان در اولویت است؛ زیرا آنان بیش‌تر از دیگران نیاز و انتظار دارند که به دیدار آنان بروید

امام (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: پیوند خویشاوندی را برقرار کنید گرچه با جرعه آبی باشد؛ و بهترین پیوند خویشاوندی، خودداری از آزار خویشاوندان است. (تحف العقول، ص ۴۴۵) آن حضرت (علیه السلام) در جایی دیگر بدترین مردم را کسی می‌داند که از ارتباطات با مردم خودداری می‌کند و حتی با دیگران غذا نمی‌خورد



و به تنها خوری عادت دارد و اجازه نمی‌دهد تا خیری به دیگران برسد. چنین افرادی در حقیقت به سبب عدم ارتباطات اجتماعی از اخلاق انسانی به دور هستند؛ زیرا خلق و خوی انسانی بر اجتماع و ارتباطات بلکه کمک به دیگران در قالب مظهریت در خلافت ربوبیت الهی است. آن حضرت (علیه السلام) می‌فرماید: به راستی که بدترین مردم کسی است که یاری‌اش را (از مردم) باز دارد و تنها بخورد و افراد تحت امرش را بزند. (تحف العقول، ص ۴۴۸)

## ۵. ادخال سرور

مؤمن باید اهل سرور و شادی باطنی باشد و هرگز تبسم و لبخند از لبانش محو نشود. این که شخص عبوس باشد و با گشاده‌رویی با مردم برخورد نکند، از رذایل اخلاقی است. مسلمان نه تنها باید شاد باشد بلکه این شادی و سرور خود را به دیگران نیز منتقل کند به طوری که هر کسی با او دیدار می‌کند از دیدارش مسرور و شادان شود و غم و اندوه از دلش برود

البته نباید در ایجاد سرور راه‌های باطلی رفت و نیازی هم نیست که با ابزارهای باطل بخواهیم کاری مفید انجام دهیم؛ زیرا وقتی ابزار آلوده باشد، سرور نیز دروغین و واهی خواهد بود. از همین روست که پس از سرورهایی که از ابزارهای باطل پدید می‌آید، غمی سنگین بر جان مستولی می‌شود و شخص را به افسردگی دوچندان می‌کشاند. باید از ابزارهای سرور مباح و جایز بهره برد و زمینه و بستر زیارت را به شادی مباح رنگین کرد

این گونه اعمال پس از عبادت محض چون نماز و روزه از مهم‌ترین اعمال عبادی بشر است. از این روست که امام رضا (علیه السلام) در تشویق مردم به این عمل می‌فرماید: بعد از انجام واجبات، کاری بهتر از ایجاد خوشحالی برای مومن، نزد خداوند بزرگ نیست. (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۷) چرا که با ایجاد سرور در محیط ارتباطی، خوش‌خویی خود را دوچندان به نمایش گذاشته است و افزون بر این که زیارت‌کنندگان از ایشان بهره معنوی و مادی می‌برند از نظر روحی و روانی نیز تقویت می‌شوند و آثار آن در ارتباطات دیگر ایشان نیز نمایان می‌شود.

## ۶. رفع مشکلات مردم

انسان تا می‌تواند می‌بایست در کمک به خلق خدا بکوشد. مک به انسان‌ها به طور اولویت باید در دستور قرار گیرد و اگر کسی این گونه عمل نکرد باید او را از دایره انسانیت به دور دانست؛ چه رسد که او را انسانی اخلاقی دانست

خلق الهی انسان اقتضاء می‌کند که در مقام خلافت الهی در رفع مشکلات دیگران بکوشد. اگر انسان بتواند در حد مقدورش از دیگران مشکلی را حل کند به همان میزان ارزش و اعتبار خود را افزوده است

البته آثار این گونه اعمال تنها محصور به دنیا نیست بلکه همان گونه که در دنیا موجبات رضایت خاطر خود را فراهم می‌آورد و انسانیت خود را بروز می‌دهد، زمینه اندوه‌زدایی اخروی خود را نیز فراهم می‌آورد؛ یعنی زمانی که همه در قیامت از هول و هراس آن در اندوه هستند خداوند گشایشی در گره‌های قیامت او می‌گشاید و دلش را شاد می‌گرداند. امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: **من فرج عن مومن فرج الله عن قلبه یوم القیمه؛** هر کس اندوه و مشکلی را از مومنی برطرف نماید خداوند در روز قیامت اندوه را از قلبش برطرف سازد. (اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۸)

## ۷. مدارا با مردم

مودت با مومنان و مدارا با مردم از خصلت‌های نیک اسلامی انسانی است. انسان‌ها در موقعیت‌های گوناگون شاید رفتارهای نادرستی داشته باشند و اشتباهاتی بکنند. از این رو می‌بایست با مردم کنار آمد و سخت‌گیری نکرد.

این که بخواهیم نسبت به مردم سخت‌گیری کنیم و مته روی خشخاش بگذاریم و گیر بدهیم کاری ضد اخلاقی انجام داده‌ایم

سنت و سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه بود که حتی نسبت به منافقان و دشمنان و مخالفان خود کوتاه می‌آمد و آنان مدارا می‌کرد که گویی چیزی از آن نمی‌داند و حرف‌های نادرست ایشان را گوش می‌داد و گاه با آن که می‌دانست دروغ می‌گویند ولی به همان ظاهر کلام ایشان بسنده می‌کرد به طوری که ایشان را به تحقیر و استهزاء و تمسخر «اذن» می‌گفتند (توبه ۶۱)

امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: و من، مؤمن واقعی نیست، مگر آن که سه خصلت در او باشد: سنتی از پروردگارش و سنتی از پیامبرش و سنتی از امامش

اما سنت پروردگارش، پوشاندن راز خود است؛ و ما سنت پیغمبرش، مدارا و نرم‌رفتاری با مردم است؛

و اما سنت امامش، پس صبر کردن در زمان تنگدستی و پریشان حالی است. (اصول کافی ج ۳، ص ۳۳۹ و تحف العقول ص ۴۴۲)

## سیره و سبک زندگی در نگاه امام رضا (علیه السلام)

**حضرت (علیه السلام) بر رازداری تاکید می کند** زیرا که انسان نمی تواند هرآن چه را از علم دانست یا از معرفت دید یا از مردم شنید بر زبان آورد. حضرت (علیه السلام) می فرماید: **علیکم فی امورکم بالکتمان فی امور الدین و الدنيا... فلا یقف علیه ولیک؛** بر شما باد به رازپوشی در کارهاتان در امور دین و دنیا. روایت شده که افشاگری کفر است و روایت شده کسی که افشای اسرار می کند با قاتل شریک است و روایت شده که هرچه از دشمن پنهان می داری، دوست تو هم بر آن آگاهی نیابد. (بحارالانوار، ج ۷۸) خاموشی و سکوت گاهی تنها راه نجات بشر است. چرا که گاهی سخن گفتن عین گمراهی و رنج است. مومن، انسانی دارای فهم و فقه است و می داند چگونه در زندگی عمل کند که خود و دیگران را به رنج و زحمت نیفکند

**گاه نیاز است که نسبت به چیزی سکوت کرد** هر رازی را بر زبان نراند و با صمت و تفکر می توان بهترین کار را انجام داد. چنین سکوتی گاه لازم و بلکه واجب است، چرا که نجات دین و دنیا بر آن است. از امام رضا (علیه السلام) درباره بهترین بندگان سوال شد. فرمود: آنان که هرگاه نیکی کنند خوشحال شوند و هرگاه بدی کنند آمرزش خواهند و هرگاه عطا شوند شکرگزارند و هرگاه بلا بینند صبر کنند و هرگاه خشم کنند درگذرند. (تحف العقول، ص ۴۴۵) **تزاوروا تحابوا و تصافحوا و لا تحاشموا؛** به دیدن یکدیگر روید تا یکدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و به هم خشم نگیرید. (بحارالانوار، ج ۷۸).

امامان **علیهم السلام** قرآن ناطق و امامت تبلور هدایت و نور قرآن در پهنه زمین و زمان و سیره ائمه اطهار **علیهم السلام** تفسیر آیات زندگی بخش آن است. اگر قرآن کریم مردم را به حیات طیبه فرا می خواند، منش و روش زندگی و اصول حاکم بر رفتار و عمل امامان معصوم **علیه السلام** تجسم حیات طیبه ای است که پیامبر اعظم **صلی الله علیه و آله** و قرآن کریم بشر را به آن فراخوانده اند

### دستگیری از نیازمندان

انفاق و تأمین نیازهای مادی و دستگیری از نیازمندان جزو اصول مسلم قرآنی و از آیات محکم الهی است. به این معنا که از منظر قرآن کریم، انسان نباید سر در لاک خود فرو برد و فارغ از دغدغه هم نوع و هم شهری و هم وطن خود باشد. در سیره ائمه اطهار **علیهم السلام** نیز انفاق و کمک به نیازمندان روشی بسیار معمول و متعارف بود، از این رو همواره فقرا بر سر راه آنان می نشستند یا در خانه آنان را می زدند. پیشوایان ما حتی پیش از آن که نیازمندان عرض نیاز کنند، به آنان انفاق می کردند.

## سادگی در سبک زندگی

شیخ صدوق در روایتی دیگر از ابی عباد، ساده زیستی را روش حضرت امام رضا(علیه السلام) در پوشش می شمارد و زندگی حضرت را این گونه توصیف می کند: در تابستان فرش حضرت رضا(علیه السلام) حصیر و بوریا بود و در زمستان روی نم می نشست و پیراهنی زبر و خشن می پوشید، مگر آن که بخواهد پیش مردم آید که در آن وقت لباس سنگین و بهتر می پوشید.

## ادب معاشرت

هرگز ندیدم حضرت رضا(علیه السلام) در سخن گفتن با کسی درشتی کند و هیچ گاه ندیدم سخن کسی را پیش از تمام شدن قطع کند بلکه صبر می کرد تا طرف سخنش تمام شود و بعد اگر لازم می دید سخن می گفت، هرگز درخواست کسی را که قادر به انجام دادن آن بود، رد نفرمود و هرگز نزد کسی پای خود را دراز نمی کرد و در برابر همنشین تکیه نمی داد. هرگز او را ندیدم که از خدمتکاران و کارگزاران خود کسی را بد بگوید یا در پیش چشم کسی آب دهان بیندازد، هرگز ندیدم که هنگام خندیدن قهقهه زند بلکه خنده اش تبسم بود و چون مجلس او از مردم خالی و سفره غذا انداخته می شد، همه خدمتکاران را فرا می خواند و به دور سفره غذا می نشاند.

**پذیرایی از میهمان** در فرهنگ ما این جمله معروف است که میهمان حبیب خداست و به این گونه برای میهمان ارج و احترام قائل می شویم. این رفتار و نگرش پسندیده ریشه در آموزه های اسلامی و سنت و سیره امامان معصوم دارد. شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا(علیه السلام) از یک میهمانی ویژه گزارشی می دهد که در آن نحوه پذیرایی از میهمان و ادب میهمان داری را بازگو می کند

احمد بن ابی نصر از اصحاب برجسته امام رضا(علیه السلام) نقل می کند که در ایام حضور آن حضرت در مدینه، روزی حضرت رضا(علیه السلام) برایم مرکبی فرستاد که نزد آن حضرت بروم. من نیز سوار بر مرکب شدم و به خدمت حضرت رسیدم و تا پاسی از شب نزد ایشان ماندم. چون امام(علیه السلام) خواستند از مجلس برخیزند، به من فرمودند: فکر نمی کنم در این موقع بتوانی به مدینه برگردی. عرض کردم: آری فدایت شوم. فرمودند: امشب را نزد ما بمان و صبح به یاری خدا حرکت کن. عرض کردم: مانعی ندارد همین کار را می کنم فدایت شوم.

حضرت خدمتکارشان را صدا زدند و به او فرمودند: بستر خواب مرا برای او پهن کن و ملحفه مرا که زیر آن می خوابم بر آن بستر بیفکن و بالش مرا هم زیر سر او بگذار. با خود گفتم: کیست که این اندازه مقام و منزلتی که نصیب من شده، نصیبش شده

باشد؟! خداوند نزد حضرت مقامی به من عطا فرموده که به احدی از اصحاب و شیعیان ما عطا نکرده است، احمد ادامه می دهد: من نشسته بودم و این خیالات را در دل می گذراندم که ناگهان امام (علیه السلام) فرمودند: ای احمد! امیرمومنان علی (علیه السلام) وقتی صعصعه بن صوحان مریض بود به عیادت او رفت و صعصعه این را سبب افتخار خود شمرد و بر مردم به آن فخر می کرد، پس تو این کار را نکن و از برای خدا تواضع و کوچکی کن، سپس آن حضرت بر دست خویش تکیه کردند و از جا برخاستند.

### **سبک خوردن غذا . راز سلامتی از دیدگاه امام رضا (علیه السلام)**

حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) می فرمایند اگر مردم در خوردن و آشامیدن از حیث مصرف، میانه روی کرده و اقتصاد را رعایت می نمودند، سلامتی انسان مستمر می شد. امام هشتم (علیه السلام) ، همواره قبل از غذا دست های خود را می شستند، شستن دست ها قبل از غذا، خشک نکردن دست های شسته شده و بسم الله و الحمد لله گفتن در قبل، حین و بعد از غذا، از آداب غذا خوردن است

حضرت (علیه السلام) ، همواره غذای خود را با طعام سبک و ساده، قبل از غذا ماست شیرین کم چرب و یا دوغ بخورد. این کار ضمن اینکه بخشی از فضای معده خود را پر شروع می کردند تا فشار اضافی به دستگاه گوارش وارد نشود. فردی که دارای اضافه وزن، چاقی شکم و یا عادت می کند، معده را برای ورود غذاهای سنگین آماده می نماید. در هنگام غذا خوردن از سبزی های مفید همانند کاسنی، خرفه، جعفری و هویچ زرد نیز استفاده کنید. این نوع غذا خوردن، سنت رسول گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و همچنین امام رضا (علیه السلام) بوده است

خوردن نمک و آویشن در ابتدا و انتهای غذا مفید است، افرادی که دارای بیماری های متابولیک و یا فشار خون بالا هستند، در ابتدا و انتهای غذا یک تا دو گرم سرکه انگور عسکری میل کنند. استفاده از یک قاشق آبغوره طبیعی، بدون نمک و آفتاب ندیده به همراه روغن زیتون در حین غذا، امری مطلوب است

### **سفارش امام رضا (علیه السلام) به پاسداشت حقوق والدین**

در میان تعالیم ادیان الهی در باره والدین و حقوق آنها، نگاه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به این مسئله از ویژگی های خاص و ظریفی برخوردار است. بدان که حق مادر، لازم ترین حقوق و واجب ترین آنهاست؛ زیرا او بار سنگین فرزند خویش را تحمل کرد؛ به گونه ای که هیچ کس حاضر نیست دیگری را این گونه به دوش بکشد.



مادر، کودک خویش را با چشم و گوش و همه وجودش، نگهداری کرد و بدین کار شادمان و خوشحال بود. او راضی است تا خود گرسنه بماند، اما فرزندش سیر باشد و خود تشنه بماند، ولی کودکش سیراب گردد و خود بی جامه باشد، اما فرزندش در جامه به سر برد و کودکش در زیر سایه قرار گیرد؛ در حالی که خود او به زیر آفتاب است

پس تا بدین اندازه باید سپاسگزار مادر بود و به او نیکی نمود و با او با مدارا رفتار کرد؛ پدر نیز از نظر امام رضا (علیه السلام) دارای احترام و حقوق فوق العاده ای می باشد. باید از پدر اطاعت کنی و نسبت به او نیکی نمایی و در برابرش تواضع و خضوع کرده و به بزرگی از او یاد کنی و مورد احترام خویش قرارش دهی و در محضرش آهسته سخن گویی؛ چرا که پدر اصل و ریشه فرزند است و فرزند، بخشی از اوست. اگر پدر نبود، فرزند هم نبود

### امام رئوف؛ بهترین همسایه

از هزار و اندی سال پیش که قلب نازنین امام ابوالحسن الرضا (علیه السلام) از تپش ایستاد و از آن لحظه که پیکر پاکش را به آغوش خاک تیره سپردند و شیعیان و دوستداران حضرتش گرداگرد قبر مطهرش بی قرار در مدار عشق به او جاودانه می گردیدند تا به امروز، حضور مبارکش در ایران و وجود مرقد مطهر و بارگاه ملکوتی ایشان در ارض اقدس رضوی همواره مایه برکت و مباحثات مردم ایران زمین بوده و این نعمتی بس بزرگ برای ایرانیان است که کسی در بین آنان نتواند از عهده شکرش به در آید.

امام کانون مهر و عاطفه نسبت به مردم و مظهر عشق و محبت نسبت بدانان بود. از این رو، در زیارت نامه آن حضرت یکی از ویژگی هایش رأفت و مهربانی وی یاد شده است و چنین می خوانیم: **السلام علی الامام الرئوف**؛ سلام و درود بر امام و پیشوای با رأفت و مهربان (مفاتیح الجنان)

به راستی باید گفت: این لقبی است که از سوی پروردگار درباره آن بزرگوار عنایت شده است. مهربانی، محبت و رأفت آن بزرگوار بر کسی پوشیده نیست. امام رضا (علیه السلام) یاور درماندگان و پناه بی پناهان بود. زیرا چه بسا یتیمانی که گرمی دست او را بر سر و صورت خود احساس کرده اند و چه بسیار بودند مستضعفان و گرفتارانی که در سایه یاری رساندن های او به خیری دست یافتند.

آری، او پناه غم دیدگان و فریادرس دردمندان بود. همسایگی و مجاورت ایرانیان با امام مهربانی ها و عالم آل محمد حضرت رضا (علیه السلام) توفیق و نعمتی است که بلاشک



خداوند متعال از چگونگی بهره‌مندی ما از این فرصت در روز قیامت سؤال می‌نماید. مگر نه این است که بر طبق آموزه‌های دینی ما همسایه بر همسایه حقی دارد که باید نسبت به ادای حق او اهتمام ورزد؟ پس اکنون که توفیق با ایرانیان در همراهی با بهترین همسایه رفیق بوده است باید فرهنگ رضوی را در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی خود جاری ساخته و خود را در محضر امام ببینند و رفتار و گفتار و کردار خویش را با آموزه‌های رضوی همسو و هماهنگ سازند.

### سه رذیله اخلاقی از نگاه امام رضا (علیه السلام)

**حسد** یکی از رذایل اخلاقی است که به معنای آرزوی زوال نعمت از غیر توسط انسان است. روی عن ابی الحسن الرضا قال: **إِيَّاكُمْ وَ الْحِرْصَ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُمَا أَهْلَكَ الْأُمَّمَ السَّالِفَةَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبُخْلَ فَإِنَّهَا عَاهَةٌ لَا تَكُونُ فِي حُرٍّ وَ لَا مُؤْمِنٍ إِنَّهَا خِلَافُ الْإِيمَانِ** از ۳ رذیله اخلاقی پرهیزید: اول؛ **حرص** و دوم؛ **حسد** سوم **بخل** (بحارالانوار ج ۷۵)

**حرص** یعنی انسان، چیزی از امور دنیایی که مورد احتیاجش نیست را انباشته کند؛ به عبارت دیگر: زیاده طلبی در امور مادی و مالی؛ **حسد** یعنی انسان آرزوی زوال نعمت از غیر کند و ناراحت باشد از این که خداوند به غیر نعمتی را عطا فرموده؛ **حسد** دو نوع است: گاهی آرزوی زوال نعمتی را از دیگری می‌کند در حالی که خودش از آن نعمت محروم است، یک وقت خودش هم نعمت را دارد، اما نمی‌خواهد غیر آن را داشته باشد؛ این حالت بدترین نوع **حسد** است.

از رذیله **بخل** هم پرهیزید! **بخل** یعنی انسان آنچه از نظر عقلی و شرعی سزاوار است در جایی مصرف کند را مصرف نکند. مثلاً: قدرت انفاق فی سبیل الله دارد، اما انفاق نکند، حضرت تعبیر می‌فرمایند: **فَإِنَّهَا عَاهَةٌ**، **بخیل** آفت روحی دارد، آزاده و مؤمن مبتلا به **بخل** نمی‌شوند و **بخل** با ایمان ناسازگار است. حال چرا **بخیل** از مصرف در جایی که سزاوار است امتناع می‌کند؟ چون می‌ترسد جایش پر نشود. مؤمن چنین ترسی ندارد و می‌گوید: همان خدایی که نعمت را به من داده و گفته اینجا مصرف کن، جایش را پر می‌کند، چون مؤمن به خدا اعتقاد دارد، تمام نعمت‌ها را از ناحیه او می‌داند؛ آیا چنین فردی وقتی خدا به او می‌گوید: در این راه مصرف کن! امتناع می‌کند؟ پس **بخیل** ضعف در اعتقاد به خدا دارد. در نتیجه امام سه رذیله **حرص**، **حسد** و **بخل** را مطرح فرمودند. این رذائل هم انسان را از انسانیت بیرون می‌کند و هم ضربه به ایمان او می‌زند.

مردی که به پیامبر گفت: من ثروتمند هستم و هر وقت گدائی و درخواست کننده‌ای رو به من می‌آورد، گویا شعله آتشی به من رو می‌کند. پیامبر فرمود: از من دور شو و مرا به آتش خود مسوزان.

قسم به خدای بزرگ که اگر میان رکن و مقام بایستی و دو هزار سال نماز بخوانی و چنان گریه کنی که نهرها از اشک هایت جاری شود و درختان از آن سیراب گردند، آن گاه با بخل و پستی بمیری، خدا تو را به جهنم می افکند. مگر نمی دانی خدا فرمود: هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است و خدا بی نیاز است. **هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ....** آری شما همان مردمید که برای انفاق در راه (تبلیغ دین) خدا دعوت می شوید باز بعضی از شما بخل می ورزند، و هر که بخل کند بر ضرر خود اوست و گرنه خدا (از خلق) بی نیاز است و شما فقیر و نیازمندید. (محمد ۳۸)

### **افق های اخلاقی در سیره معصومین و امام رضا(علیه السلام)**

بی گمان چهارده معصوم(علیه السلام) چهارده خورشید آسمان معنویت و انسانیت هستند. هرچند که همه آنان بازتاب نور یگانه محمدی **صلی الله علیه و آله** هستند، ولی جلوه های گوناگون را به نمایش گذاشته اند تا هرکسی از پنجره انوار و تاب مشکین عشق و محبت یکی از ایشان به حق بیاویزد و با توسل به عروه و ثقای وجودیشان به سببی چنگ زند که میان حق و زمین آویزان است و آنان را تا کمال مقصود بالا می برد. خداوند در قرآن امامان را سرمشق زندگانی بشر دانسته و از همگان خواسته است تا با بهره گیری از سیرت و سیره آنان، در مسیر خلافت انسانی گام بردارند و به اطاعت و عبودیت ایشان، کمال عبودیت و اطاعت از خدای یگانه را تجربه نمایند و به مقام عبودیت ربوبی دست یابند. یکی از انوار و اسباب الهی که می توان به ریسمان استوار وجودش آویخت و به ولایت حبی و اطاعت، به حق متوسل شد، حضرت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) است .

**ضرورت تأسی به سیرت امام رضا(علیه السلام)** امامان معصوم(علیه السلام)، مفسران قرآن و بیان کنندگان اسرار و رازهای بی شمار آن هستند. آنان هم چنین در سیره خود آن چه را درک کرده اند به نمایش می گذارند و حقیقت را در جامه عمل به مردم نشان می دهند. سخنان ایشان هم در بردارنده جوامع الکلم در هر حوزه و عرصه ای است و هم آینه ای از حقایق عرشی و رموز عرفانی است که زندگانی بشر را متحول می سازد. همان طور که سیرت آنان، ناطق حقایق قرآنی است، سخنان ایشان نیز گوهرهایی است که از ژرفای هفت یا هفتاد بطن قرآن بیرون آمده تا انسان ها از آن بهره گیرند. از آن جایی که امامان از قرآن جدایی ندارند و قرآن از ایشان جدا نیست؛

زیرا از نظر حقیقت باطنی، یگانه و یکتا هستند و هریک، تفسیر و تجلی آن دیگری می باشد؛ باید ایشان را قرآن ناطق و قرآن را حقیقت صامت ایشان دانست.

به این معنا که حقیقت محمدی به دو شکل، جلوه‌گری نموده: گاه به شکل قرآن صامت در آمده و گاه دیگر در جلوه انسان کاملی خودنمایی کرده. بنابراین اگر انسان کامل می‌خواست به شکل کتاب درآید، قرآنی می‌شود و قرآن اگر می‌خواست به شکل انسان کامل ظهور نماید، به شکل معصومان (علیه السلام) در می‌آید. بر این اساس می‌توان هر سخن انسان کاملی چون امام رضا (علیه السلام) را تفسیری انفسی از حقیقت قرآنی دانست و هر سیرت و صورت امام رضا (علیه السلام) را تجلی حقیقت دیگری از قرآن یافت؛ زیرا قرآن و انسان کاملی چون امام رضا (علیه السلام) و دیگر معصومان (علیهم السلام) دو صورت از یک حقیقت هستند که گاه از آن به حقیقت و نور محمدی صلی الله علیه و آله تعبیر می‌شود و گاه به عنوان صادر نخست، عقل اول، روح اعظم، اسم اعظم، اسم مستتر، نور اول و مانند آن یاد می‌کنند.

اگر در سخن نبوی صلی الله علیه و آله گفته شده که **الحق مع علی و علی مع الحق** این معنا مورد تاکید است که بی‌علی، حقی نیست و اصولاً حق و علی، یگانه و یکتا هستند و دوگانگی میان آن دو، دوگانگی مفهومی است نه دوگانگی مصداقی.

بر این اساس اگر بر ترازوی حقانیت خداوندی چیزی باقی است و سنگینی می‌کند، حقانیت علی (علیه السلام) است و اگر چنین چیزی وجود نداشته باشد، وزنی و حقی نیست و تنها باطل و پوچی است. از این رو علی (علیه السلام) را میزان و صراط مستقیم و مانند آن گفته‌اند.

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به حکم یکتایی و یگانگی نورانیت نیز، مصداق همین معنا و کلام است. بر این اساس اگر کسی بخواهد در مسیر شدن واقعی قرار گیرد می‌بایست به این سیرت و سیره متوسل شود؛ زیرا هر یک از آنان، شرایطی را فراهم می‌آورند تا انسان‌ها با همه شرایط و گوناگونی بتوانند در مسیر شدن، سرمشق و اسوه‌ای داشته باشند.

### **اخلاق اتمای رضوی (علیه السلام)**

اخلاق امام رضا (علیه السلام) همانند اخلاق دیگر اسوه‌های کامل و تمام‌الهی، اخلاق تمامیت در مکارم و محاسن اخلاق است؛ زیرا ایشان به عنوان یکی از چهارده معصوم (علیه السلام) در چنان جایگاهی نشسته که بهترین بهترین‌ها را می‌شناسند و میدانند و عامل بدان است. بنابراین نیکوترین نیکوها را در تمامیت آن می‌گوید و انجام می‌دهد. پس سیره ایشان همانند سنت ایشان در اوج تمامیت است، به گونه‌ای که نمی‌توان کمالی را یافت که ایشان در تمامیت این سخن نگفته یا انجام نداده باشد.

از آنجایی که شرایط برای فهم همه مکارم و محاسن اخلاقی در شکل جزئی و عملی آن برای مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم نبود؛ زیرا درک و فهم بشر به آن حد نرسیده بود که واقعا همه علوم و معارف آن حضرت صلی الله علیه و آله را درک و عمل کنند؛ امام رضا (علیه السلام) با توجه به شرایط و مقتضیات زمان خود بخشی از معارف الهی را در سنت و سیره خود به نمایش گذاشت و بیان کرد آنچه در مقاله حاضر بیان می شود تنها گوشه ای از آن معارف است که آن حضرت (علیه السلام) بیان کرده و یا انجام داده. **اخلاق انسانی در خوش خلقی** اخلاق الهی انسانی در سایه خوش خلقی پدید می آید. در این باره امام رضا (علیه السلام) می فرماید: **ایاکم و سوء الخلق فان سیئ الخلق فی النار لامحاله**؛ از بداخلاقی بپرهیزید، زیرا بداخلاق بدون تردید در آتش است. (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۳)

به این معنا که کسی که بدخوست درحقیقت سازه وجودی اش، دوزخی است و آن باطن این گونه خودنمایی می کند. در مقابل، خوشخویی به معنای سازه بهشتی شخص، نشان از بهشت و خرمی و خوشی و آرامش بهشتی می دهد. مؤمن با اخلاق خود است که خدایی بودن خود را نشان می دهد و اعتراض فرشتگان و مدعای ابلیس را باطل می سازد و جایگاه ارزشی انسان برای **خلافت الهی** را اثبات می کند. کردار و اخلاق مؤمن می بایست بندگی خداوند باشد که در اشکال گوناگونی به ویژه کمک به هم نوعان خودنمایی می کند

در آیات نخست بقره که به مسئله اصلی ایمان اشاره دارد، **حقیقت ایمان** را در دو شکل نماز برای خدا و زکات به مردم نشان می دهد. به این معنا که جلوه ایمان را می بایست در زندگی به شکل اعمال عبادی محض و کمک به هم نوعان و احسان به آنان جست و جو کرد.

امام رضا (علیه السلام) نیز در این باره می فرماید که مؤمنان باید به گونه ای عمل کنند که خداوند بر آنان افتخار و مباهات کند و به فرشتگان نشان دهد که خلقت انسان ارزش آن را داشته است که از برخی نقاط ضعف انسانی چون خونریزی و کشتار چشم پوشید. امام می فرماید با کارهای خوب و نیک در خدمت مردم باشید تا خداوند به این رفتار اخلاقی شما بر فرشتگان مباهات ورزد: **من فعل ما لزمه من امر المؤمنین باهی الله تعالی به و ملائکته**؛ هر کس وظایف خود را نسبت به مؤمنان انجام دهد خداوند و فرشتگان به او مباهات می کنند. (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۱۴)

بی گمان پرداختن به همه حوزه هایی که در سنت و سیره آن حضرت (علیه السلام) آمده در یک مقال کوتاه ناشدنی است. از این رو به همین مقدار بسنده می شود.

با نگاهی به آنچه بیان شد می توان دریافت که انسان مؤمن، انسانی اخلاقی است و اخلاق در تاروپود وجود او ریشه دوانده است.

**اهل بیت (علیهم السلام) کشتی نجات** امام (علیه السلام) همانند قرآن و دیگر معصومان (علیهم السلام) به انسانها هشدار می دهد که همواره باید مواظب و مراقب دشمن سوگندخورده خود یعنی ابلیس باشند؛ زیرا ابلیس اجازه نمی دهد تا انسان تقوای عقلانی و وحیانی را پیشه کند و سازه الهی خود را تکمیل کرده و به اتمام برساند. ابلیس اگر در کمین همگان است تا از عقل خود بهره نبرند و در سایه عقل، دینداری و حیا نورزند،

بیش از پیش مترصد انسان مؤمن است تا او را به غفلتی گرفتار کرده و تحت ولایت خویش ببرد و از عبادت خدا به عبادت خود بکشاند. بنابراین، مؤمنان می بایست هوشیار و بیدار باشند تا گرفتار غفلتی نشوند تا فرصتی به ابلیس برای هجوم و پیروزی فراهم شود. امام رضا (علیه السلام) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود: **لا يزال الشيطان ذعرا من المومن ما حافظ على الصلوات الخمس؛ فاذا ضيعهن تجرا عليه و اوقعه في العظام؛** شیطان پیوسته از شخص با ایمان که مواظب انجام نمازهای خویش است بیم دارد، تا آن زمانی که آن را ضایع کند و اهمیت به اوقات آن ندهد، در چنین وقت است که بر وی دست یافته و او را در گناهان می افکند.

بنابراین، همگان جز عبادالله و اولیای خاص الهی (ص، آیات ۸۲ و ۸۳) باید خود را در کمینگاه دشمنی بیابند که او می بیند ولی دیده نمی شود. (اعراف، ۲۷) هرگونه غفلت حتی از جانب افرادی که به مقامات بلندی در انسانیت رسیده اند می تواند ابلیس را بر آنان مسلط سازد و گرفتار خسران و زیان ابدی گرداند (سوره عصر) چنان که سامری (طه، ۹۶) و بلعم باعورا (اعراف، ۱۷۵ و ۱۷۶) را از اوج به حضيض کشاند و به دوزخ افکند.

تنها راه نجات، تمسک و توسل به اسباب الهی (مائده، ۳۵)، ریسمان خداوند (آل عمران ۱۳۰) و دستگیره محکم و استوار عروه الوثقی (بقره ۲۵۶) است. از این رو امام رضا (علیه السلام) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می فرماید: **مثل اهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها زخ في النار؛** مثل اهل بیت من در بین شما مثل کشتی نوح است که هر کس در آن درآمد نجات یافت و هر کس تخلف نمود، در آب غرق و در آتش پرت شد.

بنابراین، اگر کسی بخواهد از دام ابلیس و خسران ابدی رهایی یابد می بایست به حکم عقل از اهل بیت (علیه السلام) پیروی و اطاعت کند و تقلید از ایشان را عین خردورزی بداند؛ زیرا تعبدی که ریشه در تعقل داشته باشد عین تعقل است



و در حقیقت این عقل است که به تقلید از امام معصوم (علیه السلام) فرمان می دهد. برخی ها مدعی شیعه گری و پیروی از اهل بیت (علیه السلام) هستند در حالی که این گونه نیست و تشیع تنها لقلقه زبان ایشان است؛ زیرا کسی که شیعه است گام به گام از ایشان اطاعت و پیروی می کند. می گویند که حضرت سلمان محمدی در پس امیرمومنان (علیه السلام) حرکت می کرد.

وقتی به جایی رسیدند، شخصی که به ملاقات آنان رفته بود، نگاهی به ردپاهای آنان افکند و دید یک جای پا بیشتر نیست. به سلمان عرضه داشت: جا پاهای تو کدام است؟ آن بزرگوار فرمود: من سعی کردم چنان گام بردارم که گام من دقیقاً بر جای پای آن حضرت (علیه السلام) قرار گیرد.

امام رضا (علیه السلام) کسی که مدعی تشیع و پیروی از اهل بیت است و مانند ما اطاعت خداوند نکند، نمی تواند مدعی تشیع باشد **من کان منا و لم یطع الله فلیس منا** هرکس خودش را با ما بداند و خدا را اطاعت نکند از ما نیست (سفینه البحار)

### **امام رضا (علیه السلام) ، انسان نمونه اخلاقی**

در مورد فضائل اخلاقی امام رضا شامل تواضع و فروتنی، جود و بخشش، بردباری، عزت نفس، انس و تفکر در قرآن، اطاعت و پیروی از ولی امر، احترام و محبت به دیگران، رسیدگی به مستمندان، صدقه دادن، با خدمت گزاران سر یک سفره نشستن، تفاوت قائل نشدن بین غلامان و اشراف مگر به تقوا، تبسم کردن و خوشبو بودن، سهم غذای گرسنگان را کنار گذاشتن،

نشست و برخاست با فقرا، همدردی با مردم و در تشییع جنازه شرکت کردن، خنده نکردن با صدای بلند و قهقهه، گره گشایی و رفع نیاز مؤمنان، ساده زیستی، نرنجاندن افراد با زبان، کردار و پندار، رعایت ادب در مجالست با دیگران، عفو گناهان، پرهیز از اسراف و تبذیر، کمک به دیگران، انجام دادن کارهای شخصی خود، نظافت سر و وضع و لباس خود، رأفت و خوشرویی با دیگران و فروتنی، بسیار گفته اند که همه اینها خرمن کوچکی از فضائل اخلاقی اوست.

تلفیق اخلاق حسنه و علم آموزی ایشان که با عیسویان و یهودیان و حتی مشرکان و کافران به صورت گفت و گو و مناظرات در تاریخ ثبت شده است باعث گردید که بسیاری دست از عقاید پیشین خود کشیده و به دین اسلام گرایش یابند.

علی بن موسی الرضا (علیه السلام) مانند دیگر پیشوایان معصوم چنان از فضائل اخلاقی و کمالات معنوی بالا برخوردار بود که گفتار و کردار و رفتارش سرمشق دیگران می شد.



مأمور مأمون برای بردن امام رضا از مدینه به خراسان نقل می کند که: من از مدینه تا مرو همراه و مراقب امام بودم، سوگند به خدا کسی را در پرهیزگاری و افزونی ذکر در تمامی اوقات و شدت خوف از خدای تعالی ندیدم،

سپس بطور تفصیل برنامه های عبادی آن حضرت را در طول شب و روز بیان می کند. مأمون وقتی گزارش رجا را شنید، گفت: ای پسر ابی ضحاک آنچه که گفتی درست است او از بهترین، داناترین، عابدترین مردم روی زمین است، سپس به وی توصیه کرد که مشاهدات خود را برای دیگران نقل نکند. (بحارالانوار ج ۴۹ ص ۹۵)

براساس مکاتب فلسفه اخلاق که (عفت، شجاعت، حکمت) را سه فضیلت اصلی می دانند می توان سیره اخلاقی امام رضا (علیه السلام) را مرور کرد. امام رضا در بعد فضیلت عفت در تمام ابعاد نفسانی خویش فراتر از یک انسان عادی برجسم و روح خویش تسلط داشت و این فضیلت را در منتها درجه آن با وجود خویش آمیخته بود.

در بعد فضیلت (شجاعت) نیز امام رضا (علیه السلام) مشهور بوده چرا که او در دربار و دستگاه خلیفه نیز براساس آنچه حکمت داشت و مصلحت می دانست عمل می کرد و از هیچ کس هراسی نداشت به طوری که این فضیلت، همراه با وضع اجتماعی منجر به ولایتعهدی او در زمان مأمون شد.

امام رضا (علیه السلام) فضیلت عدالت را در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی خود اجرایی نموده و به اخلاق حسنه بطور کامل آراسته بود و حتی در برخی موارد که به عنوان مشاور خلیفه در دادرسی ها عمل می نمود به عدالت حکم می کرد

## بخش ۱۲ : چهل حدیث از امام رضا علیه السلام

### ۱- سه ویژگی برجسته مؤمن

لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ:

۱. سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ. ۲. وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ. ۳. وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ.

فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكِتْمَانُ سِرِّهِ. وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ. وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبِئْسَاءِ وَالضَّرَاءِ. مؤمن، مؤمن واقعی نیست، مگر آن که سه خصلت در او باشد: سنتی از پروردگارش و سنتی از پیامبرش و سنتی از امامش. اما سنت پروردگارش، پوشاندن راز خود است، اما سنت پیغمبرش، مدارا و نرم رفتاری با مردم است، اما سنت امامش، صبر کردن در زمان تنگدستی و پریشان حالی است.

### ۲- پاداش نیکی پنهانی و سزای افشا کننده بدی

الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً، وَ الْمُدْبِعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ، وَالْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ پنهان کننده کار نیک [پاداشش] برابر هفتاد حسنه است، و آشکارکننده کار بد سرافکننده است، و پنهان کننده کار بد آمرزیده است.

### ۳- نظافت

مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنَظُّفُ از اخلاق پیامبران، نظافت و پاکیزگی است.

### ۴- امین و امین نما

لَمْ يَخُنْكَ الْأَمِينُ وَ لَكِنْ ائْتَمَمْتَ الْخَائِنَ امین به تو خیانت نکرده [و نمی کند] و لیکن [تو] خائن را امین تصور نموده ای.

### ۵- مقام برادر بزرگتر

الْأَخُ الْأَكْبَرُ بِمَنْزِلَةِ الْأَبِ برادر بزرگتر به منزله پدر است.

### ۶- دوست و دشمن هر کس

صَدِيقُ كُلِّ امْرِءٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ دوست هر کس عقل او، و دشمنش جهل اوست.

## ۷- نام بردن با احترام

إِذَا ذَكَرْتَ الرَّجُلَ وَهُوَ حَاضِرٌ فَكُنْهُ، وَإِذَا كَانَ غَائِبًا فَسَمِّهِ چون شخص حاضری را نام بری [برای احترام] کنیه او را بگو و اگر غائب باشد نامش را بگو.

## ۸- بدی قیل و قال

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْقَيْلَ وَالْقَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ به درستی که خداوند، داد و فریاد و تلف کردن مال و پرخواهی را دشمن میدارد.

## ۹- ویژگیهای دهگانه عاقل

لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ. وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. يَسْتَكْتَرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ، وَيَسْتَقِيلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ. لَا يَسْأَلُ مَنْ طَلَبَ الْحَوَائِجَ إِلَيْهِ، وَلَا يَمَلُّ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ طَوْلَ دَهْرِهِ. أَلْفَقِرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى. وَالذُّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ. وَالْخُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ. ثُمَّ قَالَ (عليه السلام): أَلْعَاشِرَةُ وَمَا الْعَاشِرَةُ؟ قِيلَ لَهُ: مَا هِيَ؟ قَالَ (عليه السلام): لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ: هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَآتَقَى عقل شخص مسلمان تمام نیست، مگر این که ده خصلت را دارا باشد:

۱. از او امید خیر باشد.
۲. از بدی او در امان باشند.
۳. خیر اندک دیگری را بسیار شمارد.
۴. خیر بسیار خود را اندک شمارد.
۵. هر چه حاجت از او خواهند دلتنگ نشود.
۶. در عمر خود از دانش طلبی خسته نشود.
۷. فقر در راه خدایش از توانگری محبوبتر باشد.
۸. خواری در راه خدایش از عزت با دشمنش محبوبتر باشد.
۹. گمنامی را از پرنامی خواهانتر باشد.
۱۰. سپس فرمود: دهمی چیست و چیست دهمی؟ به او گفته شد: چیست؟ فرمود: احدی را ننگرد جز این که بگوید او از من بهتر و پرهیزکارتر است.

## ۱۰- نشانه سفله

سُئِلَ الرَّضَا (عليه السلام) عَنِ السَّفَلَةِ فَقَالَ (عليه السلام): مَنْ كَانَ لَهُ شَيْءٌ يُلْهِمِهِ عَنِ اللَّهِ مِنْ أَمَامِ رَضَا (عليه السلام) سؤَالَ شَدَّ: سَفَلَةٌ كَيْسَتْ؟ فَرَمُودُ: أَنْ كَمَا شَيْءٌ يَدْرُكُ مِنْهُ [يَادُ] خَدَا بَارِزٌ دَارِدٌ.

## ۱۱- ایمان، تقوا و یقین

إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ، وَالتَّقْوَى أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يُعْطِ بَنُو آدَمَ أَفْضَلَ مِنَ الْيَقِينِ ایمان يك درجه بالاتر از اسلام است، و تقوا يك درجه بالاتر از ایمان است و به فرزند آدم چیزی بالاتر از یقین داده نشده است.

## ۱۲- میهمانی ازدواج

مِنَ السُّنَّةِ إِطْعَامُ الطَّعَامِ عِنْدَ التَّرْوِيجِ اطعام و میهمانی کردن برای ازدواج از سنت است.

## ۱۳- صله رحم با کمترین چیز

صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ، وَ أَفْضَلُ مَا تُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهُ پیوند خویشاوندی را برقرار کنید گرچه با جرعه آبی باشد، و بهترین پیوند خویشاوندی، خودداری از آزار خویشاوندان است.

## ۱۴- سلاح پیامبران

عَنِ الرَّضَا (عليه السلام) أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ، فَقِيلَ: وَ مَا سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: الدُّعَاءُ حضرت رضا (عليه السلام) همیشه به اصحاب خود مفرمود: بر شما باد به اسلحه پیامبران، گفته شد: اسلحه پیامبران چیست؟ فرمود: دعا.

## ۱۵- نشانه های فهم

إِنَّ مِنْ عِلْمَاتِ الْفِطْرِ: الْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ، وَ الصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ از نشانه های دین فهمی، حلم و علم است، و خاموشی دری از درهای حکمت است. خاموشی و سکوت، دوست‌آور و راهنمای هر کار خیری است.

## ۱۶- گوشه گیری و سکوت

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ: تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي إِعْتِرَالِ النَّاسِ وَوَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ. زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن عافیت ده جزء است که نه جزء آن در کناره گیری از مردم و يك جزء آن در خاموشی است.

## ۱۷- حقیقت توکل

سُئِلَ الرَّضَا (عليه السلام): عَنْ حَدِّ التَّوَكُّلِ؟ فَقَالَ (عليه السلام): أَنْ لَا تَخَافَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ. از امام رضا (عليه السلام) از حقیقت توکل سؤال شد. فرمود: این که جز خدا از کسی نترسی.

## ۱۸- بدترین مردم

إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ مَنَعَ رِفْدَهُ وَ أَكَلَ وَحْدَهُ وَ جَلَدَ عَبْدَهُ. به راستی که بدترین مردم کسی است که یارباش را [از مردم] باز دارد و تنها بخورد و زیردستش را بزند.

## ۱۹- زمامداران را وفایی نیست

لَيْسَ لِبَخِيلٍ رَاحَةٌ، وَ لَا لِحَسُودٍ لَدَّةٌ، وَ لَا لِمَلُوكٍ وَفَاءٌ وَ لَا لِكُذُوبٍ مُرُوءَةٌ. بخیل را آسایشی نیست و حسود را خوشی و لذتی نیست و زمامدار را وفایی نیست و دروغگو را مروّت و مردانگی نیست.

۲۰- دست بوسی نه! لَا يُقْبَلُ الرَّجُلُ يَدَ الرَّجُلِ، فَإِنَّ قُبْلَةَ يَدِهِ كَالصَّلَاةِ لَهُ. کسی دست کسی را نمبوسد، زیرا بوسیدن دست او مانند نماز خواندن برای اوست.

## ۲۱- حُسن ظنّ به خدا

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ، فَإِنَّ مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ عِنْدَ ظَنِّهِ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبِلَ مِنْهُ الْيَسِيرُ مِنَ الْعَمَلِ. وَ مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ حَفَّتْ مَوْوِنَتُهُ وَ نَعِمَ أَهْلُهُ وَ بَصَرَهُ اللَّهُ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ. به خداوند خوشبین باش، زیرا هر که به خدا خوشبین باشد، خدا با گمانِ خوشِ او همراه است، و هر که به رزق و روزی اندک خشنود باشد، خداوند به کردار اندک او خشنود باشد، و هر که به اندک از روزی حلال خشنود باشد، بارش سبک و خانواده اش در نعمت باشد و خداوند او را به درد دنیا و دوايش بينا سازد و او را از دنیا به سلامت به دارالسلام بهشت رساند.

## ۲۲- ارکان ایمان

الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٌ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ التَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ. ایمان چهار رکن دارد: ۱. توکل بر خدا ۲. رضا به قضای خدا ۳. تسلیم به امر خدا ۴. وا گذاشتن کار به خدا.

۲۳- بهترین بندگان خدا سئَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ؟ فَقَالَ (عليه السلام): الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبَشَرُوا، وَإِذَا أَسَاؤُوا اسْتَعْفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا، وَإِذَا أُبْتَلُوا صَبَرُوا، وَإِذَا غَضِبُوا عَفُوا. از امام رضا (عليه السلام) درباره بهترین بندگان سؤال شد. فرمود: آنان که هر گاه نیکی کنند خوشحال شوند، و هرگاه بدی کنند آمرزش خواهند، و هرگاه عطا شوند شکر گزارند و هرگاه بلا بینند صبر کنند، و هرگاه خشم کنند درگذرند.

۲۴- تحقیر فقیر مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْاَغْنِيَاءِ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبٌ. کسی که فقیر مسلمانی را ملاقات نماید و بر خلاف سلام کردنش بر اغنیا بر او سلام کند، در روز قیامت در حالی خدا را ملاقات نماید که بر او خشمگین باشد.

۲۵- عیش دنیا سئَلَ الْإِمَامُ الرِّضَا (عليه السلام): عَنْ عَيْشِ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: سِعَةُ الْمَنْزِلِ وَ كَثْرَةُ الْمُحِبِّينَ. از حضرت امام رضا (عليه السلام) درباره خوشی دنیا سؤال شد. فرمود: وسعت منزل و زیادی دوستان.

۲۶- آثار زیانبار حاکمان ظالم إِذَا كَذَبَ الْوَلَاةُ حُبِسَ الْمَطَرُ، وَإِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدَّوْلَةُ، وَإِذَا حُبِسَتِ الزَّكْوَةُ مَاتَتِ الْمَوَاشِي. زمانی که حاکمان دروغ بگویند باران نبارد، و چون زمامدار ستم ورزد، دولت، خوار گردد. و اگر زکات اموال داده نشود چهارپایان از بین روند.

۲۷- رفع اندوه از مؤمن مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ. هر کس اندوه و مشکلی را از مؤمنی برطرف نماید، خداوند در روز قیامت اندوه را از قلبش برطرف سازد.

۲۸- بهترین اعمال بعد از واجبات لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَفْضَلَ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ. بعد از انجام واجبات، کاری بهتر از ایجاد خوشحالی برای مؤمن، نزد خداوند بزرگ نیست.



**۲۹- سه چیز وابسته به سه چیز** **ثَلَاثَةٌ مُوَكَّلٌ بِهَا ثَلَاثَةٌ: تَحَامُلُ الْأَيَّامِ عَلَى ذَوِي الْأَدْوَابِ الْكَامِلَةِ وَإِسْتِيْلَاءُ الْحَرَمَانِ عَلَى الْمُتَقَدِّمِ فِي صَنْعَتِهِ، وَمُعَادَاةُ الْعَوَامِ عَلَى أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ** سه چیز وابسته به سه چیز است:

۱. سختی روزگار بر کسی که ابزار کافی دارد، ۲. محرومیت زیاد برای کسی که در صنعت عقب مانده باشد، ۳. دشمنی مردم عوام با اهل معرفت.

**۳۰- میانه روی و احسان** **عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ، وَالْبِرِّ مِنَ الْقَلِيلِ وَالْكَثِيرِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْظُمُ شِقَّةَ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كَجَبَلٍ أَحَدٍ** بر شما باد به میانه روی در فقر و ثروت، و نیکی کردن چه کم و چه زیاد، زیرا خداوند متعال در روز قیامت يك نصفه خرما را چنان بزرگ نماید که مانند کوه احد باشد.

**۳۱- دیدار و اظهار دوستی با هم** **تَزَاوَرُوا تَحَابُّوا وَتَصَافَحُوا وَ لَا تَحَاشَمُوا** به دیدن یکدیگر روید تا یکدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و به هم خشم نگیرید.

**۳۲- راز پوشی در کارها** **عَلَيْكُمْ فِي أُمُورِكُمْ بِالْكِتْمَانِ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَالْدُنْيَا فَإِنَّهُ رُوِيَ أَنَّ الْأَذَاعَةَ كُفْرٌ وَرُوِيَ الْمُدِيعُ وَالْقَاتِلُ شَرِيكَانِ وَرُوِيَ مَا تَكْتُمُهُ مِنْ عَدُوِّكَ فَلَا يَقِفُ عَلَيْهِ وَلِيَّكَ:** بر شما باد به رازپوشی در کارهاتان در امور دین و دنیا. روایت شده که افشاگری کفر است و روایت شده کسی که افشای آسرار میکند با قاتل شریک است» و روایت شده که هر چه از دشمن پنهان مداری، دوست توهم بر آن آگاهی نیابد.

**۳۳- پیمان شکنی و حيله گری** **لَا يَعْدُمُ الْمَرْءُ دَائِرَةَ السَّوِّءِ مَعَ نَكْثِ الصَّفَقَةِ، وَ لَا يَعْدُمُ تَعْجِيلُ الْعُقُوبَةِ مَعَ إِدْرَاءِ الْبَغْيِ** آدمی نمی تواند از گردابه های گرفتاری با پیمان شکنی رهایی یابد، و از چنگال عقوبت رهایی ندارد کسی که با حيله به ستمگری می پردازد.

**۳۴- برخورد مناسب با چهار گروه** **صَحِبِ السُّلْطَانَ بِالْحَدَرِ، وَالصَّدِيقَ بِالتَّوَاضِعِ، وَ الْعَدُوَّ بِالتَّحَرُّزِ وَ الْعَامَّةَ بِالبُّشْرِ** با سلطان و زمامدار با ترس و احتیاط همراهی کن، و با دوست با تواضع و با دشمن با احتیاط، و با مردم با روی خوش.

**۳۵- رضایت به رزق اندک** مَنْ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ هر کس به رزق و روزی کم از خدا راضی باشد، خداوند از عمل کم او راضی باشد.

**۳۶- عقل و ادب** أَلْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ، وَ الْأَدَبُ كُفَّةٌ فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَرَ عَلَيْهِ، وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا عقل، عطیه و بخششی است از جانب خدا، و ادب داشتن، تحمل یک مشقت است، و هر کس با زحمت ادب را نگهدارد، قادر بر آن میشود، اما هر که به زحمت بخوهد عقل را به دست آورد جز بر جهل او افزوده نمی شود.

**۳۷- پاداش تلاشگر** إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفُ بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ به راستی کسی که در پی افزایش رزق و روزی است تا با آن خانواده خود را اداره کند، پاداشش از مجاهد در راه خدا بیشتر است.

**۳۸- به پنج کس امید نداشته باش** حَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا تَرْجُوهُ لِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ: مَنْ لَمْ تَعْرِفِ الْوَثَاقَةَ فِي أُرُومَتِهِ، وَ الْكِرَمَ فِي طِبَاعِهِ، وَ الرَّصَانَةَ فِي خَلْقِهِ، وَ النَّبْلَ فِي نَفْسِهِ، وَ الْمَخَافَةَ لِرَبِّهِ پنج چیز است که در هر کس نباشد امید چیزی از دنیا و آخرت به او نداشته باش:

۱. کسی که در نهادش اعتماد نبینی

۲. و در سرشتش گرم نیابی

۳. و در آفرینش استواری نبینی

۴. و کسی که در نفسش نجابت نیابی

۵. و کسی که از خدایش ترسناک نباشد.

**۳۹- پیروزی عفو و گذشت** مَا التَّقَتْ فِتْنَانِ قَطُّ إِلَّا نَصِرَ أَعْظَمُهُمَا عَفْوٌ هرگز دو گروه با هم روبه رو نمی شوند، مگر این که نصرت و پیروزی با گروهی است که عفو و بخشش بیشتری داشته باشد.

**۴۰- عمل صالح و دوستی آل محمد** لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ الْأَجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ إِنْكَالًا عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) وَ لَا تَدْعُوا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) لِأَمْرِهِمْ إِنْكَالًا عَلَى الْعِبَادَةِ فَإِنَّهُ لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ مبادا اعمال نیک را به اتکای دوستی آل محمد (عليهم السلام) رها کنید، و مبادا دوستی آل محمد (عليهم السلام) را به اتکای اعمال صالح از دست بدهید، زیرا هیچ کدام از این دو، به تنهایی پذیرفته نمی شود.

**رضا به قضا و قدر الهی** از سنت‌های الهی حاکم بر هستی، قضا و قدر است. بر اساس آیاتی از قرآن، خداوند هستی را در جهت و سویی مدیریت و ربوبیت می‌کند که حکمت و مصلحت اقتضا می‌کند. بنابراین، برای همه چیز مقدراتی است. (فرقان ۲) تا در آن مسیر حرکت انجام گیرد و هر چیزی به مقصد و مقصود خود برسد. آیات ۲۲ و ۲۳ حدید می‌فرماید که هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما به شما نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این کار بر خدا آسان است، تا بر آنچه از دست شما رفت اندوه مخورید و بدانچه شما را داد شادمان نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستا را دوست ندارد.

**رضایت امام رضا(علیه السلام)** در کتاب مطالب السؤل در این باره القاب امام رضا(علیه السلام) آمده است. آن حضرت(علیه السلام) در میان امامان(علیه السلام) در شرایطی قرار گرفت که نماد **رضی الله عنه و رضوا عنه و راضیه مرضیه** بود.

زندگی امام رضا(علیه السلام) گواه روشنی از پذیرش عالمانه قضا و قدر الهی و رضایتمندی بدان بوده است. آن حضرت(علیه السلام) همان طوری که خود اهل رضایت به رضای الهی بود، دیگران را نیز بدان دعوت می‌کرد و می‌فرمود که بهترین بندگان کسانی هستند که اهل مقام رضا هستند. در روایت است که: **سئل عن الرضا(علیه السلام) عن خيار العباد؟ فقال(علیه السلام): الذين اذا احسنوا استبشروا، و اذا اساوا استغفروا و اذا اعطوا شكروا، و اذا ابتلوا صبروا، و اذا غضبوا عفوا**

از امام رضا(علیه السلام) درباره بهترین بندگان سوال شد. فرمود: آنان که هر گاه نیکی کنند خوشحال شوند و هر گاه بدی کنند آمرزش خواهند و هر گاه عطا شوند شکرگزارند و هر گاه بلا بینند صبر کنند و هر گاه خشم کنند در گذرند(تحف العقول ص ۴۴۵) آن حضرت(علیه السلام) رضایت خداوندی را در هر کاری اصل قرار می‌داد. لذا برای خدا خشم می‌گرفت و برای خدا رحمت می‌کرد. در خشم نیز به میزانی که خداوند رضایت داده خشم می‌گرفت و دیگران را نیز به این شیوه دعوت می‌کرد و می‌فرمود: **أَنَّمَا تَغَضَّبُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَلَا تَغَضَّبْ لَهُ بِأَكْثَرِ مِمَّا غَضِبَ عَلَي نَفْسِهِ؛** چنانچه در موردی خواستی غضب کنی و به خاطر خدا برخورد نمایی، متوجه باش که غضب و خشم خود را در جهت و محدوده رضایت و خشنودی خدا، اعمال کن (عیون أخبار الرضا ج ۱)

اصولا رضایت داشتن به قضا و قدر الهی آرامش بخش و باعث می‌شود که انسان در زندگی با همه اوضاع و احوال کنار بیاید و کمتر رنج برد و از جزع و فزع برهد. بر همین اساس امام رضا(علیه السلام) به انسان‌ها فرمان می‌دهد: **أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ مَن حَسَنَ**

ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ عِنْدَ ظَنِّهِ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قُبُلَ مِنْهُ الْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مَوْئِنَتُهُ وَ نَعِمَ أَهْلُهُ وَ بَصَّرَهُ اللَّهُ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ به خداوند خوشبین باش، زیرا هر که به خدا خوشبین باشد، خدا با گمان خوش او همراه است و هر که به رزق و روزی اندک خشنود باشد، خداوند به کردار اندک او خشنود باشد و هر که به اندک از روزی حلال خشنود باشد، بارش سبک و خانواده‌اش در نعمت باشد و خداوند او را به دنیا و دوايش بينا سازد و او را از دنیا به سلامت به دارالسلام بهشت می‌رساند. (تحف العقول)

از نظر امام رضا (علیه السلام) رضایت دادن به قضا و قدر الهی یکی از چهار رکن ایمان است. آن حضرت (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: ایمان چهار رکن است: توکل بر خدا، رضا به قضای خدا، تسلیم به امر خدا، و گذاشتن کار به خدا. (تحف العقول، ص ۴۶۹) آن حضرت (علیه السلام) همین مطلب را در جایی دیگر این گونه گوشزد می‌کند و می‌فرماید: **لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالُ ثَلَاثٍ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا؛** هیچ بنده ای به حقیقت کمال ایمان نرسد تا سه خصلت را دارا باشد: بینایی در دین و اندازه‌داری در معیشت و صبر بر بلاها. (تحف العقول ص ۴۷۱) این صبر در بلاها همان پذیرش قضا و قدر الهی و رضایت دادن به آن است؛ زیرا اگر انسان رضایت به رضای الهی نداشته باشد نمی‌تواند صبر کند و اهل استقامت باشد و از جزع و فزع خود را حفظ کند. پس آن حضرت (علیه السلام) با تاکید بر امر صبر در بلاها در حقیقت بر رضایت دادن به قضای الهی به ویژه در مصیبت‌ها و بلاها و مکروهات می‌خواهد نشان دهد که ایمان و کمال آن، با مقام رضا ارتباطی تنگاتنگ دارد.

### **تحریف ناپذیری و مصونیت قرآن در کلام امام رضا (علیه السلام) آیت‌الله جوادی آملی**

قرآن، کلام خداوند و کتاب اوست و بدون آنکه مشهود بندگانش باشد، در آن جلوه کرده است؛ ریسمانی الهی است که مردم را به چنگ زدن به آن امر فرموده است. بنابراین، یک طرف ریسمان به دست خداوند و طرف دیگر آن به دست مردم است.

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از لحاظ علمی منزلت بالایی داشت و از بیست و چند سالگی در مدینه به فتوا می‌نشست، آن حضرت در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نشست و هرگاه کسی از علمای مدینه در مسأله‌ای در می‌ماند، همگی به امام (علیه السلام) اشاره می‌کردند و مسائل خود را از ایشان می‌پرسیدند و امام (علیه السلام) هم به آنها پاسخ می‌گفت.

امام رضا (علیه السلام) در هر شهری از مدینه تا مرو که اقامت می کرد، مردم پیش او می رفتند و درباره مسایل دینی خود سؤال می کردند.

ثامن الحجج (علیه السلام) پیوسته با قرآن مأنوس بود، آن را به دقت می خواند و در آیات آن تدبر می کرد و می اندیشید که درباره چه چیز و در چه وقت نازل شده است.

گفتار، پاسخ و مثال های آن حضرت (علیه السلام) همه برگرفته از قرآن کریم بود. ریّان بن صلت به حضرت رضا (علیه السلام) گفت: درباره قرآن چه می فرمائید؟

حضرت فرمودند: کلام خداوند است، از آن تجاوز نکنید و هدایت را در غیر آن نجوئید که گمراه می شوید: **كلام الله لا تتجاوزوه و لا تطلبوا الهدی فی غیره فتضلّوا.** قرآن کلام خدا و ظهور فعل اوست و در مرتبه ای پایین تر از گوینده آن [خداوند سبحان] قرار دارد و نشانه اوست.

پس تجاوز از حدّ وجودی آن، صحیح نیست. چون هدایتی برای مردم و روشنایی و چراغی از سوی خداوند است. از این رو، تجاوز از آن و نیز درخواست هدایت و بصیرت از غیر قرآن جایز نیست.

بدین سبب حضرت رضا (علیه السلام) در شأن قرآن می فرمایند: قرآن ریسمان و دستگیره محکم الهی است؛ قرآن راه برتری است که انسان ها را به سوی بهشت ره می نماید و از آتش دوزخ می رهاند؛ گذشت زمان آن را فرسوده نمی کند و گفتار آدمیان آن را تباه نمی سازد. زیرا ویژه زمانی نیست و دلیل روشنی برای همه انسان ها است

از پیش رو و پشت سر، خط بطلان بر آن کشیده نمی شود، کتابی است فرود آمده از سوی خداوند حکیم حمید: **هو حبل الله المتین و عروته الوثقی و طریقه المثلی المؤدّی إلى الجنّة و المنجی من النار، لا یخلق علی الأزمنة و لا یغث علی الألسنة؛ لأنّه لم یجعل لزمان دون زمان، بل جعل دلیل البرهان و الحجّة علی کلّ إنسان، لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه، تنزیل من حکیم حمید.**

بنابراین، قرآن کتاب زنده ای است که نمی میرد و کلام حقی است که باطل نمی گردد. زیرا مظهر تام خداوند حی است و مرگ و نیستی در او ندارد، خداوندی که حق است و هرگز بطلان به گرد او نمی چرخد. زیرا خدای متعال آن را برای زمان و مردمان خاص نازل نفرموده است.

از این جهت در هر زمانی جدید است و تا روز قیامت نزد هر قومی تازه و شکوفاست: **لأنّ الله تعالی لم ینزله لزمان دون زمان و لناس دون ناس، فهو فی کلّ زمان جدید و عند کلّ قوم غضّ إلى یوم القیامة.**



**دلیل صیانت قرآن کریم از تحریف** برپایه نصّ قطعی، پس از رسول خدا و قرآن، پیامبر و کتابی نیست. وجود عنصری آن حضرت مانند دیگر انسان‌ها از دنیا رخت بر می‌بندد و خداوند برای هیچ بشری پیش از ایشان عمر جاودانه قرار نداده است. آری، هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد،

پس اگر راهیابی بطلان به آخرین کتاب آسمانی روا باشد و محتوای آن دستخوش تغییر گردد و معارفش دچار تحریف شود، باید اساس نبوت منقرض و ریشه رسالت بریده شود. چون پس از قرآن کتابی و بعد از **صلی الله علیه و آله** پیامبر دیگری نیست؛ لیکن پیش از این ثابت کردیم که تحقق نبوت همواره ضروری است. پس، تحقق نبوت از طریق حقانیت قرآن قطعی است. این، دلیل عقلی بر مصونیت قرآن کریم از تحریف است.

می‌شود این دلیل را از کلام حضرت رضا (علیه السلام) نیز استنباط کرد: ... قرآن برای زمان خاصی نیست، بلکه دلیلی روشن و حجّتی بر همه انسان‌هاست.

کتابی که از پیش‌رو و پشت سر بطلان در آن راه نمی‌یابد. پس، اگر به سبب عدم مقتضی جاودانگی، زوال قرآن شدنی باشد؛ یعنی مشکلات زندگی انسان را نتواند برطرف کند و نیز پاسخگوی شبهات علمی نبوده،

از هدایت انسان به مقاصد الهی ناتوان باشد یا به جهت وجود مانع از دوام و پایداری، دچار دسیسه و تحریف و تغییر گردد؛ قرآن ریسمانی نااستوار است و دستگیره‌ای ناپایدار و تمسک به آن ناروا و ناممکن، چنین قرآنی نوری ندارد تا بر دیگر ادیان بدرخشد و بطلان آنها را آشکار سازد و بر آنها چیره گردد؛

هر چند بر خلاف میل مشرکان باشد و قهراً بر اثر طوفان‌های شرک و کفر، نور ضعیفش خاموش و در نتیجه نابود می‌شود؛ هر چند بر خلاف خواسته مؤمنان باشد.





## بخش ۱۴: ریشه یابی مبانی نظام اقتصاد اسلامی در مکتب اقتصادی

الف: اندیشه‌های اقتصادی امام رضا (علیه السلام) در زمینه تولید

### ب: توزیع

در بحث توزیع با توجه به فرصت اندک فقط به توزیع از دیدگاه عدالت اقتصادی در اندیشه‌های اقتصادی این امام همام و ارتباط توزیع مناسب کالا، خدمات و امکانات جامعه برای از بین بردن فقر و رشد اقتصادی و سطح رفاه جامعه بحث خواهیم نمود.

برای احیای عدالت در اقتصاد، قسمت توزیع، حلقه واسط بین تولید و مصرف را نباید فراموش کرد. با فرض آنکه عدالت در حیطة تولید رعایت شده است وارد مرحله بعدی (توزیع) می‌شود. دولت اسلامی با ابزارهای مالی، پولی و نظارتی که در اختیار دارد از طریق تغییر موازنه گردش درآمد به نفع دهکهای پایین تر جامعه سعی در ارتقای کیفیت و بهبود رفاه این اقشار می نماید.

چرا که یکی از مهمترین مجاری رشد اقتصادی و بالا بردن شاخص سطح رفاه جامعه فقر زدایی یعنی رسیدگی به دهکهای پایین جامعه در راستای استفاده از سرمایه‌های مادی و معنوی آنها و پرورش استعدادهای آنان در تعالی جامعه اسلامی می باشد.

بر این اساس در بیانات امام رضا (علیه السلام) آمده است؛ بررسی مشکلات اجتماعی و سبب جویی نابسامانیها روشن می سازد که فقر اساس بسیاری از مشکلات اجتماعی و نابسامانیهای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی است.

تردید نیست که انسان در این زندگی، درکالبدی جای دارد که از مواد طبیعی تشکیل یافته است و با اشیایی سر و کار دارد و در فضایی زندگی می کند و به وسایل و کالاهای مادی نیازمند است. غذا، لباس، مسکن، نظافت و بهداشت، همه در طبیعت این زندگی و لازم تداوم حیات انسانی است و نبود یا کمبود هر یک از این امور، ناتوانی، بیماری و فرسایش و پیری زودرس را در پی خواهد داشت.

مهمترین ابزار سیاست عدالت توزیعی در جامعه؛ مالیات ها و تامین اجتماعی می باشد.

### ۱- مالیات:

افق مالیاتی که اسلام در ثروتها و درآمدها معین کرده است، دامنه ای وسیع و گسترده دارد. برخی از آنها مانند خمس، زکات و حق معلوم واجب و برخی مانند انفاقات،

صدقات و.. شاخص دین باوری، نوع دوستی، رشد اجتماعی و دستیابی به مراتب عالی تر کمال و سعادت می باشند.

تشویقها و تهدیدهای دین درباره کمکهای مالی، در تعدیل ثروت و زدایش فقر نقش مهمی دارد و با کاهش افسردگی، خستگی و فشار معیشتی فقیران، ایجاد عدالت اقتصادی اجتماعی را ممکن می سازد و سرانجام همه موظفند از اصل اموال خود، برای رفع کمبودهای فردی و اجتماعی، هزینه کنند تا حداقل سطح زندگی ایجاد و نیازهای اولیه رفع شود.

امام رضا (علیه السلام) نیز یکی از فلسفه های تشریح «زکات» را استفاده آن در همین موارد می داند و در مقام تبیین حکمت وجوب زکات می فرماید: خداوند مردمان تندرست را مکلف کرده است تا به کار مردم زمینگیر و گرفتار رسیدگی کنند. [همچنین،] پرداخت زکات موجب برکت مال و سبب رأفت و مهربانی به ناتوانان و توجه به مسکینان و انگیزش مردمان به مساوات و تقویت فقرا و یاری رساندن به آنها در انجام دادن تکالیف دینی است.

در نظام اقتصادی اسلام سیاست گرفتن مالیات، باعث ایجاد سازوکاری می شود که به کاهش قدرت اقتصادی قشر متمول جامعه می انجامد و آنها را به دهک های متوسط سوق می دهد.

## ۲-تأمین اجتماعی:

تأمین اجتماعی از وظایف اقتصادی و مالی دولت اسلامی در حمایت از دهکهای پایین جامعه و گروههایی که به هر دلیلی (سوانح طبیعی مانند؛ سیل، زلزله، توفان و...، مشکلات اجتماعی مانند؛ جنگ، ورشکستگی اقتصادی و...) قادر به ادامه مسیر صحیح زندگی خود نباشند و به کمک دولت نیاز داشته باشند است.

اندیشمندان مسلمان، تأمین اجتماعی را تأمین کامل وسایل زندگی عموم افراد دانسته اند که دارای دو اصل اساسی اصل کفالت همگانی و اصل سهم بودن جامعه در درآمدهای عمومی است. بر این اساس تأمین اجتماعی عمومی در جامعه بر عهده دولت و نیز آحاد افراد جامعه است. هرگاه کمبودی در جامعه مشاهده شود، همگان وظیفه دارند برای رفع آن به پا خیزند و دولت و مردم در این وظیفه مشترکند، اگرچه مسئولین وظیفه بیشتری دارند.

در سیره عملی اخلاقی-اقتصادی ایشان در رابطه با سرپرستی و توجه به اقشار ناتوان اجتماع آمده است که؛ ابراهیم بن عباس که از دیر زمان محضر امام را درک کرده و

از آن منبع فیض الهی، بهره ها برده بود، درباره روش اخلاقی امام (علیه السلام) می گوید: ... همیشه نیاز نیازمندان را برآورده می ساخت ... کار خیر و انفاق پنهان بسیار داشتند و بیشتر در شبهای تاریک مخفیانه به فقرا کمک می کردند.

### ج: مصرف

مصرف، مهمترین مولفه تقاضای کل است و در اقتصاد کلان نقش بسزایی دارد. در این میان، تنظیم مصرف فردی به معنای هدایت مصرف کل جامعه است. حرمت اسراف از آموزه‌هایی است که به تنظیم رفتار «انسان اقتصادی مسلمان» در این گستره می پردازد.

در بسیاری از روایات اسراف مال، درباره مصرف استعمال شده که به معنای استفاده ناقص و نادرست از کالای مصرفی است. مؤمنین آنانی هستند که وقتی خرج می کنند، اسراف نکرده و بخل هم نورزیده بلکه حد وسط را رعایت می کنند. بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید. انسان به عنوان خلیفه خدا در زمین است؛ لذا صفات ناپسندی مانند تجاوز از حد (اسراف) با ساحت قدسی انسان سازگار نخواهد بود.

در سیره ثامن الائمه (علیه السلام) آمده است؛ یاسر خادم می گوید: روزی غلامان حضرت میوه‌ای خوردند و آن را به پایان نرسانده به دور انداختند. حضرت رضا (علیه السلام) به آنها فرمودند: سبحان الله اگر شما از همین میوه نیم خورده بی نیاز هستید، بدانید افرادی هستند که به آن محتاج‌اند، آن را به افرادی که احتیاج دارند برسانید.

همچنین کنیزی می گوید: مرا در کوفه به مأمون فروختند. در منزل او از بهترین غذاها و عطرها و ... برخوردار بودم؛ ولی مدت زمانی که در منزل امام رضا (علیه السلام) به سر بردم از همه آن تجملات زندگی محروم شدم و حضرت ما را به نماز و عبادت شبانه فرمان می داد. سادگی زندگی و فرمان عبادت مرا به قدری دشوار آمد که آرزو می کردم از خانه امام منتقل شوم.

البته از طرفی نیز امام رضا (علیه السلام) می فرمودند: نسبت به مصارف مالی درباره خود و عائله‌ات (خانواده ات) معتدل و میانه رو باش و در خرج کردن معتدل باش و اسراف نکن. یا در جای دیگر سفارش می کنند؛ از لذایذ دنیوی نصیبتی برای کامیابی خویش قرار دهید، تمایلات دل را از راه های مشروع بر آورید مراقبت کنید در این کار به مردانگی و شرافتتان آسیب نرسد و دچار اسراف و تند روی نشوید، تفریح و سرگرمی های لذتبخش شما را در اداره زندگی یاری می کند و با کمک آن بهتر به امور دنیای خویش موفق خواهید شد.

**جهاد، روح مکتب اقتصادی امام رضا(علیه السلام)** در نظام فکری امام رضا (علیه السلام)

جهاد و تلاش مقدس اقتصادی در راستای تعالی جامعه اسلامی بخصوص از بعد اقتصادی آن، به معنای استمرار حیات مطلوب جامعه می باشد. به نحوی که سامان بخشیدن به دنیای انسان ها را در گرو پایبندی به این مهم (جهاد اقتصادی) می دانست. در نتیجه، آنها را به کار و کوشش فرا می خواند. از دیدگاه امام رضا(علیه السلام)، ارزش معنوی کار چنان است که مقام کارگر را فراتر از مقام مجاهدین فی سبیل الله (جهادگران در راه خدا) می داند و می فرماید: **ان الذی یطلب من فضل یکف به عیاله اعظم اجراً من المجاهد فی سبیل الله؛** آن که با کار و کوشش، در جستجوی مواهب زندگی برای تأمین خانواده خویش است، پاداشی بزرگ تر از مجاهدان راه خدا دارد. در حدیثی از امام رضا(علیه السلام) ضرورت کار در نظام تکوین روشن گشته است. احمد بن ابی نصر بزنطی می گوید: به امام رضا(علیه السلام) گفتم: کوفه به من نمی سازد و زندگی در آن همراه با مضیقه است. زندگی ما در بغداد بود و در آنجا در روزی بر مردم گشاده است. حضرت فرمود: اگر می خواهی بیرون بروی برو؛ چرا که امسال، سال آشفته ای است و مردمان را چاره ای جز طلب روزی و کوشش برای به دست آوردن معیشت خوب نیست. پس طلب و کوشش را برای به دست آوردن امکانات زندگی از دست مده بعد دیگر ضرورت اشتغال، تأمین نیازهای خانواده در تعالیم دینی است، در این زمینه نیز تعالیمی حیاتی از امام رضا(علیه السلام) رسیده است. امام رضا(علیه السلام): زنان را با شیوه های انسانی نگهداری کنید، امام(علیه السلام) پاسخ دادند: امساک به معروف، نگهداری انسانی در امنیت که از هرگونه آزار رسانی، خشونت و بد اخلاقی، نسبت به زنان خودداری شود و دیگر اینکه هزینه زندگی آن را تأمین کنید. بنابراین برآوردن نیازهای خانواده وظیفه اسلامی هر فرد است لذا بزرگترین ارزش کار مرد به عنوان مسئول تأمین هزینه خانواده در همین موضوع نهفته است. از آثار دیگر کار، ایجاد زمینه رشد و تکامل و سعادت خانواده، از بین بردن ریشه فقر، بی نیازی از سؤال، رشد کیان اجتماعی و نابودسازی خود کم بینی در خانواده ها، است که از تعالیم حضرت رضا(علیه السلام) استنباط می شود. بر همین اساس فرمود: **المسکنة مفتاح البوس؛** بینوایی و فقر، کلید بدبختی و بیچارگی است. آن حضرت در سخنی دیگر به نقش معیشت کافی در آرامش روحی و روانی انسان این گونه اشاره می فرماید **ان الانسان اذا ادخر طعام سننه حف ظهره و استراح؛** چون آدمی خوراک سال خویش را ذخیره کند، بارش سبک می شود و آرامش می یابد. و باز از آن حضرت روایت شده است: **اعمل لدنیاک کانک تعیش أبداً؛** برای دنیایت چنان عمل کن که گویا برای همیشه زنده ای.

## امام رضا(علیه السلام) و مفهوم بهره‌وری اقتصادی

بهره‌وری نگرشی واقع‌گرایانه به زندگی است و یک فرهنگ است که در آن انسان با فکر و هوشمندی خود فعالیت‌هایش را با ارزشها و واقعیات منطبق ساخته تا بهترین نتیجه را در جهت اهداف مادی و معنوی حاصل کند.

با توجه به این تعریف؛ بهره‌وری و کارایی همانند عدالت، روح فرهنگ اسلامی است. در فرهنگ غنی اسلام در عبادات، معاملات، سیاست و...

دقیقاً اصول بهره‌وری در لابه‌لای قوانین و احکام، حتی در تنظیم وقت برای عبادات و اعمال گنجانده شده است و پیروی از حق(تعهد به ارزشها) به همراه دانش و تخصص را اصلی در بهره‌وری دانسته است

همچنین انسان را از نقطه مقابل آن یعنی افراط و تفریط در همه موارد، بخصوص در زمینه‌های اقتصادی بر حذر داشته است. برقراری کارایی اقتصادی در دو نوع ایستا و پویای آن، ناسازگار با روح حاکم بر فضای نهادهای نظام اقتصادی اسلام نیست

زیرا در کارایی اقتصادی ایستا که در بر دارنده کارایی تکنیکی نیز هست بهترین تخصیص منابع موجود بین تمامی شقوق مورد استفاده در زمان مشخص دنبال می‌شود.

منظور این است که حصول کارایی اقتصادی یعنی حالتی که هیچ تخصیص مجددی از منابع برای افزایش محصول یک یا چند کالای نهایی بدون کاهش همزمان محصول یک یا چند کالای نهایی دیگر ممکن نباشد.

این بیان به منزله حیف و میل کردن منابع و استفاده بهینه از آنها است که سخت مورد توصیه اسلام است. کارایی پویا نیز که در آن دانش فنی و ابداع موجب می‌گردد با استفاده از منابع تولید معین رشد اقتصادی بیشتری حاصل شود.

در نظام اقتصادی اسلامی که دارای آن گونه نظام آموزشی است که قلم عالم را از خون شهید برتر می‌داند به خوبی لحاظ خواهد شد.

تخصص و مهارت مهمترین رکن بهره‌وری اقتصادی در اندیشه‌های ثامن الائمه(علیهم

السلام) می‌باشد.

تخصص نداشتن در کار سبب می‌شود که کار، خوب صورت نگردد و در نتیجه زیان‌های فراوانی به بیت المال اقتصاد مسلمانان و اقتصاد خود شخص وارد شود. پیشرفت و شکوفایی اقتصادی در گرو تخصص و مهارت است و شخص در صورت ناآگاهی و تخصص نداشتن در کار و حرفه خویش، نه تنها پیشرفت نخواهد کرد،

بلکه دچار رکود و عقب گرد خواهد شد. امام رضا (علیه السلام) افراد را از سپردن کارها به دست افراد بی تشخیص و ناوارد بازداشته و این مسئله را جزئی از اسلام خالص دانسته و فرموده است: ... البرائة ممن نفى الاخيار... و آوى الطرداء اللعناء... استعمل السفهاء؛

[جزء اسلام خالص است]، بیزار بودن از کسانی که نیکان را تبعید کردند و کسانی را که باید رانده می شدند، در مرکز اسلامی پناه دادند و کم خردان [آگاهان و غیر متخصصان] را به کار گماردند.

امام رضا (علیه السلام)، نابسامانی، بی عدالتی، تبعیض، فقر، محرومیت و مشکلات جامعه اسلامی را به عللی نسبت می دهد که از آن جمله: به کار گماردن جاهلان و اشخاص سفیه و ناآگاهان است.

بنابراین، به کار گماردن کسانی که از نظر فکر و فن اداره جامعه و تدبیر امور مالی و مدیریت اقتصادی و دیگر مسائل اجتماعی، تخصص های لازم را ندارند، باعث عقب ماندگی، نابسامانی، فقر و محرومیت خواهد بود.

بی گمان، مهارت، توانایی و معلومات تخصصی هر فرد در واقع، به مثابه دارایی و ثروتی است که در اختیار اوست و همان طور که دارایی را با توجه به بازده آن در فعالیت های اقتصادی به کار می اندازند، باید از مهارت و استعداد و معلومات تخصصی نیز به گونه ای در فعالیت های اقتصادی استفاده کرد.



## ضامن آهو

آیا داستان ضامن آهو در خصوص امام رضا (علیه السلام) مستند روایی موثقی دارد؟ ضامن آهو از القاب امام هشتم (علیه السلام) نیست، داستان معتبری است که پشتوانه آن روایت شیخ صدوق (ره) در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) می باشد.

علامه مجلسی از عیون اخبار الرضا : شخصی به نام حاکم رازی از طرف ابوجعفر عتبی به سوی ابومنصور بن عبدالرزاق فرستاده شد. حاکم می گوید: چون روز پنجشنبه اجازه گرفتم که به زیارت امام بروم، ابی منصور گفت: از من بشنو آنچه که مربوط به مشهد است؛ گفت:

در ایام جوانی نسبت به زائران امام هشتم (علیه السلام) متعصب بودم و به اذیت آنان پرداخته و لباس و زیور آلات آنها را می گرفتم، تا اینکه روزی به قصد صید خارج شدم و سگ شکاری را به صید آهو فرستادم. من نیز به دنبال آن رفتم تا اینکه آهو به مسجدی [که در حرم امام بود] پناه برد و از حرکت باز ماند. همین که آهو توقف نمود سگ شکاری نیز ایستاد.

دومین بار سعی کردم سگ به آهو نزدیک شود، ولی سگ نزدیک نمی شد. هر گاه آهو از دیوار مسجد فاصله می گرفت، سگ نیز آن را تعقیب می کرد و هرگاه نزدیک دیوار می شد، سگ آهو را تعقیب نمی کرد، تا این که آهو وارد حجره ای از مشهد (رضوی) شد و من نیز وارد شدم و به خادم (ابی نصر مقری) گفتم: آهویی که الان وارد این مکان شد کجا است؟ گفت: من آن را ندیدم

پس وارد آن محل شدم، دیدم که فضولات آهو وجود دارد ولی آهو نیست؛ از آن پس نذر کردم که زوار امام هشتم (علیه السلام) را اذیت نکنم و همیشه مشغول کارهای خیر باشم و از خداوند خواستم فرزند پسری به من دهد و خداوند نیز فرزند پسری به من داد و پسرم بعد از بالغ شدن کشته شد.

دوباره به مشهد برگشتم و از خدا خواستم که پسری دیگر بدهد و خدا نیز داد و هر چیزی از خدا خواستم، به من داد و این از برکات قبر امام هشتم (علیه السلام) است. (بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۳۳).

این داستان معتبر را که درباره ضامن آهو بیان کردیم صددرصد مورد قبول شیخ صدوق (ره) قرار گرفته است.

## نماز اول وقت

آمده بودم تا همه حرفم را بزنم. آخر فشارهای زندگی مرا زیر دست و پایش له کرده بود. نشستم درست روبه‌رویش. چقدر محو زیبایی صورتش بودم. همیشه تمیز و آراسته بود. آدم لب باز کنم، فرمود: من در حال خارج شدن از خانه بودم، مرا همراهی کن. برای ملاقات بزرگانی راهی شده‌ام. پیش رفت و من به دنبال او. در بین راه وقت نماز رسید.

مسیر را تغییر داد کنار صخره ای و گفت: ای ابراهیم! اذان بگو. مانده بودم چه کنم. گفتم: اصحاب و دوستان باید به ما ملحق شوند، بعد نماز را به جماعت اقامه کنیم. حضرت فرمود: هیچ گاه نماز اول وقت را به تأخیر نینداز، مگر اینکه عذری موجه داشته باشی.

دیگر همه حواسم شده بود نماز در محضر پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله. می دانستم بی شک که این برخورد برایم حکایت از درسی عبرت آموز خواهد داشت. خیلی زود مشکلم را چاره کرد گنجی که تا همیشه دست نیافتنی بود. (بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۴۹)

## خلافت

صدایش را صاف کرد، بلند گفت: من در آل علی و عباس هر چه گشتم شایسته تر از علی بن موسی کسی را برای خلافت ندیدم. همه گوش می دادند و سر توی سر هم پیچ می کردند. مأمون دوباره با صدای بلند گفت من خودم را از خلافت عزل می کنم تا ابوالحسن علی بن موسی الرضا به جای من بر تخت بنشینند. این جزئی از برنامه اش بود تا خودی نشان دهد. امام فرمود: اگر خدا این خلافت را به تو داده پس حق بخشیدنش را نداری، اگر هم خدا نداده پس اصلاً خلافت مال تو نیست تا اختیار بخشیدن یا نبخشیدنش به دیگران را داشته باشی. همه سکوت کرده بودند. حالا مأمون مثل همیشه سرش را پایین انداخته بود و فقط نگاه های ریز و موشکافانه جمعیت او را می پایید. (عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۴۹)

## شرمساری

ترس همه وجودش را فرا گرفته بود و در عین ناباوری سرخ شده بود. من هم از او متعجب تر، امام را نگاه می کردم. باید به آرامش او هنگام شرفیابی به محضر امام شک می کردم و با دقت او را واری می کردم. مرد تا لب باز کرد سئوالش را پرسد، امام فرمود: جواب سئوال شرط دارد، اگر برایت قانع کننده بود چاقویی را که در آستین لباست مخفی کرده ای کنار بگذار. مرد حرف های امام را خوب به گوش سپرد. وقتی

که امام فرمود من خلافت را قبول کردم چون تنها جانشین پیامبرم! آیا کفر اینها بدتر است یا کفر پادشاه مصر و درباریانش به یوسف؟ سرش را از شرم پایین انداخت. آقای من! حق با شماست. شهادت می دهم که تو پسر پیامبر و خلیفه شایسته ای. (بحار الانوار ج ۴۹ ص ۵۶)

### سنت نبوی

مأمون روی تخت جابه جا شد. صدایش در امارت پیچید. لرزه بر تن همه افتاد. برگردانیدش، گفتم برگردانیدش. این را گفت و زیر لب ناسزا گفت. خبر آوردند امام رضا (علیه السلام) پا برهنه آمده و همه مانند او به دنبالش راهی شدند و مدام الله اکبر، همه فضا را آکنده بود و جمعیت بیشتر و بیشتر می شد. آخر امام گفته بود من به شیوه خودم نماز عید فطر را اقامه می کنم مثل محمد صلی الله علیه و آله مثل علی (علیه السلام). مأمون حالا برایش روشن شده بود سنت محمد و علی یعنی همین. (بحار الانوار، ج ۴۹)

### رنجش

باید دلش را به دست می آوردم. چه حرف بدی زدم، حضرت را ناراحت کردم و رنجاندم. خداوند از گناهانم نمی گذرد، باید زبان به دندان می گرفتم. گوشها را به کلام امام تیز کردم که می فرمود: خدای ما یکی است و پدر و مادرمان هم یکی، اجر و ثواب هم که به اعمال خوب و درست است. یکی نبود به من بگوید، آخر مرد حسابی چرا پیشنهاد دادی که سفره خدمتکاران از سفره امام جدا باشد؟ آن هم همراه امامی رئوف. (کافی ج ۸ ص ۲۳۰)

### مکر مأمون

با حالت افسرده، دکمه های لباس خود را باز کرد و در جایگاهش نشست. اعلام سوگواری و عزا کرد. بعد با پای برهنه به سوی اتاق حضرت حرکت کرد تا جریانی را که خودش طراحی کرده بود، ببیند. وارد شد. با لرزشی که اندامش را فرا گرفته بود، از اتاقش بیرون آمد و گفت: چه کسی در محراب مشغول نماز و دعاست؟ بروید مطمئن شوید. خبر به او رسید که امام رضا (علیه السلام) در حال نیایش است. دیوانه وار عربده کشید همچنان که می اندیشید غلامانی که اجیر کرده بود، حضرت را با شمشیرهای برهنه تکه تکه نکرده اند. نمایشی که باید اجرا می کرد نافرجام ماند. مأمون دیوانه وار خودش را به این در و آن در می زد. امام در پاسخ آنان که علت این جریان را جویا شدند، فرمود: حيله و مکر آنها نسبت به ما کارساز نخواهد بود تا زمانی که اجل و مهلت الهی فرا رسد. (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۴، حکایت ۲۲)

## سائل خراسانی

دستشان را از لای در دراز کردند. متعجب از کار حضرت گفتم: چرا این گونه این مرد خراسانی را کمک می کنید؟ سکه های طلا در دستان پینه بسته مرد، خودنمایی میکرد. حضرت فرمود: بگیر و برو. دوباره سؤال کردم چرا؟ مگر خوش نداشتید او را ببینید، مگر خطاکار بود، چه گناهی از او سر زده بود که دوست نداشتید چشم در چشمانش بیندازید؟ حضرت با طمانینه نگاهم کرد و آرامتر فرمود: نه! اگر آن مرد درمانده مرا می دید به خاطر کمک من به خودش خجالت زده می شد. چقدر ساده بودم، چه پرسش خامی! از خودم شرمنده شدم، سرم را پایین انداخته و سکوت کردم. (کافی ج ۴)

## حجت خدا

اباصلت جوابش را گرفت و مانند همیشه شگفت زده در محضر مبارک امام (علیه السلام) درس می گرفت. خودم شنیدم که در مناظره با دانشمندان و بزرگان ادیان چه طور با هر کس مثل خودش حرف زد و گویش هر کس را می دانست. این همه علم و حلم، همه را مبهوت کرده و به فکر فرو برده بود. اباصلت یادداشت می کرد و امام میفرمود: ای اباصلت! من حجت و راهنمای خدا بین بندگان او هستم. چه طور می شود کسی حجت خدا بین آفریدگانش باشد اما زبان آنان را نداند؟! (مناقب آل ابی طالب، ج ۴)

## پاسخ

طواف که کردند آرام گوشه ای نشستند. چقدر محو وقار و بزرگی اش می شوی... خیلی از شهادت امام کاظم (علیه السلام) نگذشته بود، یک عده شیعه، واقفیه شده بودند و عده ای دیگر به امامت علی بن موسی معتقد. شک همه وجودم را فرا گرفته بود که نکند مانند آن زمان که عده ای زیدیه و عده ای امامت امام باقر (علیه السلام) را پذیرفتند، راه را به خطا رفته باشم. من می دیدم آرام گوشه ای نشسته، چقدر شادمان بودم از اینکه حج را با امام (علیه السلام) به جا می آوردم. اما همچنان دودلی وجودم را فرا گرفته بود. امام بلند شدند و از کنارم عبور کردند، نگاهی به سرپای من کرده و فرمودند: به خدا سوگند، آن کسی که باید از او پیروی کنی، منم. چقدر خجالت زده بودم. سرم را پایین انداختم. حج امسال جوابم را داده بود بی آنکه به زبان آورده باشم. حضرت پاسخ شک مرا دادند. (عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۱۷)

## حق برادر مؤمن

مردم حاضر در حمام با عصبانیت به طرف من آمدند. دستپاچه و با صدای بلند، توبیخم کردند. تو خجالت نمی کنی ای مرد؟! بخار، همه جا را فرا گرفته بود.

معنی کارشان را نفهمیدم. پشتم را چه خوب کیسه می کشید. حالا دیگر مردی عصبانی روبه رویم ایستاده بود و دو نفر دیگر هم به او ملحق شده بودند. از تعجب دهانم باز مانده بود. جریان از چه قرار است؟ برادران من! چه شده؟ من هنوز لب باز نکردم که یکی گفت می دانی ایشان که هستند؟ علی بن موسی الرضا. خشکم زد. چقدر بی ادبی کرده و نادان بودم که دادم ایشان مرا کیسه بکشد! من عذرخواهی می کردم و ایشان آرام به کارشان ادامه دادند. در همان حال فرمودند: عذر خواهی چرا؟ حق برادر مؤمن بیشتر از اینهاست. (بحار الانوار، جلد ۴۹، ص ۹۹)

### چشمه

امام رضا (علیه السلام) در نیشابور، به محله فوزا رفت. در آنجا حمامی وجود داشت و چشمه آبی، ولی آب آن اندک بود. آن حضرت تصمیم به لای روپی و بازسازی آن چشمه گرفت. مقنیان را طلبید و به آنها دستور پاک سازی و بازسازی چشمه را داد. آب چشمه زیاد شد. آنگاه حضرت دستور داد. در کنار چشمه حوضی ساختند. از آن چشمه، آب به داخل حوض می ریخت. حضرت رضا (علیه السلام) به میان حوض رفت و غسل کرد. سپس کنار آن حوض نماز خواند و همین کار برای مردم، سنت شد. از آن پس، می آمدند و در آن حوض غسل می کردند. سپس درکنار آن نماز می خواندند و دعا می کردند تا خداوند نیازهایشان را بر آورد و بر نعمت هایشان بیفزاید. مردم تا به امروز کنار آن چشمه می روند.

### اوج فروتنی

اباصلت گوید: در سفر امام رضا (علیه السلام) به خراسان، با او همراه بودم روزی همه را بر سر سفره فراخواند و غلامان او با هر نژاد و رنگی، آمدند و بر سر سفره نشستند. به او گفتم: فدایت شوم! آیا بهتر نیست برای اینها سفره ای جداگانه گسترده شود؟ امام فرمود: خاموش باش! خدای همه یکی است و همه از یک پدر و مادریم [پس تفاوت و تبعیضی نیست] و پاداش هرکس بسته به کردار اوست. همچنین، شخصی به نام یاسر خادم می گوید: چون حضرت رضا (علیه السلام) در خانه بود، همه حشم خود از کوچک و بزرگ را نزد خود جمع می کرد و با ایشان سخن می گفت و با ایشان انس می گرفت و آنها را با یکدیگر انس می داد. آن حضرت چنان بود که هرگاه بر خوان طعام می نشست، هیچ کوچکی و بزرگی نبود، حتی میر آخور و حجام را، مگر آنکه او را با خودش سر سفره اش می نشاند. آن حضرت می فرمود: اگر گاهی بالای سر شما ایستاده بودم و غذا می خوردید، بر نخیزید تا سیر شوید!

## شجاعتی آمیخته با توکل به خدا

صفوان بن یحیی می گوید: چون امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در گذشت و علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، امر امامت و خلافت خود را آشکار ساخت، به حضرت عرض شد: شما امر بزرگ و خطیری را اظهار داشته اید و ما از این ستمگر، هارون الرشید بر شما می ترسیم؛ چرا که از شمشیر او خون می چکد! امام رضا (علیه السلام) فرمود: او هرچه بکوشد، بر من راهی پیدا نخواهد کرد. گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من نیرو و جرئت می بخشد که فرمود: اگر ابوجهل توانست موی از سر من کم کند، بدانید من پیامبر نیستم و من به شما می گویم: اگر هارون توانست موی از سر من کم کند، بدانید که من امام نیستم!

## نمونه هایی از برخوردهای امام با مردم

اگر توبه نمایند، نجات یابند؟! روزی یکی از منافقین به امام رضا عرضه داشت: بعضی از شیعیان و دوستان شما خمر (شراب مست کننده) می نوشند؟! حضرت فرمود: بعضی از اصحاب رسول الله نیز چنین بودند. منافق گفت: منظورم از نبیذ، آب عسل نیست؛ بلکه منظورم شراب مست کننده است. ناگاه حضرت با شنیدن این سخن، عرق بر چهره مبارک اش ظاهر شد و فرمود: خداوند کریم تر از آن است که در قلب بنده مؤمن علاقه به خمر و محبت ما اهل بیت رسالت را کنار هم قرار دهد و هرگز چنین نخواهد بود. سپس حضرت لحظه ای سکوت نمود؛ و اظهار داشت:

اگر کسی چنین کند؛ و نسبت به آن علاقه نداشته باشد و از کرده خویش پشیمان گردد (توبه کند)، در روز قیامت مواجه خواهد شد با پروردگاری مهربان و دلسوز، با پیغمبری عطوف و دل رحم، با امام و رهبری که کنار حوض کوثر می باشد؛ و دیگر بزرگانی که برای شفاعت و نجات او آمده اند. ولیکن تو و امثال تو در عذاب دردناک و سوزان برهوت گرفتار خواهید بود.

## حفظ آبرو در سخاوت

مرحوم کلینی و برخی دیگر از بزرگان حکایت نمایند: روزی از روزها، در مجلس آن حضرت در جمع بسیاری از اقشار مختلف مردم حضور داشتم، که پیرامون مسائل حلال و حرام از آن حضرت پرسش می کردند و حضرت جواب یکایک آنها را به طور کامل و فصیح بیان می فرمود. در این میان، شخصی بلند قامت وارد شد؛ و پس از ادای سلام، حضرت را مخاطب قرار داد و اظهار داشت: یا ابن رسول الله! من از دوستان شما و از علاقه مندان به پدران بزرگوار و عظیم الشان شما اهل بیت



می‌باشم؛ و اکنون مسافر مگه معظمه هستم، که پول و آذوقه سفر خود را از دست داده‌ام؛ و در حال حاضر چیزی برایم باقی نمانده است که بتوانم به دیار و شهر خود بازگردم. چنانچه مقدور باشد، مرا کمکی نما تا به دیار و وطن خود مراجعت نمایم؛ و چون مستحق صدقه نیستم، هنگام رسیدن به منزل خود آنچه را که به من لطف نمائید، از طرف شما به فقراء، در راه خدا صدقه می‌دهم.

حضرت فرمود: بنشین، خداوند مهربان، تو را مورد رحمت خویش قرار دهد و سپس مشغول صحبت با اهل مجلس گشت و پاسخ مسئله‌های ایشان را بیان فرمود. هنگامی که مجلس بحث و سؤال و جواب به پایان رسید و مردم حرکت کرده و رفتند، من و سلیمان جعفری و یکی دو نفر دیگر نزد حضرت باقی ماندیم.

امام فرمود: اجازه می‌دهید به اندرون روم؟ سلیمان جعفری گفت: قدوم شما مبارک باد، شما خود صاحب اجازه هستید. بعد از آن، حضرت از جای خود برخاست و به داخل اتاقی رفت؛ و پس از آن که لحظاتی گذشت، از پشت در صدا زد و فرمود: آن مسافر خراسانی کجاست؟ شخص خراسانی گفت: من اینجا هستم. حضرت دست مبارک خویش را از بالای در اتاق دراز نمود و فرمود: بیا، این دویست درهم را بگیر و آن را کمک هزینه سفر خود گردان و لازم نیست که آن را صدقه بدهی. پس از آن، فرمود: حال، زود خارج شو، که همدیگر را نبینیم. چون مسافر خراسانی پول‌ها را گرفت، خداحافظی کرد و سپس از منزل حضرت بیرون رفت، امام از آن اتاق بیرون آمد و کنار ما نشست. سلیمان جعفری اظهار داشت: یا ابن رسول الله! جان ما فدایت باد، چرا چنین کردی و خود را مخفی نمودی؟! حضرت فرمود: چون نخواستم که آن شخص غریب نزد من سرافکننده گردد و احساس ذلت و خواری نماید. سپس در ادامه فرمایش خود افزود: آیا نشنیده‌ای که پیامبر فرمود: هرکس خدمتی و یا کاری را دور از چشم و دید دیگران انجام دهد، خداوند متعال ثواب هفتاد حجّ به او عطا می‌نماید؛ و هرکس کار زشت و قبیحی را آشکارا انجام دهد، خوار و ذلیل می‌گردد.

### کمک امام و مرد طلبکار

مردی از دودمان ابورافع آزاد کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله مبلغی پول از من طلب داشت و آن را از من می‌خواست و اصرار می‌کرد که طلبش را پردازم ولی من پول نداشتم تا قرضم را ادا کنم. نماز صبح را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه خواندم، سپس حرکت کردم که به حضور حضرت رضا (علیه السلام) که در آن وقت در عریض (یک فرسخی مدینه) تشریف داشت، بروم. همین که نزدیک در خانه آن حضرت رسیدم دیدم او سوار بر مرکبی است و پیراهن و ردایی پوشیده (و می‌خواهد به

جایی بروی تا او را دیدم، شرمگین شدم (که حاجتم را بگویم) وقتی آن حضرت به من رسید، ایستاد و به من نگاه کرد و من بر او سلام کردم. با توجه به اینکه ماه رمضان بود (و من روزه بودم) به حضرت (علیه السلام) عرض کردم: دوست شما فلان مبلغی از من طلب دارد به خدا مرا رسوا کرده و من مالی ندارم که طلب او را بپردازم.

غفاری می گوید: من پیش خود فکر می کردم که امام رضا (علیه السلام) به او دستور دهد که (فعلاً) طلب خود را از من مطالبه نکند، با توجه به اینکه به امام (علیه السلام) نگفتم که او چقدر از من طلبکار است و از چیز دیگر نیز نامی نبردم. امام رضا (علیه السلام) (که عازم جایی بود) به من فرمود بنشین (و در خانه باش) تا بازگردم. من در آنجا ماندم تا مغرب شد و نماز مغرب را خواندم و چون روزه بودم، سینه ام تنگ شد. می خواستم به خانه ام بازگردم، ناگهان دیدم امام رضا (علیه السلام) آمد و عده ای از مردم در اطرافش بودند و درخواست کمک از آن بزرگوار می کردند و آن حضرت به آنان کمک می کرد سپس وارد خانه شد،

پس از اندکی از خانه بیرون آمد و مرا طلبید، برخاستم و با آن حضرت وارد خانه شدیم، او نشست و من نیز در کنارش نشستم و من از ابن مسیب امیر مدینه سخن به میان آوردم و بسیار می شد که من درباره ابن مسیب نزد آن حضرت سخن می گفتم، وقتیکه سخنم تمام شد، فرمود: به گمانم هنوز افطار نکرده ای؟ عرض کردم: آری. غذایی طلبید و جلوی من گذارد و به غلامش دستور داد که با هم آن غذا را بخوریم، من و آن غلام از آن غذا خوردیم، وقتی که دست از غذا کشیدم، فرمود: تشک را بلند کن و آنچه در زیر آن است برای خود بردار. تشک را بلند کردم و دینارهایی دیدم، آنها را برداشتم و در جیب خود گذاردم. سپس امام به چهار نفر از غلامان خود دستور داد که همراه من باشند تا مرا به خانه ام برسانند. به امام عرض کردم: فدایت گردم! قراولان ابن مسیب امیر مدینه در راه هستند و من دوست ندارم آنان مرا با غلامان شما بنگرند. فرمود: راست گفتم، خدا تو را به راه راست هدایت کند، به غلامان فرمود: همراه من بیایند و هرکجا که من خواستم برگردند. غلامان همراه من آمدند، وقتی که نزدیک خانه ام رسیدم و اطمینان یافتم، آنان را برگرداندم، سپس به خانه ام رفتم (شب بود) چراغ خواستم، چراغ آوردند به دینارها نگاه کردم، دیدم ۴۸ دینار است و آن مرد طلبکار، ۲۸ دینار از من طلب داشت و در میان آن دینارها، یک دینار بود که می درخشید آن را نزدیک نور چراغ بردم دیدم روی آن با خط روشن نوشته است: آن مرد، ۲۸ دینار از تو طلب دارد، بقیه دینارها مال خودت باشد. سوگند به خدا! خودم نمی دانستم (و فراموش کرده بودم) که او چقدر از من طلب دارد.

از زمانی که انحراف در سقیفه بنی ساعده شکل گرفت و مسیر مدیریت جامعه اسلامی از نظام خلافت ولایی انتصابی به خلافت انتخابی اصحاب حل و عقد و سپس انتصاب یک نفره و شش نفره و در نهایت خلافت سلطنتی تبدیل شد، اولیای الهی از مدیریت جامعه کنار گذاشته شدند. از این رو به سبب فقدان ارتباط مستقیم میان جامعه اسلامی با مدیریت الهی، مشکلات فکری و رفتاری بسیاری پدید آمد.

از آنجایی که امت اسلام در این دوره قایل به پایان ارتباط آسمان و زمین شدند، اعتقاد به تفویض در میان ایشان تقویت شد و خود مدیریت جامعه را به دست گرفتند و خواستند تا براساس اجتهادات خود عمل کرده و جامعه را مدیریت کنند.

لذا شکل جدیدی از مدیریت در امت شکل گرفت که روز به روز از نصوص الهی دور شدند؛ چرا که توانایی درک و فهم نصوص برای تطبیق و یا استنباط را نداشتند و در میان ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص، مجمل و مبین در نصوص سرگردان شدند و نتوانستند حکم واقعی را دریابند.

نتیجه چنین سلوک سیاسی- اجتماعی در امت آن شد که در عقاید و احکام گرفتار تشتت آراء شوند و در بسیاری از حوادث و موضوعات جدید نتوانند به یک رأی برسند و انسجام رویه و هدف را حفظ کنند.

پرسش های جدید که پس از ارتباط با جوامع دیگر پدید آمده بود، پاسخ هایی را می طلبید که نخبگان نمی توانستند براساس آیات پاسخی بدان دهند. از سوی دیگر، هرکسی برای منافع مادی خود دست به جعل و وضع حدیث می زد و آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می داد. از این رو، برخی برای مقابله و یا محدود سازی اهل بیت(علیه السلام) اقدام به حذف حدیث از دایره منابع و مراجع اسلامی کردند و به قرآن بسنده نمودند.

محدودیت در نقل حدیث و بهره برداری از آن در پاسخ گویی به پرسش ها موجب شد تا با فقر شدید علمی مواجه شوند؛ چرا که قرآن قطعی الصدور است ولی چنانکه قرآن خود گویاست؛ بسیاری از مسائل در قرآن به گونه ای است که نمی توان به سادگی جز از راه تدبر (نساء، ۸۲) و با بهره گیری از راسخون (آل عمران ۷) و اهل ذکر (نحل، ۴۳، انبیاء ۷) به حقیقت آن رسید؛ چرا که گاه نیازمند فهم عام و خاص و مطلق و مقید و یا امور دیگری است که آن را از حالت دلالت قطعی خارج می کند.

اهل بیت (علیهم السلام) که مفسران قرآن بودند در این دوره کنار گذاشته شده و اصولاً به سبب مقاصد سیاسی نادیده گرفته شده بودند. پس جامعه در فقر کامل به سر می برد و می بایست از راه های دیگر به حوادث جدید و پرسش های نوشونده پاسخ دهد. اینگونه است که نخست **هرج و مرج فقهی** پدیدار شد؛ چرا که جامعه نیازمند قوانین جدیدی بود، به سبک ارتباط با جوامع دیگر تحمیل می شد. هرج و مرج در قانون و فقه موجب شد تا تشکیک های جدی نسبت به اصول پدیدار شود؛ زیرا جامعه اسلامی در این فضا نمی توانست از خود یک وحدتی را به نمایش بگذارد که برآیند امت است.

پس توده ها در باورها و عقاید خویش گرفتار نوعی تردید شدند. پاسخگویی به این پرسش های عقیدتی بویژه پس از نهضت ترجمه در دوران عباسی و ورود متون فلسفی و عرفانی از ایران و یونان و روم، خود موجب تشتت بیشتر شد و در هر حوزه ای چندین مکتب برای پاسخگویی به وجود آمد. اما پاسخ ها بیشتر از آنکه وضعیت را بهتر و روشن سازد بیشتر بر تاریکی و تیرگی فضا می افزود.

در چنین فضایی امام رضا (علیه السلام) به حکم تکلیف و وظیفه الهی وارد می شود و بر آن است تا امت اسلام را از وضعیت هرج و مرج فکری و عملی رهایی بخشد. گزارش های تاریخی و روایی بسیار درباره جلسات گفتگوهای علمی و فلسفی و کلامی از آن حضرت (علیه السلام) با رهبران و مدعیان فلسفه و عرفان و کلام است که خود بیانگر فضای تشتت موجود در آن عصر بود.

این درگیری ها همواره در حوزه خصومت کلامی و در مدارس و مراکز علمی محدود نمی شد، بلکه به درگیری های فیزیکی و حذف یکدیگر نیز می انجامید. درگیری های میان پیروان مذاهب فقهی و کلامی که خون بی گناهان بسیاری از ریخته در کتب تاریخی گزارش شده. به عنوان نمونه در شهر **ری** درگیری میان پیروان مذاهب حنفی و شافعی مدت ها ادامه داشت و این شهر را از رونق تمدنی و شکوفایی اقتصادی انداخته بود. در بغداد و کوفه و مدینه و بصره هراز گاهی جنگ های سختی میان پیروان مذاهب پدید می آمد. محلات بغداد و... برپایه دسته بندی های مذاهب بود و تجاوز و آتش زدن خانه و ثروت دشمنان مذهبی امری عادی بود.

**زمان امام رضا (علیه السلام)** زمان اوج روآوری جامعه اسلامی به **فلسفه و کلام و متون ترجمه شده فلاسفه یونان** بود که عقیده شناسان و دانشمندان زیادی در این زمینه ها وجود داشتند، دکتر ابراهیم حسن می نویسد: زمانی که دولت عباسی روی کار آمد از

آنجا که این دولت رو به پارسیان داشت عربان و پارسیان در پایتخت ایشان با هم اختلاط و آمیزش یافتند. و خلفا به دانستن علوم یونان و ایران رغبت نشان دادند «منصور» فرمان داده بود تا چیزی از کتابهای بیگانه را ترجمه کنند حنین بن اسحاق بعضی از کتابهای سقراط و جالینوس را برای وی به عربی برگرداند ابن مقفع «کلیله» را به عربی درآورد و نیز کتاب «اقلیدس» را ترجمه کرد و جز ابن مقفع بسیاری دیگر از دانشمندان نیز در کار ترجمه متون به زبان فارسی شهرتی یافتند

مانند خاندان نوبختیان و حسن ابن سهل «وزیر مامون» و احمد ابن یحیی بلاذری «مؤلف فتوح البلدان» و عمرو ابن فرخان در دوران هارون ترجمه رواجی دیگر یافت، از بعضی از شهرهای بزرگ روم کتابهایی به تصرف وی افتاد و او گفت از کتابهای یونان هر چه بیشتر به دست آمد ترجمه کنند تشویقی نیز که برمکیان از مترجمان می کردند و ایشان را عطاهای خوب می دادند. در رواج ترجمه مؤثر بود خود مامون هم ترجمه می کرد او مخصوصا به ترجمه کتابهای یونانی و ایرانی علاقه داشت و کسانی را به «قسطنطنیه» فرستاد تا کتابهای کمیاب فلسفه و هندسه و موسیقی و طب را بیاورند. ابن ندیم می گوید: میان مامون و پادشاه روم نامه هایی رد و بدل شد و از او خواست تا از علوم قدیم که در خزانه روم بود کتابهایی بفرستد و او پس از امتناع پذیرفت و مامون گروهی را که «حجاج ابن مطر» و «ابن طریق» و «سلما» سرپرست «دارالحکمة» از آن جمله بودند فرستاد تا از آن کتابها هر چه خواستند برگرفتند و چون نزد مامون بردند دستور داد تا آنها را به عربی برگردانند و آنان نیز این کار را کردند.

از طرف دیگر قبول ولایتعهدی از جانب امام رضا (علیه السلام) به دلائلی که در محل خویش بیان شد موجب شهرت و رویارویی حضرت با مکاتب و ادیان مختلف در سطحی گسترده گشت.

البته آنچه از روایات استفاده می شود این است که مامون این مناظرات را جهت درهم شکستن شخصیت علمی امام و در نتیجه بی اعتمادی شیعیان به امام خودشان تربیت می داد. چنانکه مامون به «سلمان مروزی» متکلم معروف خراسان گفت: **انما وجهت الیک لمعرفة بقوتک و لیس مرادی الا ان تقطعه عن حجة واحدة فقط** بدین جهت به تو پیشنهاد مناظره دادم که قوت علمی ترا می شناسم و قصد من جز این نیست که در یکی از استدلالها راه را بر او ببندی.

اما برخلاف نظر مامون جلوه های علمی امام (علیه السلام) بیشتر می گشت و شایستگی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردم و دانشمندان آشکارتر می شد.



چنان که خود امام (علیه السلام) به «نوفلی» فرمود: **فاذا قطعت کل صنف و دحضت حجتہ و ترک مقالته و رجع الی قولی علم المامون ان الموضع الذی هو بسبیلہ لیس بمستحق له هنگامی که بر هر گروهی راه استدلال را بریندم و استدلالشان را باطل کنم، مامون خواهد فهمید که شایستگی آن جایگاه که انتخاب کرده است ندارد.**

### **جایگاه و اهمیت عقل و وحی از منظر امام رضا (علیه السلام)**

امام علی بن موسی رضا (علیه السلام) در زمانی می زیست که مکاتب و گروه های کلامی و فلسفی رشد بسیاری یافته بود. مأموران عباسی در ایجاد چنین فضایی نقش بسیاری داشت؛ چرا که این مکاتب مردم را سرگرم می کرد و مردم را از سیاست و سیاست ورزی دور می ساخت و امکان نفس کشیدن طاغوتها را فراهم می آورد.

همانطوری که در زمان امامان باقر و صادق (علیه السلام) مکاتب فقهی رشد بسیاری یافته و ده ها بلکه صدها مذهب فقهی در جهان اسلام پدیدار شده بود، در عصر امام رضا (علیه السلام) نیز مکاتب فلسفی و کلامی پرسش ها و شبهات زیادی را در اذهان مردم ایجاد می کرد، امام (علیه السلام) وظیفه و تکلیف خود می دانست تا راهنمای مردمان شود.

### **معیارها و ملاک های برتری در جوامع امروزی با عصر امام رضا (علیه السلام)**

امروزه با توجه به رشد و توسعه جوامع انسانی، گفتار و اندیشه و عمل انسان ها نیز متحول شده؛ به طوری که هر شخص در زندگی خود، معیارها و ملاک های مختلفی را بکار می گیرد. از جمله این معیارها، معیار برتری افراد نسبت به یکدیگر است که با شاخص های چون پول و ثروت، زیبایی و آراستگی، شهرت، قدرت و... سنجیده می شوند

این معیارها بر اساس فرهنگ امروزی شکل گرفته. حال در پژوهش کوتاه می خواهیم معیارها و ملاک های برتری در جوامع امروزی را با عصر امام رضا (علیه السلام) مقایسه کنیم. در اندیشه اسلامی، ارزش برای عمل انسان است و آدمیان ساخته دست خویش هستند؛ لذا انسان با عمل و کاری که انجام می دهد سنجیده می شود، برتری می یابد و به سعادت می رسد. هیچ گاه عوامل بیرونی چون خانواده و نیاکان و روابط اجتماعی در ساختن و شدن انسان ها نقشی ندارند. بنابراین هیچ کس به این خاطر که از خانواده ای ویژه است (حتی از خاندان پیامبران و امامان) یا در گروه خاصی قرار می گیرد یا به طبقه برتر اجتماعی پیوند دارد یا... نمی تواند دل خوش کند و دست از کار و کوشش بردارد.



این شیوه تفکر اسلامی نیست که فردی تنها با تکیه بر همین عوامل، سرانجامی نیک را برای خود انتظار داشته باشد و در این دنیا هم خود را برتر از دیگران بداند. لذا اسلام به ما می‌آموزد که تنها سکوی پرش انسان، عمل و کوشش خود اوست. پیشوایان راستین ما همواره در تعالیم خویش مردم را با این اصل آشنا کرده‌اند و حتی به افراد خانواده خود آموزش داده‌اند که به شرافت‌ها و ارزش‌های خانوادگی تکیه نکنند، از پارسایی و نیکوکاری دست برندارند و برای خود اسطوره‌ای خیالی نسازند. امام رضا (علیه السلام) نیز چنین بود و انسان‌ها را با تقوا و عمل الهی و انسانی می‌سنجید. او میان سیاه و سفید، فقیر و غنی و گروه‌ها و طایفه‌های مختلف از هر اصل و نسبی، فرق نمی‌گذاشت و برتری را تنها در تقوا، خدا باوری راستین و عمل شایسته می‌دانست.

روزی مردی به امام رضا (علیه السلام) گفت: به خدا سوگند در روی زمین از نظر نیاکان و نسب، کسی از تو شریف‌تر نیست. امام (علیه السلام) فرمود: تقوا، این شرف را به آنان داد و اطاعت خداوند، ایشان را بدان بهره‌مند گردانید. دیگری عرض کرد: به خدا سوگند، تو بهترین مردم هستی. فرمود: ای مرد! سوگند مخور؛ بهتر از من کسی است که از من تقوایش نسبت به خداوند متعال بیشتر است و اطاعتش افزون‌تر. به خدا سوگند، این آیه منسوخ نشده **... وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ** ... ما شما را قبائل مختلف قرار دادیم تا شناخته شوید به آن نام‌ها، لکن گرامی‌ترین شما نزد خداوند، متقی‌ترین و پرهیزگارترین شماست.

## نعمت زیارت

حضرت آیت الله العظمی بهجت (ره) در فرمایشات خود در باره حضرت امام رضا (علیه السلام) و دلیل بیشتر بودن کرامات ضریح آن حضرت نسبت به امام حسین (علیه السلام) وقایعی را نقل کرده‌اند: آقای می‌گفت: عریضه ای به خدمت امام رضا (علیه السلام) در باره سه حاجت از جمله تشرف به خدمت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشتم و پشت در ضریح انداختم. شب آخر اقامت ما در مشهد و یا یک شب جلوتر از آن، برای نماز صبح به حرم مشرف شدم. هنگامی که می‌خواستم وارد حرم شوم، در میان ازدحام جمعیت به حدی که ممکن نبود کسی به راحتی داخل حرم شود و عده‌ای به زحمت وارد و عده‌ای خارج می‌شدند. ناگاه چشمم افتاد به آقای جلیل و نورانی که تشریف می‌آورد... آن همه ازدحام، گویی برای ایشان خلوت بود و از وسط آن همه جمعیت به آرامی و راحتی جلو می‌آمد. تا اینکه وقتی به من رسید، گویا به من سلام کرد و فرمود: **أَنَا ابْنُهُ، أَنَا ابْنُهُ**. من پسر او هستم، من پسر او هستم.

همین طور این جمله را تکرار می‌کرد. بعد فرمود **لَا تَعْلَمُوهُمْ، فَهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ** چیزی به آنان (ائمہ علیہم السلام) یاد ندهید، زیرا آنان از شما داناترند. بعد به حرم تشریف برد. آن آقا می‌گفت: از اینکه کاغذ عریضه به داخل انداخته بودم و نیز از آن همه نورانیت و جلالت، همچنین از اینکه در میان آن همه جمعیت و ازدحام به راحتی حرکت می‌نمود، و از اینکه فرمود **أَنَا ابْنُهُ فَهَمِيدٌ** که ایشان، حضرت حجت ارواحنا فداه هستند. همچنین حضرت آیت الله بهجت (ره) می‌فرمودند: حرم مطهر حضرت امام رضا (علیه السلام) نعمت بزرگ و گرانقدری است که در اختیار ایرانی‌هاست. عظمتش را خدا می‌داند، به حدی که امام جواد (علیه السلام) می‌فرماید: زیارت پدرم امام رضا (علیه السلام) از زیارت امام حسین (علیه السلام) افضل است، زیرا امام حسین (علیه السلام) را عامه و خاصه زیارت می‌کنند، ولی پدرم را جز خاصه (شیعیان دوازده امامی) زیارت نمی‌کنند. لذا کرامات از ضریح آن حضرت بیشتر از ضریح امام حسین ظاهر می‌شود. بنابراین، ایرانی‌ها باید نعمت حرم حضرت امام رضا (علیه السلام) که زیارت آن برایشان فراهم است، مغتنم بشمارند.

اشخاصی در مشاهد مشرفه به امامی که صاحب ضریح است سلام کرده و جواب سلام را شنیده اند. شخصی گفته است: هر وقت برای زیارت حضرت امام رضا (علیه السلام) به مشهد مشرف می‌شوم (شاید در هر سال یک زیارت بیشتر نمی‌کرده است) در هر بار در زیارت اول، با وجود ازدحام جمعیت، تا ضریح راه برایم باز می‌شود. به ضریح نزدیک می‌شوم و زیارت می‌کنم، و حضرت رضا (علیه السلام) خرجی راه و حتی مقداری پول برای خرید سوغات را نیز به من می‌دهند. در خانه ای که ما در مشهد بودیم نیز علویه ای بود که می‌گفت: هر وقت که برای زیارت به حرم می‌روم، برای من هم راه به سوی بوسیدن ضریح و دست کشیدن بر آن باز می‌شود.

عیون اخبارالرضا، شیخ صدوق

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی

منتخب میزان الحکمه ری شهری

شیعه در اسلام علامه طباطبایی

پرسش و پاسخ در محضر علامه طباطبایی

اصول کافی بحارالانوار

تدوین و تهیه: محمود زارع پور